



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

هشدارها و تحذیرهای قرآنی

حمیدرضا حبیب‌اللهی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هشدارها و تحذیرهای قرآنی

نویسنده:

حمیدرضا حبیب الهی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	هشدارها و تحذیرهای قرآنی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	دیباجه
۱۵	پیش گفتار
۱۷	فصل اول: کلیات
۱۷	اشاره
۱۷	۱. ضرورت پرداختن به موضوع هشدارها
۱۹	۲. پیشینه موضوع
۲۴	۳. روش تحقیق
۲۴	۴. پرسش های اصلی و فرعی پژوهش
۲۵	۵. تعریفها
۳۱	فصل دوم: هشدارهای فردی قرآن
۳۱	اشاره
۳۱	۱. هشدارهای اعتقادی
۳۱	اشاره
۳۱	الف) کفر
۳۷	ب) شرک
۴۲	ج) نفاق
۴۶	د) دروغ پنداشتن آیه ها و نشانه های الهی
۴۹	ه) (نامیدی از رحمت خدا
۵۰	و) کفران بعضی آیه ها و ایمان داشتن به برخی دیگر
۵۲	ز) زیاده روی در دین

۵۴	۲. هشدارهای اخلاقی
۵۴	اشاره
۵۴	الف) تکبیر
۵۷	ب) پاک دانستن خود از گناه
۵۸	ج) بخل
۵۹	د) حسدورزی
۶۰	هـ) بدخلقی
۶۱	و) بدگمانی
۶۳	ز) تسویف (به تأخیر انداختن توبه)
۶۵	ح) ترس از مردم
۶۸	ط) ترک کامل دنیا و حلال های خدا
۷۰	ی) دل بستگی به دنیا
۷۰	اشاره
۷۳	یا) اندوه خوردن بر از دست رفته ها
۷۶	فصل سوم: هشدارهای خانوادگی
۷۶	اشاره
۷۶	۱. ازدواج با محارم
۷۸	۲. ازدواج با مشرکان
۸۰	۳. ازدواج با بی عفتان
۸۱	۴. ظلم به همسر در مسئله مهر
۸۳	۵. بی عدالتی میان زنان
۸۵	۶. آشکار شدن زینت زن برای نامحرم
۸۶	۷. قطع رحم
۸۸	۸. کشتن فرزندان از ترس فقر
۸۹	۹. ارتباط دوستانه داشتن با خویشاوندان بی دین
۹۱	۱۰. بی احترامی به پدر و مادر

۹۲	۱۱. پیروی از پدر و مادر مشرک
۹۴	فصل چهارم: هشدارهای اجتماعی
۹۴	اشاره
۹۴	۱. هشدارهای فرهنگی
۹۴	اشاره
۹۵	الف) ستم
۹۷	ب) آزار و اذیت
۹۸	ج) خیانت و پیمان شکنی
۹۹	د) نزدیکی به فواحش
۱۰۲	هـ) اشاعه فحشا
۱۰۴	و) شراب خواری و قماربازی
۱۰۷	ز) قتل نفس
۱۱۰	ح) یتیم آزاری
۱۱۲	ط) منت نهادن
۱۱۳	ی) دوستی با گمراهان
۱۱۳	اشاره
۱۱۵	یا) مکر و فریب
۱۱۷	یب) پوشیده داشتن حقیقت‌ها و پنهان کردن شهادت
۱۱۹	یج) مسخره کردن، عیب جویی و لقب بد دادن
۱۲۱	ید) دروغ‌گویی
۱۲۲	یه) غیبت
۱۲۳	یو) سخن چینی
۱۲۵	یز) تهمت زدن
۱۲۶	یح) مجادله غیر احسن
۱۲۸	۲. هشدارهای اقتصادی
۱۲۸	اشاره

- الف) حرام خواری ۱۲۸
- ب) ربا خواری ۱۳۰
- ج) رشوه خواری ۱۳۳
- د) دادن اموال به سفیهان ۱۳۴
- هـ) اسراف و تبذیر ۱۳۵
- و) کم فروشی ۱۳۷
۳. هشدارهای سیاسی ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- الف) تفرقه ۱۳۹
- ب) اطاعت نکردن از رهبران الهی ۱۴۲
- ج) غفلت از دشمن ۱۴۴
- د) اعتماد و خوش بینی به بیگانگان و دشمنان ۱۴۶
- هـ) کارهایی که سبب سوءاستفاده دشمنان می شود ۱۴۸
- و) فرار از جنگ و جهاد ۱۴۹
- کتاب نامه ۱۵۲
- درباره مرکز ۱۵۶

سرشناسه : حبیب اللهی، حمیدرضا

عنوان و نام پدیدآور : هشدارها و تحذیرهای قرآنی / حمیدرضا حبیب اللهی ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۲۹ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۳۷۹.

شابک : ۱۵۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۷۷-۷.

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۲۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : قرآن -- اخلاق

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۰۳/۳ح/۵۰۲ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۲۴۸۳۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۳

هشدارها و تحذیرهای قرآنی

کد: ۱۳۷۹

نویسنده: حمیدرضا حبیب‌اللهی

ویراستار: رقیه چاوشی

تهیه کننده: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۱۵۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ / ۲۲۱۶۴۹۹۰ نمابر:

پست الکترونیکی: info@irc.ir

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.irc.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۷۷-۷ / ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۷۷-۷ ISBN:

دیباچه

دیباچه

قرآن، پیام خداوند به بندگان و راهنمای سعادت دنیا و آخرت همگان است. خداوند کتابش را بر رسول و پیام رسان امینش نازل کرد تا آن را به مردم ابلاغ کند و آنچه مایه خوشبختی و سعادت آنان در معاش و معادشان است در این کتاب فروگذار نکرد.

پس قرآن نوری است که پروردگار به وسیله آن جهانیان را به سوی راه راستین و صراط مستقیم رهنمون می سازد؛ قرآن درمان بیماری های قلبی و روحی و پاک کننده آلودگی های نفس است.

بی گمان بسنده کردن به تلاوت قرآن هرچند بسیار مفید و ارزنده است، نمی تواند رهگشای مشکلات انسان ها باشد و سعادت را به ارمغان آورد. باید در کنار خواندن و تلاوت کردن با معارف والایش آشنا شد و زمینه پیاده کردن دستوراتش را در زوایای زندگی فراهم ساخت.

یکی از مباحثی که می توان از اقیانوس بی کران قرآن استخراج کرد، هشدارها و تحذیرهایی است که در قالب های گوناگون ادبی درباره مسائل و موضوعات مختلف بیان شده است.

بر این اساس، بر آن شدیم تا هشدارها و تحذیرهای قرآنی را با بیانی ساده و شرحی مختصر گرد آوریم و به برنامه سازان ارائه دهیم تا در سازمان صدا و سیما، در جایگاه نهادی انداردهنده در نظام اسلامی، بتوانند از این مجموعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در برنامه هایشان استفاده کنند و سهم مهمی در غفلت زدایی از جامعه بر عهده گیرند.

در پایان، از تلاش ارزنده پژوهشگر ارجمند، جناب آقای حمیدرضا حبیب اللهی در خلق این اثر قدردانی می کنیم. امید است برنامه سازان، ضمن استفاده از این مجموعه ما را از انتقادها و پیشنهادهای خود بهره مند سازند.

و من الله التوفیق

مدیریت دین پژوهی

اداره کل مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش‌گفتار

پیش‌گفتار

به عقیده ما مسلمانان، قرآن کریم کتابی است نزول یافته از سوی پروردگار که بدون هیچ کم و کاستی به دست ما رسیده است تا زمینه‌های هدایت ما فراهم شود. به تعبیر خود قرآن نیز این کتاب نزول یافته، «هُدًى لِّلنَّاسِ» (۱) است. از این رو، این کتاب الهی مأمور بیان هر آن چیزی است که به نوعی، هدایت بشر به آن بستگی دارد. از مهم‌ترین مسائلی که به هدایت انسان مربوط می‌شود، آگاهی یافتن انسان‌ها از این معناست که چه رفتاری زمینه‌ساز بدفرجامی و چه کرداری سبب‌ساز بهروزی و خوش فرجامی آنهاست. بر همین اساس، در قرآن مجید هشدارهای فراوانی درباره کردار انسانی به چشم می‌خورد که توجه و ترتیب اثر دادن به آنها، نجات بشر و نیک‌بختی ایشان در دنیا و آخرت را به دنبال دارد. در مقابل، بی‌توجهی به آنها گمراهی و نگون‌بختی آنها را سبب می‌شود.

پژوهش حاضر نیز با هدف گردآوری، تنظیم و بررسی هشدارها و تحذیرهای قرآنی به نگارش درآمده است و نویسنده در آن می‌کوشد، هشدارهایی را که در این کتاب آسمانی وجود دارد، به شمارش درآورد. بدین

ترتیب، هر پژوهشگر و جوینده حقایق، با توجه به درجه‌هایی از ایمان، معرفت، درک، عقل و تلاش خویش، می‌تواند از این کتاب ژرف و پربار بهره بردارد. نویسنده بر آن بوده است تا اثری تازه با نظم و روشی جدید به وجود آورد و با رویکردی کاربردی، آیه‌های هشداردهنده قرآن را استخراج کند و به نگارش درآورد.

در این تحقیق، نخست، آیه‌ای که در زمینه این هشدارها برجستگی بیشتری داشته، آورده شده و درباره آن توضیح و تفسیر کوتاهی آمده و در متن، از دیگر آیه‌ها نیز استفاده شده است. از آن جا که در این پژوهش اصل بر بررسی آیه‌های قرآنی بوده است، کمتر به روایت‌ها پرداخته شده و تنها در مواردی که حدیثی به فهم مطلب و اصل هشدار کمک می‌کرده، از سخنان روایی استفاده شده است. بدین ترتیب، تأکید اصلی بر روی آیه‌های قرآنی بوده است.

بحث هشدارها، بحث گسترده‌ای است و این کتاب الهی، سرشار از هشدار است. نویسنده نیز بر آن است که ذیل هر عنوان، به اختصار مطالبی بیاورد، ضمن آنکه تلاش شده است تا کوتاه‌نویسی، سبب کاستی و ناتمام ماندن مطلب نشود.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. ضرورت پرداختن به موضوع هشدارها

۲. پیشینه موضوع

۳. روش تحقیق

۴. پرسش های اصلی و فرعی پژوهش

۵. تعریف ها

۱. ضرورت پرداختن به موضوع هشدارها

۱. ضرورت پرداختن به موضوع هشدارها

خدای بزرگ در حدود سی آیه از قرآن مجید، پیامبر اسلام را با عنوان «منذر» معرفی می کند که هدف از برانگیخته شدنش، ترساندن مردم و هشدار به آنهاست. (۱)

در برخی از این آیه ها، پیامبر، منذر صرف معرفی و در بعضی دیگر، به جنبه بشارت دهندگی آن پیامبر بزرگوار نیز اشاره شده است. آیه هایی که در آنها تنها از ویژگی انذار و هشداردهندگی پیامبر سخن آمده، بیش از مواردی است که ویژگی بشارت دادن، در کنار هشدار دادن آمده است که این خود، گویای اهمیت مسئله هشداردهی از نظر خداوند است. بدین منظور، در سوره «دخان»، خداوند پس از اینکه به نزول قرآن در شبی مبارک، یعنی همان شب قدر اشاره می کند، دلیل این انزال را هم بیان می فرماید: «إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ؛ همانا ما هشداردهنده ایم». (دخان: ۳)

۱- نک: «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ». فاطر: ۲۳؛ یا نک: «إِنَّ يُوحَىٰ إِلَيْكَ إِلَّا أَنْتَ نَذِيرٌ مُّبِينٌ». (ص: ۷۰)

با دقت در این تعبیر، درمی‌یابیم، یکی از هدف‌های اصلی نزول قرآن، هشداردهندگی آن بوده است و خداوند خود را در این آیه، هشداردهنده ای معرفی می‌کند که با نزول قرآن، هشدار دادن را محقق کرده است. همچنین، این تعبیر بر این دلالت دارد که هشداردهندگی خداوند که این بار به وسیله پیامبر اسلام و قرآن انجام شده، چیز تازه‌ای نیست، بلکه انذار و هشدار دادن، سنت همیشگی خداوند است. از این رو، این انذار همواره از راه وحی به فرستادگانش، در امت‌های گذشته جریان داشته و خداوند در هر دوره‌ای، پیام‌آوری را برمی‌انگیخت تا بشر را انذار کند(۱) و این بار، با نزول قرآن بر پیامبر، زمینه‌های هشداردهی به بشر را فراهم کرده است. این مفهوم، در برخی دیگر از آیه‌ها نیز آمده است. از جمله می‌فرماید:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان: ۱)

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان، هشداردهنده ای باشد.

در این آیه، هدف از نزول قرآن، هشداردهندگی آن به همه جهانیان از جن و انس، دانسته شده است. پس بر اساس این دو آیه و آیه‌های مشابه، جایگاه مسئله هشداردهی و اهمیت آن از نگاه قرآن روشن می‌شود.

افزون بر این، اهمیت مسئله هشدار از نظر عقل نیز انکارناپذیر است و خداوند از راه عقل نیز زمینه توجه بشر به انذار را فراهم کرد؛(۲) زیرا همه اندیشمندان به این نکته معترفند که در بسیاری از حیطة‌ها، عقل انسان به تنهایی، هیچ راهی ندارد. برای مثال، درباره اینکه آیا پس از مرگ، حیاتی

۱- ۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ه.ق، چ ۵، ج ۱۸، ص ۱۳۱.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ج ۹، ص ۹۴.

هست یا نه و اگر هست، عاقبت انسان‌ها در آن چگونه خواهد بود و چه کارهایی سبب نیک‌بختی یا بدبختی آنها می‌شود، عقل بشر هیچ سخن آشکار و از روی یقینی برای گفتن ندارد و تنها حکم او، این است که باید برای آگاهی یافتن از این مطلب سرنوشت ساز، سراغ وحی رفت. از این رو، عقل حکم می‌کند که مطالب تعیین کننده درباره سرنوشت بشر را حتماً باید شارع بگوید و هشدارهای لازم را بدهد. بر این اساس، قرآن کریم در زمینه کارها و رفتار ناپسند انسانی که خشنودی خداوند را در پی ندارد و به بدفرجامی انسان می‌انجامد، هشدارهای لازم را داده است.

۲. پیشینه موضوع

۲. پیشینه موضوع

هشدارهای قرآنی، از مهم ترین موضوع های مطرح شده در این کتاب مقدس است و همه عالمان اسلام (۱) به ویژه مفسران، همواره به آن توجه داشتند و در کتاب های تفسیر پیشینیان، ذیل آیه های هشداردهنده قرآن توضیحاتی آمده است. در تفسیرهای جامعی مانند التبیان فی تفسیر القرآن از شیخ طوسی و مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نوشته فضل بن حسن طبرسی یا تفسیرهای جدیدتری مانند المیزان فی تفسیر القرآن، اثر گران بهای علامه، محمدحسین طباطبایی و تفسیر الحدیث از محمد عزه دروزه و تفسیر نمونه، نگاشته آیت الله

۱- غزالی در بخشی از کتاب احیاء علوم الدین به شرح مهلکات اخلاقی پرداخته و از آیه های هشداردهنده قرآن نیز استفاده کرده است. فیض کاشانی نیز در محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، پیش از طرح کردن هر یک از رذیلت های اخلاقی، آیه های هشداردهنده در آن باب را نیز می آورد. در دیگر کتاب های اخلاقی نیز کم و بیش تعدادی از آیه های هشداردهنده قرآن آورده شده است. نک: محمد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۰ هـ. ق، ج ۳ و ۴؛ «محمد بن مرتضی، فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ج ۵ و ۶؛ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ. ق، چ ۶، ج ۱، ۲ و ۳؛ احمد نراقی، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۸، چ ۱، صص ۱۷۰-۵۵۲.

مکارم شیرازی، با توجه به هر یک از آیه های هشداردهنده، هشدارهای الهی طرح و بررسی شده است. با بررسی آثار نگاشته شده در این موضوع، درمی یابیم با توجه به عنوان تألیف ها و به کار رفتن یا نرفتن واژه هشدار یا تحذیر در عنوان آنها، بیشتر مطالب این کتاب ها درباره منهیات قرآنی و رذیلت های اخلاقی مطرح شده در قرآن است. به بیان دیگر، در این گونه آثار، با عنوان های گوناگون و غیر از عنوان هشدار و تحذیر، برخی از هشدارهای قرآنی بررسی شده است که تعدادی از آنها از این قرارند:

الف) محمد عبدالله درّاز در سال ۱۹۵۰ میلادی، اثری به زبان فرانسه با نام (La morale du Koran) تدوین کرد و به عنوان رساله دکترای خویش در دانشگاه سوربن فرانسه ارائه داد. این اثر را بعدها عبدالصبور شاهین به عربی ترجمه کرد و با نام دستور الاخلاق فی القرآن منتشر ساخت. (۱) در بخش های پایانی این کتاب، فصل هایی با نام های: «الاخلاق الدولیه»، «الاخلاق الاسرویه»، «الاخلاق الاجتماعیه» و «الاخلاق الدینیه» آمده است که در آنها از بعضی از امور نهی شده قرآنی، فهرست وار یاد شده که البته تنها به ذکر آیه ها بسنده می کند. (۲)

ب) جعفر شعار در کتاب اخلاق از نظر قرآن، امور نهی شده و هشدارهای قرآنی را به همراه دستورهای قرآن به ترتیب حروف الفبا گرد آورده است. در این کتاب که در سال ۱۳۴۴ خورشیدی نوشته شده، تقسیم بندی مشخصی

۱- محمد عبدالله درّاز، دستور الاخلاق فی القرآن، ترجمه به عربی: عبدالصبور شاهین، بیروت، دارالبحوث العلمیه، ۱۴۰۸هـ. ق، چ ۶.

۲- نک: محمد عبدالله درّاز، دستور الاخلاق فی القرآن، ترجمه به عربی: عبدالصبور شاهین، بیروت، دارالبحوث العلمیه، ۱۴۰۸هـ. ق، چ ۶. صص ۶۹۱-۷۷۱.

وجود ندارد و تنها، آیه های هشداردهنده با دیگر آیه های اخلاقی قرآن آمده است. (۱)

ج) عبدالعلی بازرگان در کتابی به نام اخلاق اسلامی در روابط سیاسی، که در سال ۱۳۶۱ برای نخستین بار چاپ شد، به بعضی از امور نهی شده قرآنی به ویژه در بعد اجتماعی پرداخته است. نویسنده، تنها به تعداد کمی از هشدارهای قرآنی توجه کرده، ولی در مقابل، پس از ذکر آیه به برخی از روایت ها نیز اشاره کرده و خود نیز توضیحاتی بر آن افزوده است. در فصل چهارم این کتاب، برخی از هشدارهای قرآنی با عنوان «برخی از آفات زبان در روابط اجتماعی» بررسی شده است. (۲)

د) ابوطالب تجلیل تبریزی در کتاب ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، که در سال ۱۳۶۶ خورشیدی چاپ شد، (۳) امور نهی شده و هشدارهای قرآنی را با عنوان ضد ارزش ها در قرآن، بدون دسته بندی مشخصی نگاشته و برشمرده است. نویسنده در این کتاب، تنها به آوردن آیه و معنا و مفهوم آن با توجه به ضد ارزش های قرآنی بسنده کرده است.

هـ) جمال الدین عبدالناصر مصری در اثری با نام النهی فی القرآن الکریم، امور نهی شده قرآنی را در هفت فصل تنظیم کرده است. نویسنده در این کتاب، درباره آیه های هشداردهنده، توضیح و تفسیر اندکی آورده و در برخی موارد که موضوع به فقه مربوط می شده، دیدگاه فقیهان نیز آورده شده است.

۱- جعفر شعار، اخلاق از نظر قرآن، تهران، ناشر جعفر شعار، ۱۳۶۴، چ ۴.

۲- عبدالعلی بازرگان، اخلاق اسلامی در روابط سیاسی، تهران، قلم، ۱۳۶۱.

۳- ابوطالب تجلیل تبریزی، ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.

این کتاب نیز در باب امور نهی شده و هشدارهای قرآنی، کامل و جامع نیست و برای نخستین بار در سال ۱۴۲۰ هـ. ق. منتشر شده است. (۱)

و) آیت الله ناصر مکارم شیرازی در مجموعه ای سه جلدی به نام اخلاق در قرآن، پس از اینکه در جلد نخست به کلیات مباحث اخلاقی پرداخته است، در جلد دوم پس از ذکر فضیلت های اخلاقی، به بعضی از رذیلت های اخلاقی و آیه های هشداردهنده قرآن در این زمینه نیز اشاره می کند. از ویژگی های این کتاب، آن است که تنها به ذکر آیه ها بسنده نکرده، بلکه با توضیح و تفسیر مفصل، آیه ها را بررسی کرده است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۰ چاپ شد. (۲)

ز) کتاب هشدارهای قرآنی نوشته علی امامی نیز درباره همان موضوع است. نویسنده در این کتاب ۹۶ صفحه ای رقی، بدون هیچ مقدمه ای هشدارها را در صد عنوان دسته بندی کرده و ذیل هر عنوان، نخست آیه قرآنی مربوطه را به همراه ترجمه آن آورده، آن گاه به تفسیر بسیار کوتاهی از آن بسنده کرده است. بیشتر نیز از تفسیر نمونه استفاده کرده، ولی در ارجاع های کتاب خود، تنها، شماره جلد تفسیر نمونه را آورده و در هیچ جا شماره صفحه را نیاورده است.

در این کتاب، معیار استخراج هشدارها مشخص نیست و عنوان هایی مانند «قرآن، کتاب پند و اندرز»، (۳) «نعمت های غیبی الهی» (۴) و «ذکر خدا را با دل و

۱- جمال الدین عبدالناصر، النهی فی القرآن الکریم، دمشق، دارالقلم العربی، ۱۴۲۰ هـ. ق، چ ۱.

۲- آیت الله ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۰، چ ۱.

۳- علی امامی، هشدارهای قرآنی، قم، پرهیزکار، ۱۳۸۰، ص ۵۸.

۴- علی امامی، هشدارهای قرآنی، قم، پرهیزکار، ۱۳۸۰، ص ۶۶.

زبان بسیار کنید»^(۱)، به عنوان هشدار معرفی شده است که به نظر می‌رسد این مطالب نمی‌تواند به عنوان هشدار مطرح باشد. نویسنده برای استخراج عنوان‌ها، به ترتیب سوره‌های قرآن پیش‌رفته؛ یعنی ابتدا از سوره بقره شروع کرده، سپس آل عمران تا سوره انفطار را بررسی کرده است. البته جای تعجب است که از سوره‌های بزرگی مانند انعام و اعراف، هیچ آیه هشداردهنده‌ای استخراج نکرده است. این اثر، در سال ۱۳۸۰ برای نخستین بار به چاپ رسید و در مجموع، اثری پژوهشی در این زمینه به شمار نمی‌آید.

ح) جمشید کاووسی در کتاب ۱۷۲ صفحه‌ای خود با عنوان هشدارها در قرآن، به برخی از هشدارهای قرآنی اشاره کرده است.^(۲) نویسنده، در مقدمه کتاب، اثر خود را مجموعه‌ای می‌داند که با روشی جدید، آیه‌های الهی را به نوجوانان و جوانان معرفی می‌کند. وی در این اثر، با استفاده از حدود هزار و سیصد آیه و با توجه به آمدن لفظی خاص در آیه‌ها، آنها را در فصل‌های گوناگون جای داده است. برای نمونه، هر کدام از آیه‌هایی را که در آنها «ان»، «لم»، «اتَّقُوا» و «من» به کار رفته، در فصل جداگانه آورده است.

این اثر، تنها نوعی ترجمه از برخی آیه‌هاست که در فصل‌بندی جدیدی ارائه شده است. البته این فصل‌بندی، منسجم نیست و تقسیم‌بندی نشده است. در این کتاب، بسیاری از عنوان‌های فصل‌ها، به گونه‌ای نیست که بتوان از آنها هشدار را فهمید. برای نمونه، عنوان‌هایی مانند «آدمی»، «شیطان»، «خداوند»، «ما»، «من»، «تو» و «این»، از این قبیل‌اند و آیه‌هایی نیز که ذیل این عنوان‌ها آمده، جنبه هشداردهندگی ندارند.

۱- علی امامی، هشدارهای قرآنی، قم، پرهیزکار، ۱۳۸۰، ص ۶۷.

۲- جمشید کاووسی، هشدارها در قرآن، شیراز، نوید، ۱۳۷۹، چ ۱.

این کتاب، در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده و در مجموع، کتابی جامع و رضایت‌بخش در این موضوع نیست.

۳. روش تحقیق

۳. روش تحقیق

روش پژوهش در این مجموعه، کتاب‌خانه‌ای و نوع تحقیق، تحقیق کاربردی است؛ به این معنا که می‌تواند به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از آن استفاده و خواننده با آیات هشداردهنده در زمینه‌های مختلف آشنا شود.

۴. پرسش‌های اصلی و فرعی پژوهش

۴. پرسش‌های اصلی و فرعی پژوهش

در این پژوهش، پیش‌فرض ما این بود که قرآن مجید، کتاب هدایت است. پس هر آنچه به هدایت بشر برمی‌گردد، در این کتاب مقدس بیان شده است. بنابراین، پرسش اصلی این است که خداوند به منظور هدایت بشر، چه هشدارها و تحذیرهایی را بیان کرده است؟ با توجه به اینکه امر هدایت، همه‌شئون زندگی بشری را دربرمی‌گیرد، پاسخ این پرسش نیز گسترده است.

بدین ترتیب، پرسش‌های فرعی زیر نیز از درون این پرسش اصلی مطرح می‌شوند:

الف) قرآن در زمینه باورهای دینی چه هشدارهایی داده و چه باورهایی را محکوم کرده است؟

ب) کدام یک از اخلاقیات فردی از نظر قرآن نکوهیده است و خداوند، بشر را از آنها نهی کرده است؟

ج) آیا در مسائل اجتماعی نیز قرآن، مخاطبان خود را از کارهایی نهی کرده است؟ در این صورت، آنها کدامند؟

د) درباره خانواده که نخستین هسته تشکیل دهنده اجتماع‌های بشری است، قرآن چه هشدارهایی داده و در زمینه روابط زوجین با همدیگر و والدین و فرزندان با هم، چه اموری نهی شده است؟

ه) از نظر قرآن، مرزهای شرعی در فعالیت‌های اقتصادی از نظر قرآن چیست و قرآن، مسلمانان را در اقتصاد، از چه کارهایی منع کرده است؟

و) در زمینه سیاست، خداوند به مردم و حاکمان چه هشدارهایی داده است؟

این مجموعه، به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها شکل گرفته است. از این رو، پس از گردآوری و درک و استخراج هشدارهای الهی، آنها را در بخش مربوط به آن، فصل‌بندی کردیم. در واقع، هر کدام از فصل‌ها و زیرمجموعه‌های این پژوهش، پاسخ‌گوی یکی از پرسش‌های ذکر شده است.

۵. تعریف‌ها

۵. تعریف‌ها

هشدار و تحذیر چیست و این دو واژه چه نمونه‌هایی در قرآن دارند؟

نخست، معنای لغوی این دو واژه را بررسی می‌کنیم و سپس موارد کاربرد دو ماده «تحذیر» و «انذار» را در قرآن شرح می‌دهیم تا بتوانیم مسئله را به خوبی بررسی کنیم.

هشدار، در اصل، فعل امر از «هَشَّ دَاشْتَن» است که به شکل مصدر به کار رفته و در معنای مراقب و مواظب بودن به کار می‌رود. (۱) معادل نسبی این واژه در عربی، «انذار» و «تحذیر» است. چنان‌که در لسان‌العرب، واژه

۱- علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، زیر نظر: محمد معین، تهران، سیروس، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۹، ص ۲۲۱.

انذار، آگاه کردن همراه با پرهیز دادن و ترساندن معنا شده است. (۱) راغب نیز انذار را به معنای خبری که همراه با ترساندن است، تعریف می کند. (۲)

تحدیر نیز بر وزن «تفعیل»، اصل مادهاش «حذر» است، به معنای پرهیز دادن و ترساندن مخاطب از امری ترسناک. (۳)

با جست‌وجو در قرآن مجید و استخراج مشتق‌هایی که از دو واژه انذار و تحدیر گرفته شده است، چنین برمی آید که پیوست‌های انذار، یعنی آن چیزهایی که خداوند با این لفظ، مخاطبان خود را از آنها ترسانده است، در چند چیز خلاصه می شود:

الف) انذار درباره روز قیامت و عذاب‌های اخروی، چنان که در چندین آیه، خداوند با تعبیرهای گوناگون، از قیامت یاد کرده و انسان را از آن ترسانده است. از جمله در آیه ۳۹ سوره مریم می فرماید: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ؛ و آنان را از روز حسرت بیم ده.» (۴)

و در آیه ۵۷ سوره اسراء می فرماید: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا؛ عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است».

ب) عذاب‌های دنیوی، که در این باره خداوند در آیه ۱۳ سوره فصلت می فرماید:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ.

پس اگر روی برتافتند، بگو: شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود برحذر داشتم.

۱- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق، چ ۱، ج ۱۴، ص ۱۰۰.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۲۳ هـ. ق، چ ۳، ص ۲۲۳.

۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۲۳ هـ. ق، چ ۳، ص ۲۲۳.

۴- همچنین نک: انعام: ۱۳۰؛ ابراهیم: ۴۴؛ زمر: ۷۱؛ غافر: ۱۵ و شورا: ۷، که همگی در بردارنده پنج معنای یاد شده هستند.

بررسی واژه تحذیر و هشدارهایی که با این لفظ و پیوست های آن در قرآن آمده است نیز نشان می دهد که این هشدارها به چند نکته اشاره می کند که عبارتند از:

یک _ هشدار و ترساندن در برابر خداوند، چنان که در آیه ۲۳۵ سوره بقره این گونه آمده است:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ.

بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید، می داند. پس، از [مخالفت] او بترسید.

همچنین در آیه ۲۸ سوره آل عمران می فرماید:

« وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ؛ خداوند شما را از [عقوبت] خود می ترساند. » (۱)

دو _ هشدار درباره آخرت و عذاب پروردگار، مانند آیه ۵۷ سوره اسراء که آمده است:

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا.

عذاب پروردگارت همواره درخور پرهیز است.

در همه این موارد، لفظهایی هست که به طور مستقیم از ماده «انذار» و «تحذیر» مشتق شده اند، که با دقت در آنها مشخص می شود، مهم ترین مسئله ای که خداوند بندگان را از آن ترسانده، آخرت و عذاب های اخروی است و اگر در برخی از آیه ها نیز این تعبیر آمده است که خداوند شما را از خودش می ترساند، این ترساندن همان ترساندن از خداست؛ به دلیل گناهای

۱- تعبیر ترسیدن از خدا، تعبیری نیست که تنها در این دو آیه آمده باشد، بلکه این معنا در بسیاری از آیه ها آمده، ولی نه با جمله «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ»، بلکه با کاربرد دو ماده «تقوا» و «خشيته».

که انسان مرتکب شده است و در نتیجه، در قیامت با صفت‌های غضب الهی روبه‌رو خواهد شد. (۱)

در برخی از آیه‌ها نیز که به منافقان یا برخی همسران و فرزندان هشدار داده شده است، (۲) به آن دلیل است که این‌گونه افراد با اثرگذاری منفی بر روی انسان و به انحراف کشاندن و فراهم کردن زمینه گمراهی او، در نهایت، بدفرجامی و عذاب اخروی را برای وی رقم می‌زنند. در حقیقت، هشدار در برابر همه این موارد، تنها به همان ترساندن و هشدار دادن از قیامت و عذاب اخروی بر می‌گردد.

البته نویسندگان نیز در این پژوهش، آیه‌هایی را که مفهوم آن هشدار است، بررسی می‌کند و تنها به بررسی متعلقات دو ماده انذار و تحذیر، بسنده نکرده، بلکه کلیت مفهوم هشدار را در نظر داشته است. پس با در نظر گرفتن بعضی ملاک‌ها، از برخی آیه‌های قرآنی، هشدارهایی را استخراج کرده است. این ملاک‌ها عبارتند از:

اول - به کار گرفتن مفهوم لعنت را الهی درباره برخی گروه‌ها، به گونه‌ای که مثلاً خداوند این معنا را درباره کافران، ظالمان، پیمان‌شکنان و افک‌زنندگان به کار برده است که ما از این‌گونه آیه‌ها هشدار الهی را درباره این افراد استفاده کرده‌ایم.

۱- شیخ طوسی، ذیل آیه ۲۸ سوره آل عمران که تعبیر «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» آمده است، توضیح می‌دهد که: «نَفْسَهُ» یعنی «عِذَابَهُ». علامه طبرسی نیز می‌گوید: در اینجا منظور، عقاب پروردگار است. همان‌گونه که می‌گوییم «از شیر بترس» و منظورمان، پرهیز از درندگی شیر است، اینجا نیز منظور، جزای خداست. نک: ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ. ق، چ ۱، ج ۲، ص ۴۳۵؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲، چ ۳، ج ۲، ص ۷۳۰.

۲- نک: منافقون: ۴ و تغابن: ۱۴.

دوم _ به کار رفتن واژه «ویل» برای گروه‌هایی، چنان‌که خداوند درباره مشرکان، دروغ‌گویان و مسخره‌کنندگان با تعبیر «ویل» آشکارا درباره این کارها و ویژگی‌ها هشدار داده است.

سوم _ وعده جهنم یا عذاب به گروه‌هایی مانند اهل نفاق، کفر و قتل نفس که نشان‌دهنده هشدار خداوند درباره این‌گونه کارهاست.

چهارم _ وجود نهی آشکار درباره یک باور یا خلق و خو یا عملکرد ویژه. در واقع، ما نهی‌های الهی را هشدار خداوند به شمار آورده‌ایم و بخش عمده هشدارها را با توجه به این ملاک می‌توان استخراج کرد. البته نهی‌ها نیز خود بر چند قسمند:

یک _ نهی‌های مستقیم خطاب به مسلمانان یا مؤمنان؛ مثل نهی از بی‌احترامی به پدر و مادر یا فرار از جنگ.

دو _ نهی‌هایی که از زبان پیامبری صادر شده است؛ همچون نهی از ناامیدی از رحمت خدا که از زبان یعقوب به فرزندان‌ش صادر شده است.

سه _ نهی‌هایی که در قرآن آمده و به‌طور مستقیم، خطابش به غیرمسلمانان است؛ همچون نهی از غلو و زیاده‌روی در دین که خطاب به اهل کتاب است.

پنجم _ اشاره آشکار به حفظ حرمت؛ همچون تصریح به حرمت نکاح با محارم. این ملاک، بیشتر در هشدارهای خانوادگی مد نظر بوده است.

ششم _ نکوهش از یک کار؛ همچون سرزنش حرام‌خواری یا سخن‌گفتن در گوشی.

هفتم _ اشاره آشکار به رستگار نبودن افراد یا گروه‌هایی؛ همچون تصریح به رستگار نبودن ظالمان.

هشتم _ ذکر عاقبت بدِ دنیوی برای یک کار؛ مانند درشت‌خویی که عاقبتش، پراکنده شدن افراد از کنار فرد درشت‌خو و بداخلاق بیان شده است.

در این پژوهش، اگر یک یا چند پیام یاد شده در آیه ای بوده است، نویسنده، آن را جزو آیه های هشداردهنده دانسته و به آن، در یکی از فصل های پژوهش پرداخته است.

فصل دوم: هشدارهای فردی قرآن

اشاره

فصل دوم: هشدارهای فردی قرآن

زیر فصل ها

۱. هشدارهای اعتقادی

۲. هشدارهای اخلاقی

۱. هشدارهای اعتقادی

اشاره

۱. هشدارهای اعتقادی

زیر فصل ها

الف) کفر

ب) شرک

ج) نفاق

د) دروغ پنداشتن آیه ها و نشانه های الهی

هـ) ناامیدی از رحمت خدا

الف) کفر

الف) کفر

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَعَدْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. (آل عمران: ۵۶)

کسانی که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان می کنم و یاورى نخواهند داشت.

هشدارهای قرآنی درباره کفر بسیار فراوان است، ولی پیش از پرداختن به این هشدارها، باید معنای این واژه را در قرآن به خوبی دانست. اصل کاربرد این واژه در گفتارهای قرآنی برای حق پوشی است و کافر به کسی گفته می شود که پوشاننده حق و حقیقت باشد. (۱) حال این حقیقت می تواند خود خداوند باشد؛ یعنی اگر کسی خداوند را که نخستین و آخرین حقیقت هستی است، با پرده انکار خویش بپوشاند و به او بی ایمان و بی اعتقاد شود، چنین شخصی مصداق آشکار و نخست کافر است. همچنین این حقیقت می تواند هر آن چیزی باشد که با اندکی تأمل، حق بودنش آشکار می شود؛ مانند وجود

۱- ۱. علی صفایی حائری، تطهیر با جاری قرآن (سوره بقره)، قم، لیله القدر، ۱۳۸۰، چ ۲، ص ۳۱.

قیامت، رسالت پیامبران، وجود دین و احکام الهی که شأن همه اینها آن است که بدان ها ایمان آورده شود و اگر کسی بدان ها ایمان نیاورد و آنها را منکر شود، به او کافر می گویند.

حال با توجه به این مفهوم کلی از کفر، در حوزه های گوناگون کلامی، فقهی و حدیثی، کفر به انواع متعددی تقسیم شده است. در این نوشتار نیز اصل را بر بررسی کاربردهای کفر در قرآن می گذاریم تا معانی دقیق تر کفر و بخش های گوناگون آن در قرآن، مشخص شود و بتوانیم هشدارهای قرآنی را درباره کفر به خوبی استخراج کنیم.

به طور کلی در آیه هایی از قرآن که در آنها درباره کفر ورزیدن هشدار آمده، کفرورزی در یکی از معانی سه گانه زیر به کار رفته است:

یک _ کفر به معنی انکار و بی اعتقادی، که در مقابل آن، ایمان و باور داشتن قرار می گیرد. این بی ایمانی و انکار، درباره مفاهیم و حقایق گوناگونی به کار رفته است. از جمله بی اعتقادی به خدا، فرشتگان الهی، کتاب های آسمانی، فرستادگان الهی، روز جزا (۱) و دیدار خداوند (۲) که این حقایق، از سوی گروه های مختلفی ابراز و انکار شده است.

دو _ کفر به معنای ناسپاسی، که در برابر شکر قرار می گیرد. این معنا از کفر نیز در آیه های گوناگونی آمده است. از جمله آیه ۱۵۲ سوره بقره که چنین می فرماید:

۱- نک: «... مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبران او و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است». (نساء: ۱۳۶)

۲- نک: «إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ؛ بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند». (روم: ۸)

وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ.

شکرانه‌ام را به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید.

یا آیه ۷ سوره ابراهیم که می فرماید:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

اگر واقعاً سپاس گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، به یقین عذاب من دشوار خواهد بود.

در این دو آیه، به خوبی مشخص است که کفر در برابر شکر قرار دارد و به مفهوم ناسپاسی به کار رفته است.

سه _ کفر به معنای سرکشی و نافرمانی در برابر دستوره‌های الهی. این معنا، گستره بسیار وسیعی دارد که نمونه های فراوانی را در قرآن دربرمی گیرد. خداوند، بسیاری از نافرمانی‌ها را در کتاب خویش کفر نامیده است. از جمله در سوره آل عمران پس از آنکه فرمان حج می دهد و حج خانه خویش را بر توانمندان واجب می شمارد، در ادامه می فرماید:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۹۷)

و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.

همچنین در سوره آل عمران می خوانیم:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. (آل عمران: ۳۲)

بگو: از خدا و فرستاده او اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست ندارد.

از تعبیر پایانی این آیه نیز می فهمیم، سرپیچی از فرمان خدا و رسول، در فرهنگ قرآن نوعی کفر به شمار می آید. (۱)

نکته دیگر درباره کفر، آن است که هر کس با توجه به اندازه سرپیچی اش در برابر خدا، کافر است. از این رو، نافرمانی ها در افراد گوناگون، با توجه به موقعیت و شرایطشان متفاوت است. زن، در برابر یک حکم می ایستد، مرد در برابر یک حکم، جوان در برابر یک حکم، پیرمرد در برابر یک حکم و این گونه نیست که همه به همه دین کافر باشند، (۱) بلکه هر کس به اندازه ای که به دستورهای الهی بی توجهی می کند، به همان اندازه کفر ورزیده است.

اما هشدارهای الهی درباره کفر فراوان است و خداوند در بسیاری از آیه های قرآن درباره کفرورزی و فرجام آن هشدار داده است. مهم ترین آنها، همان آیه ای بود که ابتدای بحث مطرح شد. در این آیه نیز می بینیم که کافران افزون بر عذاب های اخروی، به عذاب های دنیایی نیز دچار می شوند. (۲) از جمله عذاب های دنیوی شان، این است که در حیرت، دل تنگی و رنج به سر می برند؛ زیرا انسان ضعیف است و تکیه گاهی می خواهد و اگر تکیه گاهی همچون خدا نداشته باشد، در گرفتاری ها، رنج ها و هجوم اندیشه ها، هیچ پناهگاهی ندارد که او را آرامش دهد. چنین انسانی ممکن است از امکانات مادی فراوان برخوردار باشد، ولی نمی تواند آسوده زندگی کند و به تعبیر قرآن کریم زندگی تنگی خواهد داشت.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا... (طه: ۱۲۴)

هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.

۱- علی صفایی حائری، تطهیر با جاری قرآن (جزء ۳۰)، قم، هجرت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- در آیه ۵۶ سوره آل عمران، چنین آمده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْيَدْبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ ما کسانی را که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان کنیم».

از این نکته نتیجه می‌گیریم که هر کس به هر اندازه به خدا و تقدیر او بی ایمان تر و کافرتر است، به همان اندازه حیرت، دل‌تنگی و درد و رنجش زیادتراست و این، ملاک بسیار خوبی برای تشخیص ایمان از کفر است. (۱)

از دیگر هشدارهایی که درباره کفر در قرآن آمده، آن است که کافران در آخرت، به خواری دچار خواهند شد، (۲) عملشان نابود می‌شود و از زیان‌کاران واقعی خواهند شد، (۳) از محبت و دوستی خدا محروم می‌شوند (۴) و در نظر خدا، بدترین موجودات خواهند بود. (۵) در نهایت، جایگاه ابدی‌شان دوزخ است که در آن، برای همیشه باقی خواهند ماند. (۶)

اینها همگی هشدارهای قرآنی درباره کفر بود. با دقت در آیه‌هایی که این هشدارها در آنها آمده است، به خوبی درمی‌یابیم که این هشدارها، همه معانی کفر را دربرمی‌گیرد و به مورد خاصی اختصاص ندارد. از این رو، کسانی هم که در برابر نعمت‌های الهی شکرگزار نیستند یا به سرکشی و نافرمانی خود کرده‌اند، باید خود را مخاطب این هشدارها بدانند. همچنین نپندارند که تعبیرها و هشدارهای شدیدی که در قرآن خطاب به کافران آمده، تنها به منکران خدا و قیامت اختصاص

۱- تطهیر با جاری قرآن، صص ۱۹۶-۱۹۸.

۲- «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالْشُّوَاءَ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ کسانی که به آنان علم داده شده است، می‌گویند: در حقیقت، امروز رسوایی و خواری بر کافران است». (نحل: ۲۷)

۳- «مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌شود و در سرای دیگر، از زیان‌کاران خواهد بود». (مائده: ۵)

۴- «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ بی‌تردید، بدترین جنندگان پیش خدا، کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند». (انفال: ۵۵)

۵- «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ؛ قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد». (آل عمران: ۳۲)

۶- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا؛ کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند، مگر راه جهنم که همیشه در آن جاودانند». (نساء: ۱۶۸ و ۱۶۹)

دارد و هرگز آنها را دربر نمی گیرد، بلکه این هشدارها هر گونه کفر و نافرمانی و حق پوشی را شامل می شود.

(ب) شرک

(ب) شرک

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ. (نساء: ۴۸)

به یقین، خدا این را که به او شرک ورزیده شود، نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می بخشاید.

شرک، از مفاهیمی است که درباره آن، بیشترین هشدارها در قرآن داده شده و باورهای شرک آمیز در آیه های قرآن محکوم شده است؛ به گونه ای که خداوند، بخشایش هر گناهی را از سوی خود ممکن دانسته است، به جز شرک که در آیه بالا آشکارا به این مطلب اشاره می کند.

به جز این آیه، هشدارهای آشکار دیگری نیز درباره شرک به بیان های گوناگون در قرآن آمده است. خداوند به پیامبر خویش چنین می فرماید:

لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (زمر: ۶۵)

اگر شرک بورزی، حتماً کردارت تباه شده و به یقین، از زیان کاران خواهی شد.

نیز در جای دیگر درباره پیامبران الهی می فرماید:

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (انعام: ۸۸)

اگر آنان شرک ورزیده بودند، به یقین آنچه انجام می دادند، از دستشان می رفت.

در آیه هایی دیگر، شرک، گناه عظیم، (۱) ضلالت بعید (۲) و ظلم عظیم (۳) دانسته و آشکارا هشدار داده شده است که هر کس شرک ورزد، بهشت بر او حرام و جایگاهش آتش است. (۴)

۱- «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا؛ هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ برافته است». (نساء: ۴۸)

۲- «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا؛ هر کس به خدا شرک ورزد، بی شک دچار گمراهی دور و درازی شده است». (نساء: ۱۱۶)

۳- «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ به راستی شرک ستمی بزرگ است». (لقمان: ۱۳)

۴- «...إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ؛ هر کس شریکی برای خداوند قرار دهد، خداوند بهشت را بر او

حرام کرده و جایگاه او دوزخ است». (مائدة: ۷۲)

حال با این هشدار های جدی باید دانست که معنای جامع شرک چیست و قرآن کریم چه باورها و عملکردهایی را شرک آمیز معرفی می کند.

با جست و جو در قرآن کریم درمی یابیم که شرک، مفهومی گسترده دارد. قرآن تنها مشرکان زمان پیامبر را که بت ها را می پرستیدند، مشرک معرفی نمی کند، بلکه بیشتر مردمان پیشین را مشرک می داند. (۱) حال، این شرک گاه به سبب پرستش خورشید (۲) و ماه (۳) است و گاه پرستش و بالاتر از حد دانستن افراد بشر همچون حضرت عیسی و حضرت عزیر (ع). (۴)

جالب توجه است که مشرکان، موارد نامبرده بالا را خالق یا رازق نمی دانستند، چنان که در قرآن نیز درباره آنان چنین آمده است:

۱- «قُلْ سَيُرَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ؛ بگو در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که پیشتر بوده [و] بیشترشان مشرک بودند، چگونه بوده است». (روم: ۴۲)

۲- چنان که در سوره نحل ضمن نقل داستان حضرت سلیمان (ع) و دوران حکومت او، هدهد برای او خبر می آورد که با گروهی برخورد کرده که بر خورشید سجده می کردند و از زبان او این گونه آمده است: «وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ؛ او (ملکه سبأ) و قومش را چنان یافتم که به جای خدا بر خورشید سجده می کنند». (نمل: ۲۴)

۳- از داستان حضرت ابراهیم (ع) که در سوره انعام ذکر شده است و اینکه او نخست ستاره، سپس ماه و بعد خورشید را پروردگار خویش خواند، آن گاه با افول آنها از همه شان بیزاری جست، مشخص می شود که در آن زمان، مردمان این اجرام آسمانی را می پرستیدند و شریک خدا می دانستند. (انعام: ۷۶-۷۹)

۴- «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ رُحَبَاءَ مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ و یهود گفتند: عزیر، پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست. اینان، دانشمندان و راهبان خود و مسیح، پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند. با اینکه مأمور نبودند، جز اینکه خدای یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند». (توبه: ۳۰ و ۳۱)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ. (عنكبوت: ۶۱)

اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است؟ حتماً خواهند گفت (الله).

آنها به بهانه تقرب جستن به خدا، چیزهایی را که هیچ سود و زیانی به حالشان نداشتند، می پرستیدند و می گفتند: اینها نزد خدا شفاعت گران ما هستند. خداوند این عمل را شرک و خود را از این نسبت ها منزّه دانسته است. (۱) در واقع، عبادت چیزهایی که هیچ سود و زیانی برای انسان ندارند و تنها توجه آدمی را از آن ذات بی همتا متوجه خود می کنند، همان شرک است.

نوع دیگر شرک که از آیه های ۳۲ تا ۴۲ سوره کهف دریافت می شود، ابدی پنداشتن نعمت های دنیایی و از یاد بردن آخرت است. در این آیه ها خداوند داستان دو نفر را می آورد که یکی دو باغ سرسبز و پوشیده از درختان خرما و انگور داشت که از میان آن دو، آب ها روان بود و فرد دیگری که با نفر اول هم صحبت است و از این نعمت ها برخوردار نیست. در این هم صحبتی، فردی که خداوند به او نعمت فراوان داده بود، اندیشه های خویش را بیان می کند و می گوید:

مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا. (کهف: ۳۵ و ۳۶)

من گمان نمی کنم که این نعمت ها هیچ گاه نابود شود و نمی پندارم که

۱- «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ؟ وَ بِهِ جَاءَ خَلْقُكُمْ وَ بِهِ يُعَادُّكُمْ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ. (عنكبوت: ۶۱)»

می دهد و می گویند: اینها نزد خدا شفاعت گران ما هستند. بگو: آیا خدا را به چیزی که در آسمان ها و در زمین نمی داند، آگاه می گردانید؟ او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند». (یونس: ۱۸)

رستاخیز بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگار بازگردانده شوم، بی شک، بهتر از این را در بازگشت خواهم یافت.

این جمله‌ها نشان دهنده روحیه غفلت از آخرت و حتی انکار آن است. افزون بر اینکه او چنان فریفته و مغرور است که نعمت‌های اخروی را در صورت وجود، از آن خود می‌داند. با ابراز این باورهاست که هم صحبت او می‌گوید:

أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا. (کهف: ۳۷ و ۳۸)

آیا به کسی که تو را از خاک و سپس نطفه آفرید، آن‌گاه تو را [به صورت] مردی درآورد، کافر شدی؟ ولی من [می‌گویم]: اوست خدا، پروردگار من و من هیچ کس را با او شریک نمی‌سازم.

آنجا که هم‌نشین فرد مغرور به او می‌گوید: «من کسی را شریک خدا قرار نمی‌دهم»، گویا آن فرد مغرور با این حرف‌هایش مشرک شده است. پس از این هم که خدا ادامه ماجرا را ذکر می‌کند و از نابودی و تباهی باغ آن فرد خیر می‌دهد، از زبان او با حالت حسرت چنین نقل می‌کند:

«يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا؛ اى کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم». (کهف: ۴۲)

در واقع، می‌توان از این آیه‌ها چنین نتیجه گرفت که اگر انسان، همه نعمت‌ها را از آن خدا نداند و با قول و عمل نگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، (۱) بلکه افزون بر اراده او، اراده‌های دیگری را هم در نعمت‌ها مؤثر

۱- این جمله، جمله‌ای است که از زبان هم‌صحبت آن فرد ناسپاس گفته می‌شود و او با لحن توبیخ به او می‌گوید که چرا هنگامی که وارد باغ خود شدی، نگفتی: «هر چه خدای خواهد [همان می‌شود] و نیرویی نیست جز به [قدرت] خدا». (کهف: ۳۹)

بداند، به شرک مبتلا شده است. در اینجا جمله‌هایی را که از زبان آن شخص ناسپاس ذکر شد، چه پی آمده‌های شرک بدانیم و چه سخنان شرک آمیز بینداریم و با ابراز آنها، به شرک بودن گوینده آن حکم کنیم، تفاوت چندانی ندارد. مهم این است که در این داستان، به گونه ای اشاره آمیز، درباره بعضی اندیشه‌ها و باورهای شرک آمیز هشدارهای جدی داده شده است.

ج) نفاق

ج) نفاق

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. (نساء: ۱۳۸ و ۱۴۵)

به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت. ... منافقان در فروترین درجه‌های دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.

یکی دیگر از هشدارهای اعتقادی قرآن، هشدار صریح درباره نفاق است. نفاق، در اصطلاح یعنی انسان به ظاهر، خود را مسلمان معرفی و ادعای ایمان کند، ولی در باطن، کافر باشد و به آنچه می گوید، اعتقاد قلبی نداشته باشد.

پدیده نفاق همیشه در جوامع اسلامی بوده و هست؛ یعنی همیشه عده ای هستند که به باورها و دیدگاه‌های اسلامی ایمان ندارند، ولی برای حفظ منافع خویش، به ظاهر، خود را مسلمان معرفی می کنند. در جامعه نوپای مسلمانان هم که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه تشکیل شد، عده ای بودند که برای به خطر نیفتادن منافع خویش، به ظاهر، به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، ولی در باطن به او ایمان نداشتند و او را پیامبر نمی دانستند. (۱)

در فرهنگ قرآن، مفهوم نفاق تنها برای گروه یاد شده به کار نمی رود، بلکه بر برخی مؤمنان نیز که همواره به دوستی با کفار مبتلا هستند و به جای مؤمنان، کفار را اولیای خود قرار می دهند، اطلاق می گردد؛ مؤمنانی که در آیه ۱۳۸ سوره نساء ذکر شده، ناظر به همین گروه است. (۱) همین افراد هم بودند که مشکلات فراوانی برای پیامبر و جامعه نوپای اسلامی به وجود می آوردند. خداوند بارها به این گونه افراد هشدار داده است. از جمله این هشدارها اینکه، جایگاه ابدی آنان را پایین ترین درجه های دوزخ دانسته که در آنجا هرگز یار و یآوری نخواهند داشت یا اینکه در دنیا، بر دل های آنها مهر می زند و بر گوش و چشمانشان پرده می افکند و نورشان را از ایشان می گیرد و در ظلمت ها رهایشان می کند، به گونه ای که دیگر، راه سعادت خود را تشخیص ندهند. (۲)

از دقت در این هشدارها درمی یابیم که اگر کسی به نفاق دچار شد، در دنیا و آخرت، روی سعادت را نمی بیند و هیچ شفیع و واسطه ای نیز نمی تواند برای نجات منافق کاری بکند. از این روست که خداوند به پیامبر خویش می فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (منافقون: ۶)

برای آنان یکسان است: چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی. خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود؛ خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند.

۱- المیزان، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۸.

اما نمونه‌های عمل منافقان، از نظر قرآن چیست؟

این پرسشی است که از دقت در آیه‌های قرآن می‌توان به خوبی به پاسخ آن رسید. بدین سبب، در ادامه، ویژگی‌های منافقان را که در آیه‌های قرآن به آن اشاره شده است، می‌آوریم تا جنبه‌های هشدار خداوند درباره نفاق بیشتر روشن شود. البته هر چند این ویژگی‌ها متوجه منافقان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در واقع نشان‌گر ویژگی همه منافقان در هر زمانی است.

یک - منافقان دروغ می‌گویند و بر دروغ خویش سوگند نیز می‌خورند. (۱)

دو - با پیامبر و به‌طور کلی حاکم جامعه اسلامی درگیر هستند و می‌خواهند در برابر تحقق هدف‌های او بایستند. (۲)

سه - نمازشان با کسالت و بی‌حالی همراه است و جز اندکی به یاد خدا نیستند. (۳)

چهار - کسانی را که در راه ایمان خویش صدقه می‌دهند و برای پیشبرد هدف‌های دینی داوطلبانه از پول خویش هزینه می‌کنند، به سخره می‌گیرند. (۴) در واقع، آنها را سفیه و بی‌عقل می‌دانند. (۵)

۱- نك: منافقون: ۱.

۲- نك: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صِْدُودًا؛ و چون به ایشان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی برمی‌تابند». (نساء: ۶۱)

۳- نك: «إِنَّ الْمُتَنَافِقِينَ... إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يُذَكَّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ منافقان چون به نماز ایستند، با کسالت برخیزند، با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند». (نساء: ۱۴۲)

۴- نك: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ؛ کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب،] از روی میل، صدقه [های مستحب نیز] می‌دهند، عیب می‌گیرند». (توبه: ۷۹)

۵- نك: بقره: ۱۳.

پنج _ در پی کسب عزت و افتخار، دست به دامن دیگران می شوند و می پندارند که جز در درگاه الهی، جای دیگری می توانند برای خود عزت کسب کنند. (۱)

شش _ هنگام خطر و وقوع پیشامد های سخت، همچون جنگ و جهاد، به شدت می ترسند و وعده های خدا و پیامبر را مبنی بر نصرت و یاری الهی، فریب کاری و دروغ می شمارند و با عذر های بی اساس و دروغین، قصد فرار از صحنه های سخت را دارند. (۲)

هفت _ در عین حال که مفسدند، خود را مصلح می شمارند. (۳) در نتیجه، حاضر نیستند در دیدگاه ها، باورها و کارهای خویش تجدید نظر کنند.

هشت _ ظاهری زیبا و گفتاری جذاب و فریبنده دارند، (۴) ولی حرف هایشان از روی فهم و ایمان برنخاسته است. (۵)

نه _ نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، امر به منکر و نهی از معروف نیز می کنند. (۶)

۱- نک: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عَلَيْهِمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ به منافقان خبر ده همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند، آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیال خام است؛] زیرا عزت، همه از آن خداست». (نساء: ۱۳۸ و ۱۳۹)

۲- نک: احزاب: ۱۳، ۱۲ و ۱۹؛ توبه: ۸۱.

۳- نک: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛ و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید، می گویند: «ما خود اصلاح گریم». (بقره: ۱۱)

۴- نک: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»؛ و چون آنان را ببینی، هیكل هایشان تو را به تعجب و ا می دارد و چون سخن گویند، به گفتارشان گوش فرا می دهی». (منافقون: ۴)

۵- نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۴۷۳.

۶- نک: «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»؛ مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و ا می دارند و از کار پسندیده باز می دارند...». (توبه: ۶۷)

ده _ در راه خدا از بذل جان و مال کوتاهی می کنند. اگر هم در راه خدا چیزی بدهند، با کراهت می بخشند. (۱)

با دقت در این سخنان درمی یابیم، همه ویژگی‌ها و کارهای زشت منافقان به دو عامل و ریشه اصلی برمی گردد:

اول _ تفاوت دل و زبان و نداشتن ایمان به آنچه می گویند.

دوم _ منفعت طلبی و تنها به دنبال سود خویش بودن، آن هم با دیدی کوتاه و دنیابین که نمی تواند آخرت را در حساب‌های خود لحاظ کند. از این رو، به دلیل این منفعت‌طلبی، منافق، بخیل می شود، ترسو می شود، دروغ گو می شود. بنابراین، هر کس می تواند با اندیشه در ریشه‌ها و نیز پی آمدهای ناخوشایند نفاق، به بررسی روحیه و عملکرد خود پردازد و ایمان خویش را محک بزند و دریابد آیا مؤمن واقعی است یا رگه‌هایی از نفاق در وجودش هست.

(د) دروغ پنداشتن آیه‌ها و نشانه‌های الهی

(د) دروغ پنداشتن آیه‌ها و نشانه‌های الهی

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. (انعام: ۲۱)

و کیست ستم‌کارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیه‌های او را تکذیب کرده است؟ بی تردید، ستم‌کاران رستگار نمی شوند.

دروغ شمردن و روی گردانی از آیه‌ها و نشانه‌های الهی، مطلبی است که در بسیاری از آیه‌های قرآن به چشم می خورد. از این رو، هشدار درباره این موضوع، از جمله هشدارهایی است که به گونه‌های مختلف در قرآن آمده

۱- نك: «وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» (منافقان) جز با کراهت انفاق نمی کنند». (توبه: ۵۴) همچنین در آیه‌ای دیگر درباره آنها می فرماید: «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» دست‌های خود را از انفاق فرو می بندند». (توبه: ۶۷)

است. در برخی از آیه‌ها خداوند می‌فرماید: «وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (۱) که با توجه به قید «يَوْمَئِذٍ» و اشاره داشتن آن به قیامت، از سرانجام شوم و دردناک دروغ‌انگاران نشانه‌های الهی آگاه می‌شویم. در آیه ای نیز که در ابتدا آورده شد، خداوند، ظالم‌ترین افراد را کسانی می‌داند که به خداوند سخن دروغ می‌بندند یا نشانه‌های او را دروغ می‌پندارند. در پایان، هشدار می‌دهد که چنین افراد ظالمی، طعم رستگاری را نخواهند چشید.

در مجموع، از این آیه‌ها برمی‌آید که خداوند خواسته است با این تعبیرها، بندگان را از سرانجام دروغ‌انگاشتن نشانه‌های خود باخبر کند و هشدار دهد، ولی منظور از نشانه‌های الهی چیست که دروغ‌انگاشتن آنها چنین سرانجامی را به دنبال دارد؟ نمونه‌های قرآنی این مطلب فراوان است و خداوند، بسیاری از پدیده‌ها را با عنوان آیه معرفی می‌کند که برخی از آنها چنین است:

یک _ آفرینش آسمان‌ها و زمین؛ (۲)

دو _ آمد و شد شب و روز؛ (۳)

سه _ شناوری و روندگی کشتی‌ها در دریا؛ (۴)

چهار _ بارش‌های آسمانی و زنده شدن زمین و پراکنده شدن موجودات زنده در زمین و وزش بادهای مسخر شده میان آسمان و زمین؛ (۵)

۱- نک: مرسلات: ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۴۵، ۴۷، ۴۰، ۳۷ و ۴۹؛ مطففین: ۱۰.

۲- نک: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (بقره: ۱۶۴)

۳- نک: «إِنَّ فِي... وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (بقره: ۱۶۴)

۴- نک: «إِنَّ فِي... وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (بقره: ۱۶۴)

۵- نک: «إِنَّ فِي... وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (بقره: ۱۶۴)

پنج _ جفت بودن میوه های زمین و پوشاندن روز و شب؛(۱)

شش _ بیرون آمدن عسل از شکم زنبور عسل؛(۲)

هفت _ سرگذشت و عذاب قوم های پیشین، از جمله قوم ثمود، قوم عاد و قوم شعیب.(۳)

همه این موارد که به عنوان آیه در قرآن ذکر شده‌اند، آیه‌ها و نشانه‌هایی هستند که بر آفریننده و مدبری حکیم دلالت می‌کنند و البته به اشاره صریح خود قرآن، تنها صاحبان علم، عقل و فکر هستند که به پدیده‌های یاد شده به عنوان آیه می‌نگرند و از آنها عبرت می‌گیرند.

افزون بر اینها، پدیده دیگری نیز که در قرآن از آن به عنوان نشانه‌ها یاد شده، همان آیه‌های قرآن(۴) یا معجزه‌های پیامبران(۵) پیشین است که از نمونه‌های آشکار نشانه‌های الهی است. در آیه شریفه‌ای نیز که در ابتدا آورده شد و ظالم‌ترین افراد، دروغ‌پندارندگان نشانه‌های الهی معرفی شدند، منظور از آیه‌ها در آن آیه شریفه، همان آیه‌های قرآن است.(۶) حال با توجه به این

۱- نک: «مَنْ كُلُّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (رعد: ۳)

۲- نک: «يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل: ۶۹)

۳- نک: چنان که خداوند پس از ذکر سرگذشت هر کدام از این قوم‌ها فرموده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ». (شعرا: ۱۷۴، ۱۵۸، ۱۳۹، ۱۲۱، ۱۰۳، ۶۷ و ۱۹۰)

۴- نک: چنان که در بسیاری از آیه‌های قرآن این موضوع دیده می‌شود، از جمله آیه ۸۷ مور و قصص که می‌فرماید: «وَ لَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتِ إِلَيْكَ؛ و البته نباید تو را از آیه‌های خدا بعد از آنکه بر تو نازل شده است، باز دارند».

۵- برای نمونه، درباره معجزه‌های حضرت موسی(ع)، این گونه آمده است: «وَ أَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ يَيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِيَّاكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ؛ و دستت را در گریبان کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید. [اینها] از [جمله] نشانه‌های نه‌گانه‌ای است [که باید] به سوی فرعون و قومش [ببری]». (نمل: ۱۲)

۶- محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸، چ ۱، ج ۴،

مطلب، می‌توان چنین برداشت کرد که هشدارهای قرآنی درباره دروغ و انکار، بیش از همه، خطاب به کسانی است که رسالت پیامبر و آسمانی بودن قرآن را انکار می‌کنند و پس از آن، شامل همه کسانی است که آیه ای از آیه های الهی را در طبیعت و جهان آفرینش یا در تاریخ و سرگذشت قوم های پیشین می بینند، ولی آن را انکار می کنند و از آن روی برمی تابند.

هـ (ناامیدی از رحمت خدا

هـ (ناامیدی از رحمت خدا

لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. (یوسف: ۸۷)

از رحمت حق ناامید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران، کسی از رحمت حق ناامید نمی شود.

ناامیدی از رحمت الهی، از جمله مسائلی است که خداوند آن را نکوهش کرده و درباره دچار شدن به آن هشدار داده است؛ زیرا اگر امید به بخشایش خداوند در کسی به کلی از بین برود، این امر، زمینه ساز گناهان بزرگ و روی گردانی همیشگی بنده از خداوند خواهد بود، به گونه ای که باب توبه را به روی خود بسته می بیند و روز به روز از خداوند دورتر می شود. بدین ترتیب، خداوند در چند آیه، مستقیم و غیرمستقیم، درباره ناامید شدن بندگان از رحمت الهی هشدار داده است: از جمله می فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر: ۵۳)

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد که او آمرزنده مهربان است.

خداوند در این آیه، بخشایش همه گناهان را به خواست خویش ممکن دانسته است. پس دیگر جای ناامیدی نیست. (۱)

همچنین در آیه‌های ۵۵ و ۵۶ سوره حجر، به حضرت ابراهیم (ع) از سوی فرشتگان این گونه خطاب می‌شود:

فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ قَالِ وَمَنْ يَقْظُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ.

از نومیدان مباش. (ابراهیم) گفت: و چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود.

در این آیه ناامیدی از رحمت حق، کردار گمراهان شمرده شده است.

از آیه ای نیز که در ابتدا آورده شد و از زبان یعقوب (ع) به فرزندان نقل می‌شود، چنین درمی‌یابیم که ناامیدی از رحمت خدا، برابر است با کفر و گمراهی که این خود، جدی‌ترین هشدار درباره مسئله ناامیدی از رحمت حق است.

(و) کفران بعضی آیه‌ها و ایمان داشتن به برخی دیگر

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا. (نساء: ۱۵۰ و ۱۵۱)

کسانی که به خدا و پیامبرش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند: ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو نفر راهی برای خود اختیار کنند، آنان به راستی کافرند و ما برای کفران، عذابی خفت‌بار آماده کرده‌ایم.

۱- البته بر اساس دیگر آیه‌های قرآن، بخشایش گناهان مشروط به توبه کردن و اهل ایمان و صلاح شدن است، چنان‌که در آیه ۱۱۹ سوره نحل چنین آمده: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ پروردگار تو درباره کسانی که به نادانی مرتکب گناه شده، سپس توبه کرده و به صلاح آمده‌اند، البته پروردگارت پس از آن آمرزنده و مهربان است».

از جمله مفاهیمی که قرآن درباره آن هشدارهای جدی داده است، چشم‌پوشی کردن از بعضی نشانه‌ها و دستورهای الهی و ایمان داشتن به برخی دیگر است. طبع بشر چنین است که همیشه به دنبال دین‌داری آسان است و دینی را می‌خواهد که منافع او را به خطر نیندازد، ولی اگر در جایی تضاد آشکاری میان خواسته‌های او و احکام و دستورهای دین پدید آمد، اینجاست که شیطان با فریب کاری‌های خود، انسان را گمراه می‌سازد و کاری می‌کند که با توجیه‌های گوناگون، احکامی از دین را که به زیان اوست، کنار بگذارد و بقیه را محترم بشمارد و بدان ایمان داشته باشد. این عمل، کاری است که پیشینه تاریخی نیز دارد و در زمان پیامبر و حتی پیش از آن، یهودیان به آن دچار بودند و قرآن مجید در دو موضع به آن اشاره کرده است.

در آیه ۸۴ سوره بقره پس از آنکه خداوند تعدادی از تعهدها و میثاق‌هایی را که بنی‌اسرائیل به رعایت آنها فرمان گرفته بودند، بیان می‌کند، در ادامه می‌فرماید که شما میثاق و عهد خویش را زیر پا گذاشتید و یکدیگر را به قتل رساندید و عده‌ای از شما عده‌ای دیگر را از دیار خود بیرون راندند. آن‌گاه می‌فرماید:

أَفْتُمُونَنَّا بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمُ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. (بقره: ۸۵)

آیا شما به بعضی از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر یک از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز، ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

در این آیه، به آشکارترین هشدارها که همان ذکر فرجام بسیار شوم این عمل است، اشاره شده است.

در آیه ابتدای بحث نیز خداوند به کسانی که می‌گویند به برخی از نشانه‌ها ایمان می‌آوریم و به برخی کافر می‌شویم، نسبت کفر حقیقی داده و عذاب خوارکننده برایشان آماده کرده است. این، هشدار جدی به کسانی است که به پندار خام خویش فکر می‌کنند که می‌توانند هر آنچه از دستوره‌های دین را که دلخواهشان بود، برگزینند و آنچه را به دلخواهشان نبود یا با منافعتشان سازگاری نداشت، رها کنند.

(ز) زیاده‌روی در دین

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ. (نساء: ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود زیاده‌روی نکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید.

غلو، در لغت به معنای تجاوز از حد همراه با زیاده‌روی (۱) و مسئله‌ای است که درباره پیشوایان دین‌ها و مذهب‌های گوناگون امکان‌پذیر است. این امر، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های گمراهی در هر دین است و منشأ آن نیز از اینجاست که آدمی به خویشتن علاقه دارد. در نتیجه، به رهبران و پیشوایانی که برای خویش انتخاب کرده، علاقه دارد و می‌خواهد آنها را بیش از آنچه هستند، بزرگ نشان دهد تا از این راه، بر بزرگی خود و دین انتخابی‌اش بیفزاید. گاه نیز زیاده‌روی در باور داشتن به پیشوایان، با این انگیزه صورت می‌پذیرد که افرادی می‌پندارند با غلو کردن در حق پیشوایان، ایمان و علاقه و عشق خود نسبت به شایستگی آنان را نشان داده‌اند. در صورتی که غلو، همواره عیبی بزرگ را به همراه دارد و آن اینکه، ریشه اصلی مذهب یعنی خداپرستی و توحید را ویران می‌کند و

شأن والای خداوند، در نگاه مردمان پایین می آید. (۱) از این روست که در اسلام، درباره زیاده روی کردن ها به شدت سخت گیری شده (۲) و در قرآن نیز هشدارهای صریحی در این زمینه آمده است.

به جز آیه نخست این بخش که در آن هشدار صریح الهی در این باره آمده است، آیه هایی نیز به طور تلویحی به این مسئله هشدار داده اند. از جمله، آیه هایی که در آن یهودیان و مسیحیان توبیخ شده اند که چرا عزیر پیامبر یا حضرت مسیح را پسر خدا پنداشته اند و با این کار، به کافران شباهت یافته و از حق بازگشته اند.

از مجموع آیه های موجود در این باره، چنین استفاده می شود که قرآن مجید، به مخاطبان خود از اهل اسلام نیز درباره غلو هشدار داده است و با ذکر این نکته که اهل کتاب با سخنان غلو آمیز خویش، به کافران شبیه شده اند، (۳) مسلمانان را از ابراز کردن باورهای غلو آمیز حذر داده است. این هشداردهی در روایت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با صراحت بیشتری آمده است، چنان که در حدیثی از آن حضرت می خوانیم:

«إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ؛ از غلو کردن در دین پرهیزید.» (۴)

امامان شیعه نیز با سخنان و نکته های بسیار رسا و آشکار، بیزاری خود را از افرادی که درباره آنها غلو می کردند، ابراز داشتند. این افراد که به غالی

۱- این تعبیری است که امام رضا(ع) در ردّ غلاه به آن اشاره می کند. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، الجامعه لدرر الاخبار ائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳هـ. ق، ج ۱، ص ۲۵، ص ۲۷۵.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۱۷، ص ۴، ص ۲۲۱.

۳- چنان که در سوره توبه خداوند بعد از اینکه سخنان نادرست یهودیان و مسیحیان را درباره پسر خدا بودن حضرت عزیر و مسیح ذکر می کند، می فرماید: «يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ این گفتارش به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند، شباهت دارد. خدا آنان را بکشد؛ چگونه «از حق» باز گردانده می شوند؟». (توبه: ۳۰)

۴- محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۱۰۰۸.

مشهور بودند، می پنداشتند خدا امور جهان، از جمله خلق و رزق (۱) و اماته و احیا را به ائمه واگذار کرده است یا علم ائمه را عین علم خدا می دانستند (۲) که ائمه نیز در برابر این افراد، براءت خویش را به آشکارا و نهانی بیان می کردند و نه تنها شیعیان را از ابراز این گونه باورها برحذر می داشتند، بلکه درباره هم صحبتی و هم نشینی شیعیان خویش با غالیان نیز هشدار می دادند. (۳)

۲. هشدارهای اخلاقی

اشاره

۲. هشدارهای اخلاقی

زیر فصل ها

الف) تکبر

ب) پاک دانستن خود از گناه

ج) بخل

د) حسدورزی

هـ) بدخلقی

و) بدگمانی

ز) تسویف (به تأخیر انداختن توبه)

ح) ترس از مردم

ط) ترک کامل دنیا و حلال های خدا

ی) دل بستگی به دنیا

الف) تکبر

الف) تکبر

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا... (اسراء: ۳۷)

و روی زمین با تکبر راه مرو!

تکبر، از جمله خلق‌ها و صفت‌هایی است که خداوند به شدت از آن بیزار و درباره پی آمده‌های آن هشدار داده است.

این خلق و خوی ناپسند و ویران‌گر، در بسیاری از انسان‌ها ریشه دوانده و سبب محروم ماندن آنها از هدایت و رحمت الهی شده است، چنان‌که دلیل انکار بسیاری از منکران پیامبران، تکبر بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا. (فرقان: ۲۱)

و کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟ به راستی درباره خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند.

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۰۱.

۲- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۴.

۳- بحارالانوار، ج ۲۵، صص ۲۷۳ و ۲۶۱ _ ۳۴۹، علامه مجلسی در جلد ۲۵ بحارالانوار، حدود صد روایت درباره نفی باورهای غلاه و غالیان، از پیشوایان معصوم نقل می‌کند.

در آیه ۲۰ همین سوره به ویژگی های بشری پیامبران و اینکه آنها نیز غذا می خورند و در بازارها راه می روند، اشاره شده است. سپس این آیه، سبب انکار منکران پیامبران را ذکر می کند و اینکه آنها انتظار داشتند، فرشتگان بر خودشان نازل شوند یا پروردگارشان را ببینند. این گفته ها و این انتظارات، تنها از غرور و سرکشی آنها ناشی می شد. نزول فرشتگان به ظرفیت بسیار بالایی روحی نیاز دارد که تنها در پیامبران الهی یافت می شود و تنها به تواضع یا تکبر مربوط نمی شود. خداوند در آیه های بعد درباره این افراد مغرور می فرماید:

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا. (فرقان: ۲۲)

روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست و می گویند: دور و ممنوع از رحمت خدایید.

در واقع، ذکر این سرنوشت، هشدار جدی به متکبران است. در روایت های اسلامی نیز درباره این ویژگی ناپسند سخنان فراوانی دیده می شود. از یک سو، به آن هشدار داده شده، به گونه ای که پیامبر در حدیثی می فرماید:

إِنَّ أَبْعَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنِّي الثَّرَثَارُونَ وَ هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ.

دورترین افراد شما به من در قیامت، متکبران هستند. (۱)

و از سوی دیگر، نشانه های کبر و راه درمان آن نیز بیان شده است. از جمله کارهایی که به عنوان درمان بیماری کبر در روایت ها آمده است، عبارتند از:

یک _ شناخت خدا و بزرگی و جلالت او؛ (۲)

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، چ ۱، ج ۸، ص ۳۰۹.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، چ ۱، ج ۸، ص ۳۱۲.

دو _ پذیرفتن حق و داشتن روحیه حق‌پذیری؛(۱)

سه _ انجام دادن کارهای روزمره خود همچون حمل کالاهای خویش از بازار به خانه یا دوختن پارگی جامه خویش (البته در صورت توان)؛(۲)

چهار _ با عیال و خانواده خویش غذا خوردن و سر یک سفره نشستن.(۳)

اینها، نمونه ای از رفتارهایی است که سبب می شود انسان خود را از دیگران برتر نبیند و دچار غرور نشود.

(ب) پاک دانستن خود از گناه

(ب) پاک دانستن خود از گناه

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ. (نجم: ۳۲)

پس خودتان را پاک [و بی گناه] مشمارید [و خودستایی نکنید].

خودستایی یا تعریف و ستایش کردن از خود و خویشتن را پاک از بدی دانستن، از ویژگی هایی است که خداوند آن را دوست ندارد و به پرهیز از آن هشدار داده است.

عامل اصلی این خوی ناپسند، همان خودبزرگ‌بینی و غرور است. درباره پرهیز از غرور نیز هشدارهای جدی مطرح شده است؛ زیرا اگر ریشه خودستایی که همان غرور است، در انسان خشکیده شود، دیگر هیچ جایی برای خودستایی نمی ماند. درباره این ویژگی، در قرآن هشدارهایی وجود دارد. همچنین خداوند از افرادی از اهل کتاب که خودستایی می کردند، چنین یاد می کند:

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، چ ۱، ج ۸ ص ۳۰۴.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، چ ۱، ج ۸ ص ۳۱۴.

۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، چ ۱، ج ۸ ص ۳۱۵.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ. (نساء: ۴۹)

آیا به کسانی که خویشان را پاک می‌شمارند، نگریسته‌ای؟ چنین نیست، بلکه خداست که هر که را بخواهد، پاک می‌کند.

در مقابل، پیامبران الهی هیچ‌گاه خودستایی نمی‌کردند و نفس خویش را پاک نمی‌دانستند و چنان که حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي. (یوسف: ۵۳)

و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس به یقین، به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند....

این پاک ندانستن خویش از بدی و اینکه همه خوبی‌ها را از خدا می‌دانستند و بدی‌ها را از خویش، از فروتنی و خاکساری پیامبران ناشی می‌شد.

ج) بخل

ج) بخل

وَلَا يُخْسِئَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ يَلْهُو شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (آل عمران: ۱۸۰)

و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان بخشید، بخل می‌ورزند، هرگز نپندارند که آن [بخل]، برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود....

بخل، در لغت به معنای نگه داشتن مال و هر آن چیزی است که انسان در اختیار دارد. (۱) در قرآن کریم، این خوی ناپسند، نکوهش و درباره آن هشدار داده شده است، چنان که در آیه پیش، خداوند آشکارا به بخیلان هشدار می‌دهد و آنچه را درباره آن بخل ورزیده می‌شود، در قیامت وبال گردن آنها می‌داند. در آیه‌های ۳۴ و ۳۵ سوره توبه نیز این گونه آمده است:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ.

و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده؛ روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند و گویند: این است، آنچه برای خود اندوختید. پس [کیفر] آنچه را می اندوختید، بچشید.

اینها هشدار است بسیار جدی و آشکار به بخل ورزان، کسانی که به آتش دوزخ وعده داده شده اند؛ آتشی که در آن، با همان زر و سیم ها، از صاحبان زر و سیم پذیرایی می شود.

(د) حسدورزی

(د) حسدورزی

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ. (بقره: ۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب پس از اینکه حق برایشان آشکار شد، از روی حسد که در وجودشان بود، آرزو می کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر کنند.

حسد، به معنای آرزوی از بین رفتن نعمتی است که در اختیار دیگری است که گاه با تلاش انسان در از بین بردن آن نعمت نیز همراه می شود.

با توجه و دقت در آیه هایی که این ویژگی ناپسند درباره افراد یا گروه هایی مطرح شده است، می توان به هشدار قرآن در زمینه این صفت اخلاقی پی برد. از جمله اینکه در آیه ابتدای بحث، عده ای از اهل کتاب این گونه معرفی می شوند که از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می کردند مسلمانان، پس از ایمان آوردن کافر شوند. در واقع، حسدشان بدانجا رسید که بسیاری از اهل کتاب، آرزوی بی ایمانی و کفر ورزیدن غیر خود را کردند.

در سوره نساء آیه ۵۴ نیز پس از آنکه در آیه های پیشین، بعضی از کارهای زشت اهل کتاب بازگو می شود، چنین آمده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.

آیا به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان بخشیده، رشک و حسد می ورزند؟

در این آیه، خداوند با استفاده از نکته ای که از آن، توبیخ و انکار فهمیده می شود، درباره حسادت اهل کتاب به پیامبر و مسلمانان هشدار می دهد.

در داستان هاییل و قایل نیز که در سوره مائده آمده است، (۱) حسادت یک برادر به برادرش، به قتل انجامید (۲) که از بزرگ ترین گناهان است و خداوند به آن، وعده عذاب ابدی داده است. در واقع، این آیه ها و آیه نخست بحث، اشاره گونه دربردارنده این هشدار است که حسد، سرانجام به کارهایی همچون قتل یا به پروراندن آرزوی گمراهی دیگران می انجامد. بنابراین، حسد، یکی از ریشه های اصلی بسیاری از بدی هاست. (۳)

در روایت های اسلامی نیز درباره حسد و پی آمدهای ناگوار آن، هشدارهای جدی آمده است. از جمله اینکه اصل کفر و ریشه آن، حسدورزی دانسته شده (۴) و فرجام حسد، افسوس خوردن بسیار و نیز دو چندان شدن گناهان شمرده شده است. (۵)

هـ (_ بدخلقی

هـ (_ بدخلقی

۱- نک: مائده: ۳۰.

۲- در روایتی، امام صادق (ع)، حسد را منشأ جنایت قایل در حق برادرش هاییل دانسته است. (ابی النضر محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه، ج ۱، ص ۳۱۲).

۳- اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۱۹.

۴- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۱۷.

۵- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۲۵.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (آل عمران: ۱۵۹)

پس به [برکت] الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، به یقین، از پیرامون تو پراکنده می شدند....

بدخلقی و درشت‌خویی، از ویژگی‌هایی است که آدمی را هلاک می‌کند و به جهنم رهنمون می‌سازد، اگرچه آدمی اهل عبادت‌های ظاهری نیز باشد. (۱)

قرآن کریم در آیه ابتدای بحث، پیامبر خدا را به خوش‌خلقی و اینکه درشت‌خویی و سخت‌دلی در او نیست، توصیف می‌کند و وجود این ویژگی را از رحمت خویش به پیامبر می‌شمارد. در ادامه نیز به حضرت هشدار می‌دهد که اگر درشت‌خو و سخت‌دل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند؛ زیرا مردم همیشه از کسی که با آنها گشاده‌رو نباشد و در رفتار و کردارش درشت‌خویی و سخت‌دلی کند، روی‌گردانند و طبع انسان از کسی که به او بدی کند، نفرت پیدا می‌کند؛ (۲) هر چند وی، کسی باشد که از طرف خدا پیام آورده باشد.

(و) بدگمانی

(و) بدگمانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است.

۱- روایت است که «روزی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: فلان زن روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به عبادت مشغول است، ولی بدخلق است و از کج خلقی، به همسایگان خود آزار می‌رساند. حضرت فرمود: هیچ نصیبی برای او نیست و او از اهل جهنم است». (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴)

۲- سید محمدحسین فضل‌الله، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ه.ق، چ ۱، ج ۶، ص ۳۴۲.

از جمله صفت های نکوهیده اخلاقی که خداوند آدمی را از آن برحذر داشته، بدگمانی و بدبینی است.

به طور کلی، بدگمانی را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

یک _ بدگمانی به خود؛

دو _ بدگمانی به مردم؛

سه _ بدگمانی به خداوند.

بدگمانی به خود و متهم کردن خویش، از مفاهیمی است که در قرآن ستوده شده است و خداوند از زبان حضرت یوسف (ع) می فرماید:

وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي. (یوسف: ۵۳)

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ زیرا که نفس همانا به بدی امر می کند، مگر کسی که خدا (به او) رحم کند.

در واقع، متهم کردن نفس اماره و بازخواست و حساب کشیدن از آن، از کارهایی است که انسان را از گمراهی و خود فراموشی نجات می دهد.

در مقابل، بدگمانی به مردم، از نظر قرآن، اخلاقی نکوهیده است، به گونه ای که قرآن در این باره نهی و هشدار آشکار دارد که این هشدار در آیه ابتدای بخش، به خوبی مشخص است. خداوند در این آیه، نخست می فرماید از بسیاری از گمان ها پرهیزید و سپس فرموده که بعضی از این گمان ها گناه است. حال اگر ذهن انسان به این امر عادت کرد، خیال بافی و گمانه زنی هایش درباره دیگران زیاد شد و همیشه به جای اینکه به خویشتن و کارها و فرجام خویش بیندیشید، به کارهای شخصی مردم فکر کند و درباره آنها گمان های گوناگون برد، در نهایت، بعضی از گمان های گناه آمیز نیز در

ذهنش نقش می‌بندد که شاید خود نیز متوجه گناه آلود بودن آنها نباشد. پس بهتر است که از همان ابتدا، از گمانه‌زنی زیاد و باطل در حق دیگران پرهیزد.

نوع سوم از گمان‌های ناشایست، گمان نادرست داشتن به خداوند است. در آیه ۶ سوره فتح، خداوند در توصیف مشرکان و منافقان، ویژگی نخست آنها را گمان نادرست داشتن به خدا می‌داند. در نتیجه، پی‌آمدهای دردناک نصیب صاحبان آن می‌شود و این، از هشدار جدی خداوند درباره داشتن گمان بد به خود حکایت دارد.

داشتن گمان بد به خدا، یعنی انسان وعده‌های باری تعالی را مبنی بر یاری مؤمنان دروغ بشمارد (۱) و درباره خدا چنین پندارد که از کجا معلوم است که خداوند به وعده‌هایش عمل کند. در واقع، وجود این گمان‌ها درباره خدا، نشانه شرک، نفاق و دورویی است و خداوند نیز در مورد آن به شدت هشدار داده است.

(ز) تسویف (به تأخیر انداختن توبه)

(ز) تسویف (به تأخیر انداختن توبه)

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَّ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. (نساء: ۱۷ و ۱۸)

توبه نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، پس به زودی توبه می‌کنند. ایشانند که خدا توبه آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانای حکیم است و توبه کسانی که گناه می‌کنند تا آن‌گاه که مرگ یکی از ایشان دررسد، پس می‌گوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته

۱- سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲هـ. ق، چ ۱۷، ج ۶، ص ۳۳۹۹.

نیست و نیز توبه کسانی که در حال کفر می‌میرند، پذیرفته نخواهند بود. اینها آنانند که برایشان عذاب دردناک آماده کرده ایم.

به تأخیر انداختن توبه یا همان تسویف، از ویژگی‌های ناپسند اخلاقی است که خداوند آشکارا نسبت به آن هشدار داده، چنان‌که در آیه یاد شده، به خوبی این هشدار نمایان است.

در این آیه آشکارا به کسانی که توبه از گناهان را به تأخیر می‌اندازند، هشدار داده می‌شود و نکته‌ای که از آن می‌توان دریافت، آن است که خداوند این‌گونه افراد را همراه با کسانی که در حالت کفر می‌میرند، یاد می‌کند که برای هر دو دسته، عذابی دردناک آماده شده است. (۱)

پیام بعدی آیه این چنین است که خداوند توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی گناه می‌کنند و این توبه به زودی انجام می‌پذیرد و به تعبیر علامه طباطبایی بلافاصله بعد از گناه و یا با فاصله اندکی که باز از نظر عرف متصل شمرده می‌شود، واقع می‌گردد. (۲) چنان‌که تعبیر خود آیه نیز چنین است: «اللَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ».

حال باید دانست منظور از «جهالت» چیست؟ آیا همان نادانی و بی‌خبری از گناه است یا آگاهی نداشتن از پی آمدهای شوم و دردناک آن؟

واژه «جهل» و مشتقات آن، گرچه به معانی گوناگون آمده است، ولی از نشانه‌های موجود در آیه چنین استفاده می‌شود که منظور از آن در آیه مورد بحث، سرکشی غریزه‌ها، تسلط هوس‌های ویران‌گر و چیره شدن آنها بر

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲- المیزان، ج ۴، ص ۳۸۲.

نیروی عقل و ایمان است. در این حالت، دانش انسان به گناه، گرچه از بین نمی رود، ولی تحت تأثیر غریزه های سرکش قرار می گیرد و در عمل، بی اثر می ماند و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، در واقع، با نادانی برابر خواهد بود.

حال اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد، بلکه از روی انکار حکم پروردگار، انجام گیرد، چنین گناهی برخاسته از کفر است. به همین دلیل، توبه آنها پذیرفته نیست. (۱)

تعبیر «يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» نیز به توبه ای اشاره دارد که پیش از یقین به مرگ صورت می پذیرد، نه توبه ای که هنگام آمدن مرگ روی می دهد که چنین توبه ای، پذیرفته نیست. (۲)

ح) ترس از مردم

ح) ترس از مردم

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنِ... (مائده: ۴۴)

پس، از مردم نترسید و از من بترسید... .

یکی از چیزهایی که در عموم انسانها وجود دارد، ترس است. معادل عربی این واژه در قرآن، «خشیه» و «خوف» است. حال اگر این خوف، از خدا یا نتیجه کارها و جزای خدا در برابر کارهای انسانی باشد، خوفی ستوده است، ولی اگر ترس و خوف، از غیر خدا باشد و آدمی از مردم بترسد و به سبب این ترس، از بسیاری از امرها و دستورهای الهی صرف نظر کند، چنین ترسی نزد خداوند نکوهیده است و خداوند درباره آن در قرآن بارها هشدار داده است. برای نمونه، خداوند در آیه ۴۴ سوره مائده، پس از اینکه از نزول

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ بحارالانوار، ج ۴، صص ۲۳۹-۲۴۱.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶.

تورات و حکم کردن پیامبران پیشین بر اساس تورات، به عالمان یهودی خبر می‌دهد، به عالمان یهودی عصر پیامبر نیز که به سبب ترس از برخی خانواده‌های ثروتمند یهودی، قصد خارج شدن از حکم ثابت تورات را داشتند،^(۱) هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ الْخَشْيَةَ مِنَ اللَّهِ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْكَافِرُونَ. (مائده: ۴۴)

پس، از مردم نترسید و از من بترسید و آیه‌های مرا به بهای ناچیز بفروشید و کسانی که به سبب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود، کافراند.

در این آیه، خداوند عالمان یهود (و به تبع آن هر کسی که همانند آنان است) را از ترسیدن از مردم برحذر می‌دارد تا اینکه مبدا آیه‌ها و دستورهای الهی را به بهانه ترس از مردم رها کنند.

از دقت در این آیه و اینکه در پایان، تعبیر کافرون به کار برده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که ترس از مردم، زمینه‌ساز کفر است و این روحیه سرانجام به چشم‌پوشی آشکار از امر خدا می‌انجامد و این، هشدار جدی به همه مخاطبان قرآن است.

در مقابل، خداوند هنگامی که می‌خواهد از ویژگی‌ها و خلق و خوی پیامبران و اهل ایمان یاد کند، از نترسیدن آنان از غیر خدا سخن می‌گوید و پیامبران خویش را چنین وصف می‌کند:

۱- نک: سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶هـ. ق، ج ۱، ص ۲، ص ۲۹۹.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا. (احزاب: ۳۹)

همان کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حساب رسی کفایت می کند.

یا در آیه ای دیگر، از جمله ویژگی هایی که برای مؤمنان واقعی یا همان دوستداران خدا ذکر می شود، آن است که آنها از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند. (۱)

ولی از آن جا که قرآن کریم شفادهنده همه ناراحتی ها و بیماری های باطنی انسان های حقیقت پذیر است «شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»، (۲) درمان و شفای این خلق درونی را نیز ذکر کرده است. در آیه ۷۷ سوره نساء، خداوند پس از نقل حالت ها و گفتار افرادی که هنگام واجب شدن جنگ و جهاد، به شدت از نیروی دشمن ترسیدند (۳) و گفتند: «رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ؛ خدایا! چرا هم اکنون جهاد را بر ما واجب کردی و کمی آن را به تأخیر نینداختی»، می فرماید:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تَظْلَمُونَ فِتْيَالًا أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ. (نساء: ۷۷ و ۷۸)

بگو: برخورداری [از این] دنیا، اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده است، آخرت بهتر است و در آنجا به قدر نخ هسته خرمایی، بر شما ستم نخواهد رفت. هر کجا باشید، شما را مرگ درمی یابد، هر چند در برج های استوار

۱- نک: «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». (مائده: ۵۴)

۲- نک: اسراء: ۸۲.

۳- نک: «يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً؛ از مردم ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر». (نساء: ۷۷)

باشید.

خداوند در این آیه ها دو نکته بسیار مهم را یادآور می‌شود که توجه به این دو مطلب، انسان را از ترسیدن از مردم و ترسیدن از مرگ می‌رهاند:

یک _ متاع و نعمت های دنیایی فانی و نابود شدنی است و آخرت، برای اهل تقوا بسیار بهتر از دنیاست.

دو _ انسان هر جا باشد، نمی‌تواند از مرگ فرار کند و اگر از جنگ هم فرار کند تا جان سالم به در برد، سرانجام، روزی مرگش فرا خواهد رسید و آن چند صباحی هم که زندگی کرده، تنها بهره ای اندک نصیب او شده است.

توجه به این دو نکته و اندیشیدن در آن، می‌تواند انسان را از ترسیدن از مردم و ترس از جنگ و جهاد که از مهم‌ترین نمونه های ترس از مردم است، برهاند.

(ط) ترک کامل دنیا و حلال های خدا

(ط) ترک کامل دنیا و حلال های خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. (مائده: ۸۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد.

از جمله هشدارهایی که قرآن به مؤمنان داده است، هشدار درباره ترک کامل دنیا و حرام دانستن نعمت های پاک و حلال های الهی است که در آیه ابتدای بحث، آشکارا این هشدار را بیان می‌کند. در روایتی که شأن نزول این آیه آمده است، می‌خوانیم: عده ای از یاران پیامبر با ایشان در مجلسی نشسته بودند که ذکر قیامت شد و آنها به شدت متذکر و متنبه شدند، به گونه ای که تصمیم گرفتند از آن پس روزها را روزه بگیرند و سراسر شب، خواب را بر

خویش حرام کنند و با زنان خویش هم‌بستر نشوند و دیگر از گوشت نیز استفاده نکنند.

مدتی این رویه را در پیش گرفتند تا اینکه خبر آن به پیامبر رسید. حضرت وقتی این موضوع را شنیدند، یاران خود را گرد آورد و ناخرسندی خویش را از این گونه کارها اعلام کرد و فرمود: نفس های شما بر شما حقی دارند. پس روزه بگیرید، ولی افطار هم بکنید و مدتی از شب را هم بخوابید که من خود، چنین کنم و من خود گوشت و چربی می خورم و با زنان نزدیکی می کنم و هر کس از روش من روی گردان شود، از من نیست. چرا مردمی، زن ها و خوراکی ها و بوی خوش و خواب و لذت های دنیا را به خود حرام می کنند؟! من چنین دستوری نداده‌ام. من نمی‌خواهم شما مانند راهبانی باشید که دنیا را ترک و در گوشه کلیساها و صومعه ها وجود خود را عاطل و باطل می کنند. نخوردن گوشت و ترک همسر، جزو برنامه دین من نیست. دیرنشینی از برنامه های اسلام خارج است. سیاحت امت من، روزه است و رهبانیت آنها، جهاد است. خدا را پرستش کنید و برای او شریک قرار ندهید. حج و عمره به جای آورید. نماز بخوانید و زکات بدهید. ماه رمضان را روزه بگیرید و در راه خدا پایداری کنید تا خداوند شما را به راه راست آورد. پیشینان، از راه سخت گیری تباه شدند. آنها بر خود سخت گرفتند و خدا نیز بر آنها سخت گرفت و اکنون، بقایای ناچیز و درمانده آنان، در دیرها و صومعه ها باقی هستند. در همین هنگام بود که آیه ذکر شده، نازل شد. (۱)

بدین ترتیب، بر اثر زیاده‌روی برخی در ترک دنیا، این آیه نازل شد و مسلمانان را به حرام کردن نعمت های پاکیزه و حلال های الهی بر خود، هشدار داد. البته گفتنی است این آیه درباره افرادی است که در این کار

زیاده‌روی می‌کنند، ولی روزه‌داری و پرهیز از خوردن و آشامیدن و شب زنده‌داری، تا جایی که به بدن آسیب نرساند، نه تنها حرام نیست، بلکه برای خودسازی و تأدیب نفس، بسیار سفارش شده است.

(ی) دل بستگی به دنیا

اشاره

(ی) دل بستگی به دنیا

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (یونس: ۷ و ۸)

کسانی که به دیدار ما امید ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از نشانه‌های ما غافلند، آنان به [کیفر] آنچه به دست می‌آورند، جایگاهشان دوزخ است.

در نگاه خداوند، زندگی دنیا و همه لذت‌های آن، جز بهره‌ای زودگذر نیست که در برابر زندگی ابدی، بسیار اندک و ناچیز است. (۱) از این رو، خداوندی که همیشه بر انسان مهربان بوده است، آدمی را از این واقعیت آگاه کرده و به او هشدار داده است که مبادا بهره‌اندک دنیا را بر زندگی جاودانه آخرت ترجیح دهد که اگر چنین کند، از فریب‌خوردگان خواهد بود. (۲) این هشدار در بسیاری از آیه‌های قرآن مطرح شده است.

یکی از مهم‌ترین و از جمله رکن‌های دعوت‌های قرآنی، دعوت انسان‌ها به آخرت خواهی و ایمان به آخرت و پرهیز دادن آنها از دنیاخواهی و دل‌بسته شدن آنها به دنیا است. برای نمونه، در آیه ۵ سوره فاطر چنین می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

ای مردم! همانا وعده خدا حق است. زنده‌داری که این زندگی دنیا شما را فریب

۱- نک: نساء: ۷۷.

۲- نک: «مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ؛ زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست». (حدید: ۲۰)

ندهد و زنهار تا [شیطان] فریبنده، شما را درباره خدا نفریید.

افزون بر این هشدار آشکار، از آیه هایی دیگر نیز که از فرجام دنیاخواهی در آن سخن آمده، به خوبی هشدار الهی را درمی یابیم. از جمله در سوره جاثیه به این واقعیت اشاره می شود که عده ای در آخرت فراموش خواهند شد و خداوند هیچ توجهی به آنها نخواهد کرد و جایگاهشان آتش خواهد بود و هیچ یآوری نیز نخواهند داشت. خداوند در قرآن کریم، دلیل این همه کیفر را تنها دو چیز دانسته است:

یک _ به ریشخند گرفتن و مسخره کردن نشانه های الهی؛

دو _ فریب خوردن به وسیله زندگی دنیا. (۱)

در سوره ابراهیم نیز نخستین ویژگی که برای کافران شمرده می شود، آن است که آنها به عذاب شدید دچار می شوند، بدین سبب که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند. (۲) در آیه ابتدای بحث نیز خداوند هشدار داده است که دل خوش کردن به دنیا و اطمینان یافتن (۳) به آن، کیفری ندارد، جز آتش. همچنین در آیه ای دیگر، خداوند از یکی از صحنه های قیامت خبر می دهد و از گفت و گوی خویش با گروه جن و انس، این گونه یاد می کند:

۱- نک: «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَأْوَاكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ذَلِكُمْ بَأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَغَرَّتُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا». (جاثیه: ۳۴ و ۳۵)

۲- نک: «وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ». (ابراهیم: ۳ و ۲)

۳- نک: اطمینان یافتن به دنیا، یعنی مقیم شدن در دنیا و وطن گرفتن آن برای خود. (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، چ ۱، ج ۷، ص ۱۲۲).

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ
عَزَّوَجَلَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ. (انعام: ۱۳۰)

ای گروه جن و انس! آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیه های مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟ گفتند: ما به زیان خود گواهی می دهیم [که آری آمدند] و زندگی دنیا فریشتان داد و بر ضد خود گواهی دادند که آنها کافر بوده اند.

بر این اساس، بی توجهی به آیه های الهی و فراموش کردن دیدار خداوند در روز قیامت، همگی ناشی از فریب دنیاست.

حال با توجه به این همه هشدار، آیا خداوند برای درمان روحیه دنیاخواهی و فریفتگی انسان در مقابل دنیا، نسخه درمان بخشی نیز فرستاده است؟ بی شک، قرآن که شفابخش دردها و بیماری های قلبی مشتاقان است، این درد و این ویژگی زشت و ملکه اخلاقی را نیز بدون درمان نگذاشته است.

در آیات کریمه راه های مختلف درمان شدن انسان از دل بستگی به دنیا بیان شده است. در اینجا به دو روش کلی که از آیات متعدد استفاده می شود، بیان می گردد:

اول _ تشویق و برانگیختن بندگان به آخرت خواهی و توجه دادن آنها به نعمت های اخروی و ترساندن ایشان از عذاب های الهی که حدود یک سوم آیه های قرآنی، درباره این موضوع هستند و به واقع، این، بهترین راه درمان دنیاخواهی آدمی است؛ زیرا نوع بشر به سبب راحتی و آسایش خویش، به دنبال نعمت های دنیایی می رود. حال اگر همواره به او فهمانده و تلقین شود که این امر و این خواسته تو، به طور کامل فراهم نمی شود، جز در آخرت و نیز تنها در آن دنیاست که به نعمت های جاودانه و لذت همیشگی می رسی،

بدون شک، این کار، بهترین اثرگذاری را در آخرت خواهی و بی‌رغبتی آدمی به دنیا خواهد داشت.

دوم _ روش دیگری که قرآن برای درمان این عارضه بیان می‌دارد، توجه دادن انسان به فرجام قوم‌های پیشین است. قوم‌هایی که با اشاره آشکار قرآن، از توان مالی بیشتری بهره‌مند بودند(۱) و زمین را هم بیشتر آباد کردند،(۲) ولی باز همگی به جزای عملشان رسیدند و نابود شدند و در این دنیا جاودانه نماندند و از عذاب الهی نیز نتوانستند بگریزند.

توجه و اندیشیدن در این دو مطلب، می‌تواند بهترین راه برای درمان این روحیه در انسان باشد.

(یا) اندوه خوردن بر از دست رفته‌ها

(یا) اندوه خوردن بر از دست رفته‌ها

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَنْ نُنزِّلَهَا إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لَّكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (حدید: ۲۲ و ۲۳)

هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است، تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.

طبع انسانی چنان است که اگر نعمتی که در اختیارش بوده، از او گرفته شود یا به مقصودی که در نظر داشته است، نرسد، پذیرفتن آن برایش مشکل و به طور معمول با غم و اندوه همراه است. این خلق و خویی است که اگر

۱- نک: «وَلَقَدْ مَكَّنَاهُمْ فِيهَا إِنَّ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ؛ و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها [چنان] امکاناتی نداده ایم...». (احقاف: ۲۶)

۲- نک: «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا؛ آنها بس نیرومندتر از ایشان (مشرکان و مخالفان پیامبر) بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند، آن را آباد ساختند». (روم: ۹)

چه در نگاه نخست، طبیعی و عادی به نظر می‌رسد و بسیاری از مردم آن را بد نمی‌دانند، ولی خداوند به آن هشدار داده است، چنان‌که در آیه ابتدای بحث، این هشدار به خوبی مشخص است.

همچنین در آیه ۱۵۳ سوره آل عمران، پس از بازگو شدن شرایط دشواری که بر اثر شکست مسلمانان در جنگ احد ایجاد شده بود و مسلمانان پا به فرار گذاشته بودند، در ادامه به این نکته اشاره می‌شود که همه این غم‌ها بدین سبب بود که شما بر آنچه از دست داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است، اندوهگین نشوید. در واقع، خداوند می‌خواهد ظرفیت روحی مؤمنان را آنقدر افزایش دهد که حتی در صحنه‌های جنگ و وقتی شکست می‌خورند، اندوهناک نشوند و پایدار بمانند و بدانند همه این غم‌ها و گرفتاری‌ها را خدا به خوبی می‌بیند و بر هر آنچه بر انسان می‌گذرد، آگاه است.

در آیه نخست نیز خداوند با توجه دادن به اینکه هر اتفاق و مصیبتی، در علم الهی است و با آگاهی او انجام می‌گیرد، می‌خواهد همین ظرفیت روحی را در مؤمنان ایجاد کند و آنها را به مرحله رضا و خشنودی برساند تا اینکه هر حادثه و گرفتاری را بتوانند تحمل کنند و آن را خواست خدا و تنها برای آزمایش بدانند. در نتیجه، نه بر آنچه از دستشان رفته، تأسف بخورند و نه بر آنچه به دست آورده‌اند، شادمانی کنند، بلکه بدانند آنچه از دستشان رفته، خداوند جای‌گزین آن را در آخرت به آنها خواهد داد و بر آنچه به آنها داده می‌شود، باید شکر به جای آورند و تکالیفشان را در قبال آن انجام دهند. (۱)

از این رو، دیگر هیچ زمینه‌ای برای افسوس خوردن یا شادی بیجا باقی نمی‌ماند.

در زمان ما نیز توجه دادن مردم به این هشدار الهی، زمانی که مصیبت‌ها و بلاهای طبیعی گریبان‌گیر مردم می‌شود و خسارت‌های جانی و مالی فراوانی در پی می‌آورد، می‌تواند روحیه مردم مصیبت‌زده را تقویت کند و بر صبر و پایداری آنان بیفزاید.

فصل سوم: هشدارهای خانوادگی

اشاره

فصل سوم: هشدارهای خانوادگی

زیر فصل ها

۱. ازدواج با محارم
۲. ازدواج با مشرکان
۳. ازدواج با بی عفتان
۴. ظلم به همسر در مسئله مهر
۵. بی عدالتی میان زنان
۶. آشکار شدن زینت زن برای نامحرم
۷. قطع رحم
۸. کشتن فرزندان از ترس فقر
۹. ارتباط دوستانه داشتن با خویشاوندان بی دین
۱۰. بی احترامی به پدر و مادر
۱۱. پیروی از پدر و مادر مشرک

۱. ازدواج با محارم

۱. ازدواج با محارم

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ. (نساء: ۲۳)

[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان، خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر.

از جمله هشدارهایی که خداوند در زمینه مسائل خانوادگی و زوجیت می دهد، هشدار درباره ازدواج با محارم است. البته حکم حرمت ازدواج با محارم، حکمی است که کمتر کسی آن را نمی داند یا آن را رعایت نمی کند؛ زیرا طبع و فطرت بشری، ازدواج با محارم را بسیار زشت می داند و از آن کراهت دارد. بنابراین، آن را ترک می کند و بی شک، اگر کسی این حکم را زیر پا گذارد، از طبیعت انسانی خود خارج شده و شباهت کاملی به حیوانات یافته است.

بدین ترتیب، خداوند به این عمل هشدار داده و در آیه ۲۳ سوره نساء، محارم را به طور کامل برشمرده و ازدواج با آنان را حرام دانسته است. بر اساس این آیه، محارم انسان افراد زیر هستند:

۱. مادر؛ ۲. دختر؛ ۳. خواهر؛ ۴. عمه؛ ۵. خاله؛ ۶. دختر برادر؛ ۷. دختر خواهر؛ ۸. دایه (زنی که انسان را شیر داده است)؛ ۹. خواهر از راه شیرخوارگی؛ ۱۰. مادر همسر؛ ۱۱. دختر همسر.

ازدواج با این محارم، افزون بر اینکه از نظر فطری عملی زشت و نکوهیده به شمار می آید، فلسفه ای عمیق دارد و آن اینکه از راه ازدواج با محارم، خانواده ها از هم می پاشند؛ چون نظر افراد یک خانواده به یکدیگر، نظری شهوانی و جنسی خواهد بود که برای بسیاری از افراد تحمل ناپذیر است. همچنین، ازدواج با محارم، سبب شیوع بیماری ها در نسل های بعد خواهد شد، به گونه ای که نسل های بشری از این راه با خطر جدی روبه رو خواهند شد. (۱) شاید به همین دلایل باشد که خداوند، این حکم فطری را نیز فروگذار نکرده و به آن اشاره و ازدواج با محارم را حرام کرده است.

در آیاتی که قبل و بعد این آیه آمده است، دو دسته دیگر از زنان نیز یاد می شود که محرم انسان نیستند، ولی ازدواج با آنها حرام است. آن دو دسته عبارتند از:

یک _ خواهران همسر؛

دو _ زنان شوهردار.

توجه نکردن به این حکم و انجام دادن این عمل، حکم زنا را دارد که مجازات آن، اعدام است. البته شرح جزئیات حکم، در رساله های فقهی آمده است. (۲)

۲. ازدواج با مشرکان

۲. ازدواج با مشرکان

۱- من هدی القرآن، ج ۲، ص ۵۱.

۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۴۱۷.

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَهَّ مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعْنَةُ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا تَعْبُدُوا لَهُمْ (بقره: ۲۲۱)

و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند. بی‌شک، کنیز باایمان، بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی یا مال] او شما را به شگفت آورد. به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند [که] به راستی برده باایمان، بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد.

یکی از معیارهایی که قرآن در امر ازدواج به آن توجه ویژه دارد، باورهای زن و شوهر است. بر این اساس، خداوند ازدواج با مشرکان را جایز ندانسته و مسلمانان را از این کار برحذر داشته است، چنان که در آیه ذکر شده، خداوند به مردان و زنان مسلمان و مؤمن هشدار می‌دهد که ظاهربینی را کنار بگذارند و به عقیده و ایمان طرف مقابل نگاه کنند. پس اگر طرف مقابل مشرک بود، به ازدواج با او تن ندهند؛ زیرا مهم‌ترین ملاکی را که خداوند آن را معتبر می‌داند، ایمان است. البته در پایان این آیه نیز دلیل این نهی را چنین بیان می‌کند:

أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ. (بقره: ۲۲۱)

آنها (زن یا مرد مشرک) شما را به آتش فرا می‌خوانند، ولی خداوند شما را به بهشت و آمرزش خویش دعوت می‌کند.

می‌توان از سخن پایانی این آیه، چنین دریافت که در نتیجه ازدواج و زندگی مشترک با مشرک، به تدریج باورهای توحیدی انسان دگرگون می‌شود و بر اثر محبت میان دو طرف، فرد مؤمن دست کم اندک به همسر و به باورهای او گرایش می‌یابد. در نتیجه، به فرجام او که آتش و جهنم است، دچار می‌شود. افزون بر آن، همسر مشرک بر باورها و اندیشه فرزندان نیز که در سال‌های نخست زندگی به شدت از پدر و مادر تأثیر می‌پذیرند، اثر ناگوار

می گذارد. (۱) از این رو، خداوند ازدواج با مشرکان را از همان ابتدا حرام دانسته و مؤمنان را از این کار برحذر داشته و به آنها آشکارا هشدار داده است.

۳. ازدواج با بی عفتان

۳. ازدواج با بی عفتان

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (نور: ۳)

مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد و بر مؤمنان، این [امر] حرام شده است.

از جمله هشدارهای قرآنی در زمینه ازدواج و انتخاب همسر، هشدار درباره ازدواج با زنان بی عفت و آلوده دامن است. این هشدار، آشکارا در این آیه آمده است. بر پایه نظر برخی مفسران، این آیه درصدد بیان حکم حرمت ازدواج با افراد زناکار و مشرک است؛ بدین معنا که در این آیه، خداوند دستور می دهد مؤمنان نباید با زنان زناکار یا مشرک ازدواج کنند و ازدواج با چنین زنانی حرام است. شأن نزول این آیه نیز نشان می دهد این آیه به منظور هشدار دادن به مؤمنان است تا اینکه مبادا کسانی را که مشهور به بی عفتی و زنا هستند، به عقد خود درآورند. (۲)

افزون بر این گونه افراد، آیه های قرآن درباره ازدواج با کسانی که دوستی های پنهانی دارند نیز هشدار داده است و در آیه ۲۵ سوره نساء، پس از اینکه به کسانی که توانایی و امکانات ازدواج با زنان آزاد را ندارند و از گناه نیز می ترسند، به ازدواج با کینان امر می کند. نیز از ازدواج با زنانی که دوستی های مخفی دارند، نهی می کند و می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۸.

فَأَنكِحُوهُنَّ بِأَدْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ.

پس آنان (کنیزان) را با اجازه خانواده‌شان به همسری (خود) در آورید و مهرشان را به گونه‌ای پسندیده به آنان بدهید، [به شرط آنکه] پاک‌دامن باشند و زناکار و دوست‌گیران پنهانی نباشند.

در این آیه، خداوند به طور صریح از ازدواج با آن دسته از زنانی که دوستی‌های پنهانی دارند، نهی کرده است و بی‌شک، این مطلب تنها به کنیزان اختصاص ندارد.

با توجه به آیه‌های ذکر شده، می‌توان دریافت که خداوند درباره ازدواج با سه دسته هشدار داده است:

یک _ زناکار؛

دو _ مشرک؛

سه _ زنان یا دخترانی که دوستی‌های مخفی دارند.

۴. ظلم به همسر در مسئله مهر

۴. ظلم به همسر در مسئله مهر

وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا. (بقره: ۲۲۹)

و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان (زنانتان) داده اید، چیزی بازستانید... .

یکی از سنت‌ها و کارهایی که در همه جوامع بشری مرسوم بوده و هست و اسلام نیز آن را تأیید می‌کند، پرداخت مهریه از طرف مرد به همسرش است. بدون در نظر گرفتن شکل‌های گوناگون مهریه یا مقدار آن، این عمل، عملی است که قرآن نه تنها آن را به رسمیت شناخته، بلکه خداوند به پرداخته شدن مهریه به زن از سوی مرد، امر کرده و درباره بازپس‌گیری آن،

هشدار نیز داده است، چنان که خداوند در آیه ۲۲۹ سوره بقره، پس از اینکه برخی از احکام طلاق مطرح می‌شود، از آنجا که ممکن است در این مدت، مرد به فکر بازپس‌گیری نامشروع همه یا بخشی از مهریه پرداختی به زن بیفتد، هشدار می‌دهد:

لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (بقره: ۲۲۹)

برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی باز ستانید، مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیة و عوضی بپردازد [و طلاق بگیرد] اینها حدود و نیروهای الهی است، از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز، ستمگر است.

در این آیه، به صراحت، از گرفتن آنچه در گذشته به زن داده شده، نهی می‌شود، مگر اینکه دو طرف بترسند حدود الهی را اقامه نکنند، در این صورت، با توجه به ادامه آیه چنین می‌فهمیم که این مسئله مربوط به هنگامی است که زن از ادامه زندگی با شوهر کراهت داشته باشد و نتواند وظایف خویش را انجام دهد. در این صورت، زن می‌تواند به وسیله باز گرداندن همه یا بخشی از مهریه یا در اصطلاح بخشیدن مهریه به مرد، تقاضای طلاق کند. در این حالت، پس گرفتن مهر از طرف مرد بی‌اشکال است. (۱) البته این در صورتی است که زن تحت فشار مرد نباشد.

۱- چنین طلاق را در اصطلاح، «طلاق خلع» می‌نامند. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۴۹)

در آیه ای دیگر نیز خداوند درباره بازپس گیری آنچه مرد به زن داده است، از جمله مهریه، هشدار داده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُوا لَوْهَنَ لِيَذَّهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ.
(نساء: ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید از چنگشان به دربرید، مگر آنکه مرتکب زشت کاری آشکار می شوند... .

از این آیه‌ها می فهمیم که از نظر قرآن، مهریه ای که مرد به زن می پردازد یا قرار پرداخت آن پیش از ازدواج گذاشته می شود، تنها متعلق به زن است و بدون خشنودی او نمی توان در آن تصرف کرد. از همین جا، بی اساس و غیراسلامی بودن سخن کسانی که هنگام تعیین مهریه، مهریه های سنگین را متعهد می شوند، بدون اینکه قصد پرداخت آن را داشته باشند، روشن می گردد؛ زیرا زن هرگاه تقاضای دریافت مهر خویش را کند، باید به او پرداخت شود، و گرنه از نظر شرعی و قانونی، در حق او ظلم شده است؛ ظلمی که خدا درباره آن هشدار داده است.

۵. بی عدالتی میان زنان

۵. بی عدالتی میان زنان

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ. (نساء: ۳)

... پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید، [بسندہ کنید].

یکی از مواردی که دین اسلام در امر ازدواج آن را به رسمیت شناخته، تعدد زوجات است که بنا بر مصالحی، نه تنها حکمی ناعادلانه نیست، که اگر

از این حکم، بجا استفاده شود، بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل می‌کند. (۱) در کنار این حکم، خداوند هشدار جدی نیز به مردان داده و آن هشدار در آیه ذکر شده، آشکارا مطرح شده است.

در این آیه، خداوند برای مردان، بیش از یک زن داشتن را در صورتی جایز می‌داند که بتوانند عدالت را میان زنان خویش برقرار کنند. البته عدالت ممکن است، هم به معنای عدالت در روابط جنسی باشد، هم عدالت در ابراز مهر و محبت و عواطف قلبی، که در اینجا بیشتر منظور مورد اول است؛ زیرا نکته دوم در بسیاری موارد، امر اختیاری نیست و عدالت ورزیدن در مهرورزی، خارج از توان انسان است. (۲)

در آیه ۱۲۹ سوره نساء نیز به ناممکن بودن برقراری عدالت میان زنان اشاره شده و چنین آمده است:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ.

و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید، هر چند [بر عدالت] حریص باشید.

در این آیه، منظور از عدالت، عدالت همه جانبه به ویژه عدالت در دوست داشتن و ابراز عواطف است که البته ناممکن است. (۳)

از این دو آیه، چنین نتیجه می‌گیریم که مردان، یا باید به یک همسر بسنده کنند یا اگر بنا به دلایلی خواهان بیش از یک همسر هستند، باید تا حد امکان

۱- برای مثال، مشکلاتی که پس از جنگ‌ها و کشته شدن بسیاری از مردان و بی‌شوهر ماندن بسیاری از زنان پیش می‌آید، با حکم جواز تعدد زوجات، تعدیل می‌شود.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۴۹.

میان آنها عدالت ورزند، نه اینکه یک همسر را از هر جهت بر دیگری ترجیح دهند و دیگری را در عمل، همچون زن بی شوهر رها کنند.

۶. آشکار شدن زینت زن برای نامحرم

۶. آشکار شدن زینت زن برای نامحرم

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا. (نور: ۳۱)

(ای پیامبر!) به زنان باایمان بگو زیورهای خود را آشکار نسازند، مگر آنچه [طبعاً] از آن پیداست.

علاقه‌مندی به زینت و زیور و نمایش و جلوه دادن آن برای دیگران، از خواسته‌های طبیعی و ویژگی‌های بیشتر زنان است. خداوند نیز با دستورهای خود، به این روحیه جهت داده و برای سالم ماندن جامعه از آلودگی و ابتدال و مصون ماندن زنان از انحراف، در چندین آیه از قرآن، حجاب داشتن زنان مؤمن را واجب شمرده و درباره آشکار شدن زینت های زن برای نامحرم هشدار داده است. در آیه ابتدای بحث، این هشدار آشکارا آمده است. در این آیه منظور از زینت های نهفته که در مقابل زینت های ظاهر قرار می گیرد و آشکار کردن آن جایز نیست مواردی همچون گردن بند، بازوبند، دست بند و خلخال است که ظاهر کردن آن و به پیروی از آن، ظاهر کردن عضوی که به وسیله آن زینت آرایش شده، برای نامحرم حرام است. (۱) البته اگرچه ظاهر کردن صورت و کفین ایرادی ندارد، ولی این در صورتی است که فساد را به دنبال نداشته باشد بنابراین اگر زنی با صورت آرایش کرده که فساد دیگران را در پی دارد در جامعه ظاهر شود، مرتکب حرام بزرگی شده است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۹.

۷. قطع رحم

۷. قطع رحم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. (نساء: ۱)

ای مردم! از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید، بترسید و زنهار از خویشاوندان مَبْرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

قطع رحم یا بریدن رابطه با خویشاوندان، از جمله اموری است که هشدار خداوند شامل آن شده است. خداوند در چند آیه، از جمله آیه اول سوره مبارکه نساء، درباره این مسئله هشدار می دهد، چنان که در آیه ذکر شده، پس از اینکه خداوند انسان ها را به تقوا امر می کند، بی درنگ به پاس داشت حرمت ارحام و خویشاوندان دستور می دهد. از این تعبیر قرآن و اینکه خداوند تقوای به امر خویشان را در کنار تقوای خویش ذکر کرده، به اهمیت این امر پی می بریم.

افزون بر این آیه، خداوند در آیه های دیگر نیز قطع ارحام را در کنار فساد در زمین بر شمرده و آن را از ویژگی های عهدشکنان و منافقان خوانده است و در برخی آیه ها، لعنت خویش را شامل حال منافقان و بیماردلانی که گسستگان رحم هستند، دانسته و فرموده است:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. (محمد: ۲۲ و ۲۳)

پس [ای منافقان!] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید]، بر [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی که خدا آنان را لعنت کرده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم هایشان را نابینا کرده است.

حال پرسشی که در اینجا مطرح می شود و پاسخ آن عمق این هشدار الهی را نشان خواهد داد، آن است که مگر در پیوستن و ارتباط داشتن با خویشان،

چه چیزی نهفته است و این کار چه آثار نیکویی در پی دارد که ترک آن، به چنین پی آمدهای ناگواری می‌انجامد؟

از دقت در آیه‌های قرآن و روایت‌ها، چنین به دست می‌آید که صله رحم و ارتباط با خویشان، کار آیی و سود بسیاری دارد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

یک _ در رفت و آمدها و دیدارهاست که امکان سفارش به تقوای الهی و صبر به وجود می‌آید. در مقابل، اگر ارتباطها قطع شود، ایمان افراد اندک اندک رو به ضعف می‌گذارد.

دو _ با صله رحم، افراد یک خاندان احساس تنهایی نمی‌کنند و بسیاری از نیازهای عاطفی‌شان در دیدارها برطرف می‌شود.

سه _ با صله رحم، افراد یک فامیل از مشکلات مادی و معنوی یکدیگر باخبر می‌شوند و می‌توانند در رفع آن اقدام کنند و به تعبیر دیگر، رزقشان را زیاد کنند، چنان‌که در روایتی از امام حسین (ع) آمده است که صله رحم، سبب فزونی روزی و زیاد شدن عمر می‌شود. (۱)

چهار _ در روایتی که از امام علی نقی (ع) نقل شده، آن حضرت می‌فرماید که حضرت موسی (ع) به خداوند عرض کرد:

ای خالق من! مزد فردی که با خویشان پیوند برقرار سازد، چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی! عمرش را طولانی کنم و سختی مرگ و جان‌کندن را بر او آسان سازم و در روز قیامت، فرشتگان بهشت او را صدا زنند: بیا به سوی ما و از هر دری که مایل هستی، داخل بهشت شو. (۲)

از این روایت نیز استفاده می‌شود که آسان شدن مرگ و سختی‌های آن، از

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

آثار نیک صله رحم است.

۸. کشتن فرزندان از ترس فقر

۸. کشتن فرزندان از ترس فقر

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا. (اسراء: ۳۱)

و از بیم تنگ دستی، فرزندان خود را مکشید. مایم که به آنها و شما روزی می بخشیم. آری، کشتن آنها همواره اشتباهی بزرگ است.

یکی از سنت های جاری عرب جاهلی، کشتن فرزندان از ترس هزینه های زندگی بود؛ زیرا سرزمین های عرب، سال ها دچار قحطی و گرانی می شد و مردم می دیدند که قحط سالی و نداری، آنان را تهدید می کند. بدین ترتیب، فرزندان خود را می کشتند تا ناظر خواری و فقر و گرسنگی آنان نباشند. (۱) از این رو، خداوند در این آیه از این کار غیرانسانی و وحشیانه بازداشته و آن را خطایی بزرگ معرفی کرده و به آن هشدار داده است.

در آیه پیش از این آیه هشداردهنده، از گسترش رزق به خواست خدا و اینکه اوست که بر هر که بخواهد روزی را گشاده و بر هر که بخواهد، تنگ می گیرد و او به حال بندگان آگاه است، سخن به میان آمده است. حال در این آیه، خداوند بندگان را از کشتن فرزندان برحذر می دارد و می فرماید این مایم که آنها و شما را رزق می دهیم.

گویا خداوند با آوردن این دو آیه به دنبال هم، به مخاطبان خویش می فهماند که هیچ ارتباطی میان فقر و زیادی نسل و فرزندان نیست، بلکه تقدیر امور به دست خداست و اوست که برای هر که بخواهد، روزی را فراخ و برای هر که بخواهد، روزی را تنگ می گیرد. (۲)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۷.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۲۳.

در این آیه، افزون بر هشدار صریح درباره کشتن فرزندان، درباره سقط جنین نیز هشدار تلویحی آمده است؛^(۱) زیرا جنین نیز همان فرزند است که در مراحل نخستین زندگی خویش به سر می برد. از این رو، در فقه اسلامی، سقط و از میان بردن عمدی نطفه یا جنین در شکم مادر، در هر مرحله، جنایت به شمار می رود و دیه خاص خود را دارد.^(۲)

۹. ارتباط دوستانه داشتن با خویشاوندان بی دین

۹. ارتباط دوستانه داشتن با خویشاوندان بی دین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آيَاءَ كُفْرٍ وَ إِيحْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ سِتْرَ الْكُفْرِ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَّوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (توبه: ۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدرانتان و برادرتان کفر را بر ایمان ترجیح می دهند، [آنان را] به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستم کارانند.

یکی از مفاهیمی که خداوند بر آن تأکید فراوان می کند و در بسیاری از آیه های قرآنی به چشم می خورد، دستور به دوری جستن مؤمنان از کافران است، حتی اگر آنها از نزدیک ترین بستگان انسان باشند. افزون بر این آیه که در آن به دو گروه دیگر از نزدیک ترین بستگان یعنی پدر و برادر اشاره شده است، در آیه ای دیگر، همین مفهوم درباره پسران و بستگان مؤمنان نیز آمده و به دوستی با آنان در صورتی که مخالف خدا و رسول باشند، هشدار داده شده است:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. (مجادله: ۲۲)

قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴ که ذیل آیه ۱۵۴ سوره انعام به این مطلب اشاره کرده است.

۲- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۶، صص ۳۵۶-۳۵۸.

خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند، هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرشان یا عشیره آنان باشند، دوست بدارند.

البته باز همه افراد مورد علاقه انسان، تنها به این چهار گروه که در این آیه ذکر شده، منحصر نیستند، ولی اینها نزدیک‌ترین افراد انسانند و با توجه به حکم آنها، حال بقیه نیز روشن است. (۱)

با توجه به این گونه آیه‌ها، به خوبی درمی‌یابیم که خداوند، اصل اساسی را در ارتباط خانوادگی و روابط دوستانه، هم‌سنگ بودن باورهای اشخاص می‌داند و اگرچه محبت پدران و فرزندان و برادران و بستگان، بسیار خوب و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این محبت، رو در روی محبت خدا قرار گیرد، ارزش خود را از دست می‌دهد. (۲) در نتیجه، خداوند اجازه نمی‌دهد مؤمنان با کافران ارتباط دوستانه داشته باشند، هر چند آنها نزدیک‌ترین افراد به مؤمنان باشند.

پس در نظر قرآن، هر ارتباط و رفت و آمدی با خویشاوندان مجاز نیست و ترک ارتباط دوستانه با خویشاوندان و نزدیکانی که از نظر ایمانی و باورهای مذهبی با مؤمنان سنخیتی ندارند، نه تنها اشکال ندارد و قطع رحم به شمار نمی‌آید، بلکه قرآن نیز درباره انجام شدن آن هشدار می‌دهد. در واقع، قطع رحم، درباره خویشان مؤمن معنا می‌یابد، نه هر کس که ارتباط سببی با انسان داشته باشد. البته پدر و مادر در این امر مستثنا هستند و بر اساس آیه‌هایی، با پدر و مادر حتی اگر مشرک نیز باشند، باید به خوبی رفتار کرد؛ البته بدون پیروی از آنها در امور شرک آمیز.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۴۶۸ و ۴۶۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۶۹.

حال اگر ارتباط برقرار کردن با خویشاوندان، به قصد و نیت ارشاد و هشداردهی به آنان باشد، نه تنها اشکالی ندارد، پسندیده نیز هست. نخستین کسانی هم که پیامبر دعوت خویش را برای آنها آشکار کرد و به هشدار آنان مأمور شد، عشیره و بستگان نزدیک او بودند. (۱) در مقابل، اگر هشداردهی هیچ سودی نداشت، باید ارتباط دوستانه را گسست و به سلامی بسنده کرد.

۱۰. بی‌احترامی به پدر و مادر

۱۰. بی‌احترامی به پدر و مادر

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. (اسراء: ۲۳)

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو.

یکی از هشدارهایی که قرآن مجید در زمینه مسائل خانوادگی یادآوری می‌کند، هشدار درباره بی‌احترامی به پدر و مادر است. این کتاب آسمانی، در چندین آیه به احسان کردن به پدر و مادر امر می‌کند و در آیه گفته شده نیز با آوردن جمله: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ»، حتی درباره کوچک‌ترین بی‌احترامی به آنها هشدار می‌دهد.

در آموزه‌های روایی آمده است، اگر لفظی بود که در بی‌احترامی کمتر از «اف» بود، خداوند آن را ذکر (۲) و از آن نهی می‌کرد. از این رو، در ترجمه آیه آمده است که کمترین اهانتی به آنها روا مدار. همچنین در این آیه، بلافاصله پس از مسئله فرمان به پرستش خدا، نیکی به پدر و مادر مطرح شده که نشان از اهمیت فراوان

۱- نک: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». (شعرا: ۲۱۴)

۲- نک: بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ احقاف: ۱۵.

این موضوع است. بدین منظور، در برخی روایت‌ها پس از شرک به خدا، عاق والدین، از بالاترین گناهان کبیره شمرده شده است.

در این آیه، خداوند درباره بی‌احترامی به پدر و مادر در سن پیری هشدار می‌دهد؛ زیرا در پیری است که سخت‌ترین حالت‌ها برای آنها به وجود می‌آید و نیاز شدیدی به فرزندان خود پیدا می‌کنند و همان‌گونه که از فرزندان مراقبت کرده بودند، انتظار دارند آنها نیز در این سال‌های نیازمندی، به آنها کمک کنند. پس خداوند هشدار می‌دهد که مبادا در این سنین به آنها اهانت یا با آنها تندی کنید و بر سرشان فریاد بزنید، بلکه باید با روی گشاده و بزرگووارانه آنها را احترام و نگره داری کنید.

۱۱. پیروی از پدر و مادر مشرک

۱۱. پیروی از پدر و مادر مشرک

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا. (لقمان: ۱۵)

و اگر پدر و مادر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانش نیست، به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، [ولی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن.

همان‌گونه که در بخش پیش توضیح داده شد، خداوند درباره نیکی کردن به پدر و مادر تأکید فراوان دارد و از بی‌احترامی کردن در حق آنها برحذر می‌دارد. از سویی نیز آشکار است که نمونه نیکی کردن به آنها، پیروی از دستور آنهاست، ولی اگر دستور و خواست و تلاششان به امری تعلق گرفت که مخالف اصول و باورهای توحیدی و دستورهای الهی بود، آیا باز هم باید از آنها اطاعت کرد؟! اینجاست که خداوند هشدار می‌دهد و در جایی که آنها درصددند فرزند را به باورهای شرک آمیز و در نتیجه آن، به ترک فرمان‌های

الهی مجبور سازند، اطاعت از آنها را جایز نمی‌داند و درباره فرمان‌پذیری از ایشان هشدار می‌دهد.

در این آیه با آوردن تعبیر «چیزی که تو را بر آن دانشی نیست»، شرک و شرک ورزی را کاری بدون دلیل و برهان معرفی می‌کند. در پایان آیه نیز به این نکته تذکر می‌دهد که با چنین پدر و مادری باز هم به خوبی معاشرت کن. در واقع، این آیه میانه‌روی اعتقادی و اخلاقی را می‌آموزد. از سویی آدمی را از فرمانبری ناآگاهانه و تقلیدی در امور اعتقادی برحذر می‌دارد و از سویی دیگر، اجازه نمی‌دهد انسان از تعادل اخلاقی خارج شود و با پدر و مادر خویش با تندی و خشونت رفتار کند؛ هر چند آنها مشرک باشند. (۱)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۴۲ و ۴۳.

فصل چهارم: هشدارهای اجتماعی

اشاره

فصل چهارم: هشدارهای اجتماعی

زیر فصل ها

۱. هشدارهای فرهنگی

۲. هشدارهای اقتصادی

۳. هشدارهای سیاسی

۱. هشدارهای فرهنگی

اشاره

۱. هشدارهای فرهنگی

زیر فصل ها

الف) ستم

ب) آزار و اذیت

ج) خیانت و پیمان شکنی

د) نزدیکی به فواحش

هـ) اشاعه فحشا

و) شراب خواری و قماربازی

ز) قتل نفس

ح) یتیم آزاری

الف) ستم

الف) ستم

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (شورا: ۴۰_۴۲)

به راستی خداوند ظالمان را دوست ندارد و هر کس پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد]، راه [نکوهشی] بر ایشان نیست. راه نکوهش، تنها بر کسانی است که به مردم ظلم و ستم می کنند و بر زمین به ناحق سر بر می دارند. آنان عذاب دردناک در پیش خواهند داشت.

ستم، از اموری است که شامل هشدار جدی خداوند قرار گرفته و خداوند، بندگان را از این کار ناپسند برحذر داشته است، چنان که در آیه ذکر شده به صراحت آمده است: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ». در ادامه نیز کسانی را که به حقوق مردم تجاوز می کنند و به دیگران ظلم روا می دارند، به عذابی دردناک وعده می دهد و می فرماید: «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

در این آیه‌ها، افزون بر نکوهش و هشدار به ظالمان، به مظلومان نیز اجازه داده شده که حق خویش را از ظالم باز گیرند و حتی در این راه، دیگران را نیز به یاری طلبند تا بتوانند بر ظالم چیره شوند. البته به کسی هم که ظلم کرد، نباید بیش از ظلمش جزا داد که این خود، ستمی دیگر و ممنوع و نکوهیده است. از این رو، خداوند در آیه‌ای دیگر فرموده:

فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ. (بقره: ۱۹۴)

هر کس به شما ظلم کرده، شما هم به او ظلم کنید به مثل آن ظلمی که او به شما کرده است.

با اندیشیدن در این آیه و آیه ابتدای بحث، به خوبی روشن می‌شود که خداوند، نه تنها به دوری از ستم هشدار داده و بیزاری خود را از ستم‌گران اعلام کرده، بلکه چنین اراده کرده است که جلوی ظلم ظالم در همین دنیا گرفته و حق مظلوم از ظالم باز ستانده شود و ظالم کیفر ببیند و به جزایش برسد. هر مسلمانی هم که به ظلم ظالم بر مظلوم آگاه است و توانایی بر دفع ظالم را دارد، مسئول است که مظلوم را در گرفتن حقش از ظالم یاری رساند. (۱)

از دقت در این آیه‌ها و سخنان به خوبی درمی‌یابیم که جامعه قرآنی و اسلامی، جامعه‌ای است که همه رابطه‌ها و ضابطه‌ها در آن عادلانه و به دور از هرگونه ستم است، به گونه‌ای که نه مردم به یکدیگر ستم کنند و نه حکومت به مردم ظلم کند و همه ارتباطها، قراردادهای، حقوق‌ها و دست

۱- بر هر فرد مسلمان، لازم و واجب است که در بازپس‌گیری حق مظلوم بکوشد، چنان‌که در روایت‌های فراوانی، به کسانی که به یاری مظلوم نمی‌شتابند، هشدار داده شده است. برای مثال، در حدیثی قدسی چنین آمده است: «به عزت و جلالم سوگند که از ستمگر در دنیا و آخرت بدون شک انتقام می‌گیرم و از کسی هم که ستم‌دیده‌ای را ببیند و بتواند یاری‌اش کند، ولی چنین نکند، بی‌گمان انتقام می‌گیرم». (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۶۰۲)

مزدها، توزیع امکانات و مالیات‌ها، به منظور اجرای عدالت و به دور از ستم باشد. حال اگر هم در جایی به کسی خواسته یا ناخواسته ظلم شد، همه باید برای رفع آن بکوشند و خود را موظف به یاری مظلوم بدانند، نه اینکه هم خودشان تن به ظلم دهند و هم ستم به دیگران، برایشان بی اهمیت باشد.

(ب) آزار و اذیت

(ب) آزار و اذیت

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ. (بروج: ۱۰)

کسانی که به مردان و زنان مؤمن آزار رسانده و بعد توبه نکرده‌اند، برای ایشان عذاب جهنم و عذاب سوزان است.

هشدار درباره اذیت و آزار رساندن به دیگران به‌ویژه مؤمنان، از هشدارهایی است که در قرآن بارها آمده است. آزرده شدن دیگران نیز می‌تواند زبانی و عملی باشد. در سوره بروج، از گروهی سخن آمده که مؤمنان را شکنجه و آزار می‌کردند تا از ایمان خویش دست بردارند. از این رو، خداوند به صورت اصلی کلی، در آیه ۱۰ این سوره به همه کسانی که در هر زمانی چنین رویه‌ای را در پیش گیرند و به هر نوع سبب آزار و شکنجه مؤمنان شوند، هشدار می‌دهد و عذاب جهنم را فرجام کار چنین افرادی می‌داند. افزون بر اینکه عذاب آتش نیز شامل آنهاست، که در تفاوت این دو گفته‌اند: منظور از عذاب جهنم، انواع عذاب‌های جهنمی، مانند «زقوم» و «غسلین» و «مقامع» است و عذاب آتش، سوختن آنها به آتش است،^(۱) که به هر حال، این دو تعبیر در کنار هم، از اوج عذاب برای چنین افرادی خبر می‌دهد.

در سوره احزاب نیز خداوند نخست درباره آزار و اذیت خدا و رسولش هشدار داده است و کسانی را که خدا و رسول خدا را اذیت می‌کنند، شامل لعنت الهی در دنیا و آخرت دانسته که عذابی خوارکننده در انتظارشان است. آن‌گاه در ادامه درباره آزار و اذیت مؤمنان نیز چنین هشدار می‌دهد:

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَدْرِأْتَهُنَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ مُنْتَقِمٌ (احزاب: ۵۸)

و آنان که مردان و زنان باایمان را بدون آنکه مرتکب عمل زشتی شده باشند، [با تهمت‌های ناروا] می‌آزارند، بار بهتان و گناه آشکاری را بر گردن گرفته‌اند.

از سبک گفتار این آیه‌ها چنین برمی‌آید که آزرده مؤمنان، به معنای آزارهای زبانی و تهمت‌های نارواست. پس، از مجموع این دو آیه می‌فهمیم که خداوند به هرگونه کار یا سخنی که به کوچک‌ترین اذیت و رنجش مؤمنان بینجامد، هشدار می‌دهد.

ج) خیانت و پیمان شکنی

ج) خیانت و پیمان شکنی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (انفال: ۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر [او] خیانت مکنید و [نیز] در امانت‌های خود خیانت نورزید، درحالی که خود می‌دانید [که نباید خیانت کنید].

وفاداری به پیمان‌ها، یکی از موضوع‌هایی است که قرآن مجید بر آن تأکید دارد. از جمله در آیه ذکر شده، بلافاصله پس از نهی از خیانت به خدا و رسول، خیانت به امانت‌های عادی مطرح می‌شود و در مورد آن هشدار داده می‌شود و همگان را از آن نهی می‌کند. در این آیه، معنای خیانت در امانت روشن است، ولی خیانت به خدا و پیامبر به چه معناست؟ از بررسی آیه‌های

قرآن چنین برمی آید که خیانت به خدا و پیامبر، نادیده گرفتن سخنان و دستورهای آنهاست. (۱) برای نمونه، در آیه هایی از قرآن که به پیمان شکنی های یهود اشاره شده است، می بینیم که آنها فرمان های الهی و واجبات را زیر پا گذاشته بودند. به همین سبب، خداوند از آنها به عنوان شکننده میثاق، یاد و آنها را لعنت می کند. (۲) درباره خیانت به دیگران و بی توجهی به سوگندها نیز جز این آیه، خداوند در برخی دیگر از آیه ها با ابراز دوست نبودن خود با خیانت کاران و بیان عبارت هایی همچون «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸)، به خیانت کاری هشدار داده است که این هشدار درباره خیانت، همه امانت ها و عهد های انسانی را در برمی گیرد، چنان که در حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده است که آن حضرت به ابی حمزه ثمالی که قصد اقامت در مکه را داشت، دستور داد که برگردد و دین خویش را به یکی از مرجئه که از نظر فکری مخالف امام بود، ادا کند و فرمود که مؤمن، به هیچ کس خیانت نمی کند. (۳)

(د) نزدیکی به فواحش

(د) نزدیکی به فواحش

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ. (انعام: ۱۵۱)

و به فواحش چه آشکارا و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید.

یکی از هشدارهای جدی قرآن، هشدار به نزدیکی و مرتکب شدن به کارهای زشت و منافی عفت است. با دقت در آیه های قرآن درمی یابیم که خداوند افراد جامعه اسلامی را از هرگونه کج روی های جنسی بازداشته و به دوری از آن هشدار داده است. از جمله در آیه ای که ابتدای بحث آورده شد،

۱- چنان که صاحب مجمع البیان نیز به نقل از ابن عباس، خیانت به خدا را ترک دستورهای الهی و خیانت به رسول را ترک

سنت ها و شریعت های او دانسته است. (مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۲۴)

۲- نک: «فَبِمَا نَفَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ». (مائده: ۱۳)

۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۵.

خداوند از نزدیک شدن به هرگونه فحشا چه آشکار و چه پنهانی، نهی کرده است. با دقت و بررسی در دیگر آیه‌ها، معلوم می‌شود که نمونه آشکار فحشا در آیه‌های قرآن دو کار است: زنا و لواط. در لغت هم فحشا که جمع آن فواحش است، به معنای کارهایی است که بسیار زشت و ناپسند است،^(۱) نه همه گناهان.

حال در این باره که چرا در این آیه تأکید شده است فواحش را ترک کنید، چه آشکار باشد و چه پنهانی، می‌توان گفت: چون عرب‌های جاهلی عمل زشت منافی عفت را اگر پنهانی انجام می‌شد، مجاز می‌شمردند و تنها در صورتی که آشکار می‌بود، ممنوع می‌دانستند،^(۲) این آیه، این پندار نادرست را دفع می‌کند و می‌گوید: فواحش، چه پنهان و چه آشکار از نهی‌های الهی است.

به جز آیه گفته شده، در سوره مؤمنون نیز خداوند پس از اینکه پاک‌دامنی را از ویژگی‌های مؤمنان برمی‌شمارد و می‌فرماید که آنها تنها به همسران یا کنیزان خود بسنده می‌کنند، در ادامه می‌فرماید: «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»؛ و هر که فراتر از این جوید، آنان تعدی‌کنندگان و از حد گذرندگانند.» (مؤمنون: ۷) در این آیه، خداوند هرگونه نگاه به نامحرم از روی شهوت، خودارضایی، هم‌جنس‌بازی، استفاده از فیلم‌های تحریک‌آمیز جنسی یا آمیزش با غیر همسر را با تعبیر تعدی و تجاوز، تحریم کرده است.^(۳)

۱- مفردات راغب، ص ۳۷۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۵.

۳- من هدی القرآن، ج ۸، ص ۱۵۲.

درباره کارهای منفی عفت، به جز این آیه‌ها که حکم عمومی داشت، به طور اختصاصی نیز نهی‌ها و هشدارهایی وجود دارد، از جمله درباره زنا که خداوند آشکارا از آن نهی کرده و فرموده است:

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا. (اسراء: ۳۲)

به زنا نزدیک مشوید؛ زیرا آن همواره زشت و بد راهی است.

جالب است که در این آیه نمی‌گویند زنا نکنید، بلکه می‌گویند، به این کار شرم‌آور نزدیک نشوید. این تعبیر، افزون بر تأکیدی که بر زشتی این عمل دارد، اشاره لطیفی هم به این دارد که آلودگی به زنا، همواره مقدمه‌هایی دارد که انسان را به تدریج به آن نزدیک می‌کند. چشم‌چرانی، یکی از مقدمه‌های آن است. برهنگی و بی‌حجابی، کتاب‌های بدآموز و فیلم‌های آلوده و نشریه‌های فاسد و کانون‌های فساد، هر یک مقدمه‌ای برای این کار به شمار می‌آید. همچنین خلوت زن و مرد نامحرم با یکدیگر و سرانجام، ترک ازدواج برای جوانان و سخت‌گیری‌های بی‌اساس دو طرف در این زمینه، همه از عوامل نزدیک شدن به زناست که در این آیه با جمله‌ای کوتاه، همه آنها را نهی می‌کند. (۱) در روایت‌های اسلامی نیز هر کدام، جداگانه نهی شده است. افزون بر این آیه که خداوند از نزدیک شدن به زنا و ارتکاب آن نهی می‌کند، در آیه‌ای دیگر نیز خداوند با ذکر سرانجام این کار می‌فرماید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا. (فرقان: ۶۸ و ۶۹)

هر کس چنین کند (زنا، قتل و شرک)، مجازاتش را خواهد دید. چنین کسی عذابش در قیامت دوچندان می‌شود و با خواری همیشه در آن خواهد ماند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

درباره هم‌جنس‌گرایی و لواط نیز سرگذشت قوم لوط و فرجام آنها، به خوبی هشدار خداوند به این کار را نشان می‌دهد. خداوند از این قوم، با تعبیرهایی همچون اسراف‌کار(۱)، خبیث(۲)، فاسق(۳) و تجاوزکار(۴) که به فحشاء مبتلا بودند، یاد می‌کند. (۵) افزون بر اینکه سرانجام این قوم، مدفون شدن در زیر باران سنگ و زیر و رو شدن شهرشان بود که این فرجام شوم، خود، نشان دهنده زشتی کار آنها و غضب خداوند در حق ایشان است.

هـ (اشاعه فحشا

هـ (اشاعه فحشا

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (نور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند زشت‌کاری و فحشا میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع بیابد، برای آنان در دنیا و آخرت، عذابی پر درد خواهد بود.

در مطالب پیشین آمده بود که خداوند درباره نزدیکی به کارهای زشت و مرتکب شدن به آن، هشدارهایی داده، ولی به جز این، هشدار دیگری در این باره در قرآن آمده و آن، هشدار در زمینه رواج دادن کارهای زشت است که گناه و پی‌آمدهای آن، بسی بیشتر از مرتکب شدن به زشتی‌هاست.

در این آیه خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ؛ کسانی که اشاعه فحشا را دوست دارند» و نمی‌فرماید: کسانی که اشاعه فحشا می‌کنند که این تعبیر، نهایت تأکید در این زمینه است. (۶) آن‌گاه در ادامه می‌فرماید: برای آنها

۱- چنان که حضرت لوط(ع) آنها را این‌گونه خطاب می‌کند: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۱).

۲- نك: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوْءًا فَاسِقِينَ». (انبیاء: ۷۴)

۳- چنان که درباره حضرت لوط(ع) و نجاتش از آن قوم و قریه اش می‌فرماید: «وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ». (انبیاء: ۷۴)

۴- نك: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ». (شعراء: ۱۶۶)

۵- نك: «وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ». (اعراف: ۸۰)

۶- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۳.

عذاب دردناک در دنیا و آخرت است که شاید عذاب دردناک در دنیا، اشاره به حدود و تعزیرهای شرعی و واکنش‌های اجتماعی مؤمنان در برابر آنها و نیز محکوم بودن آنها به فسق و رسوایی (۱) باشد و همچنین دستور به سخت‌گیری شدید به آنها، از راه حکومت اسلامی است. (۲) پس همه این موارد در همین دنیا دامن‌گیر آنها می‌شود و عذاب دردناک آخرت نیز دوری از رحمت خدا و خشم و غضب الهی و آتش دوزخ است.

رواج دادن گناه و فحشا، معنای گسترده و در نتیجه، شکل‌های گوناگونی دارد که موارد زیر از نمونه‌های آن است:

یک _ دامن زدن به دروغ و تهمت و بازگو کردن آن برای این و آن؛

دو _ ایجاد مکان‌هایی که سبب فساد و نشر فحشا است؛

سه _ گذاشتن ابزارهای گناه در اختیار مردم؛

چهار _ با امکانات و ابزار گوناگون از جمله تصویرهای مستهجن و فیلم‌های مبتذل مردم را به فحشا تشویق کردن؛

پنج _ ارتکاب گناه در حضور عموم مردم و دریدن پرده حیا. (۳)

همه این موارد، از نمونه‌های نشر فحشاست که بنا بر اشاره صریح آیه ذکر شده، حتی کسانی که دوست دارند چنین اموری در جامعه معمول و شایع شود، به عذاب الهی دچار خواهند شد؛ چه برسد به اینکه کسی در رواج دادن این امور اقدام عملی نیز انجام دهد.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۴.

۲- محمد عزه دروزه، التفسیر الحدیث، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ هـ. ق، چ ۲، ج ۸، ص ۳۸۸.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۰۷.

(و) شراب خواری و قماربازی

(و) شراب خواری و قماربازی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . (مائده: ۹۰ و ۹۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس آیا (با این همه مفساد)، دست برمی‌دارید؟

یکی از آفت‌های بزرگ اجتماعی که شامل هشدار جدی خداوند قرار گرفته، شراب‌خواری و قماربازی است. خداوند برای نهي عرب جاهلی از شراب‌خواری که علاقه شدید به آن داشتند، به مرور، حکم تحریم آن را صادر کرد. به این ترتیب که ابتدا آیه‌ای نازل شد که از خرما و انگور می‌توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شراب مست‌کننده و با این بیان، شراب در مقابل رزق خوب قرار گرفت. (۱) در آیه‌ای دیگر به سودهای قمار و شراب و بیشتر بودن گناه آن در مقایسه منافعش اشاره کرد. (۲) بعدها آیه‌ای نازل شد که در حال مستی نماز نخوانید (۳) و در نهایت، پس از این مراحل که آمادگی ذهنی و عملی حاصل شده بود، آیه پیشین نازل شد که قمار و شراب را عملی پلید و شیطانی معرفی و دستور صریح پرهیز از آن را صادر کرد و همه مسلمانان را از آن برحذر داشت. (۴)

۱- نک: نحل: ۶۷.

۲- نک: بقره: ۲۱۹.

۳- نک: نساء: ۴۳.

۴- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵۸.

شراب و قمار، پی آمدهای ناگوار فراوانی دارند. کوتاه شدن عمر، به وجود آمدن آثار منفی جسمی و روحی در فرزندان، پیدایش جرم‌هایی همچون قتل و تجاوزهای جنسی، زیاد شدن بیماری‌های روحی، تصادف‌های رانندگی، هدر رفتن وقت بسیاری از افراد، رواج تنبلی و بی‌قیدی، تشکیل شدن دادگاه‌های فراوان برای رسیدگی به جرم‌های ناشی از مستی، همگی گوشه‌ای از زیان‌های فراوان شراب‌خواری است که در کشورهای غربی که به این آفت دچارند، آشکارا می‌توان دید و آمارها نیز تأیید می‌کند.

قماربازی نیز آثار منفی فراوانی برای فرد و جامعه به همراه دارد. قمار، بزرگ‌ترین عامل در به وجود آمدن هیجان در فرد قمارباز است و این هیجان شدید، خود، سبب پیدایش دردهای جسمی بسیاری همچون تپش بالای قلب، دچار شدن به زخم معده، بروز سکتته‌های قلبی و مغزی، مبتلا شدن به پیری زودرس و بیماری‌های عصبی و روانی می‌شود. در واقع، قمارباز هنگام قمار به دلیل هیجان بسیار دچار تشنج روحی است که به خاطر آن، بدن او نیز در حالتی بحرانی قرار می‌گیرد. از این رو، فرد قمارباز معمولاً پس از پایان قمار به دنبال یک جنگ اعصاب و با حالتی که با تشویش و نگرانی همراه است، به خواب می‌رود و برای آرام کردن اعصاب، بیشتر به شراب متوسل می‌شود و از زیان‌های آن نیز بی‌بهره نمی‌ماند. (۱)

با وجود همه این زیان‌ها، در آیه ذکر شده هنگامی که خداوند می‌خواهد از این دو عمل باز دارد و هشدار دهد، برای بیان فلسفه تحریم، تنها بر روی دو نکته تأکید می‌کند: یکی، زیان اجتماعی است؛ یعنی به وجود آمدن کینه و دشمنی در جامعه که این کینه از ناسالم بودن و خلاف انصاف بودن در آمدهای حاصل از قمار ناشی می‌شود. بدین صورت که در قمار، یک

طرف، مال فراوان یا حتی سرمایه خود را از دست می دهد و در مقابل، فرد دوم به ثروت انبوهی می رسد، در حالی که هیچ زحمتی برای آن نکشیده و فعالیت سازنده ای انجام نداده است. همین امر، خواه ناخواه سبب به وجود آمدن کینه فراوان در دل فرد مال باخته می شود. (۱) از این رو، خداوند به این نکته در آیه مورد نظر اشاره می کند و می فرماید که شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما کینه اندازد.

نکته دوم که این آیه درباره فلسفه تحریم قمار و شراب ذکر می کند، فراموشی از یاد خدا و نماز است. کسی که به قمار آلوده شود، فکر و ذهنش همیشه به دنبال آن است که چگونه در قمار برنده شود یا اینکه اگر مال باخته است، در غم و افسوس مال از دست داده به سر می برد. به هر حال، چنین شخصی اگر هم بخواهد، نمی تواند به یاد خدا باشد و از نماز واقعی غافل خواهد شد. شراب نیز با نبودن عقل و ایجاد لذت های جسمی، فکر را از نماز و یاد خدا باز می دارد. (۲)

نکته دیگری که در توضیح این آیه می توان گفت، آن است که خداوند شراب و قمار و تیرهای قرعه را که خود، نوعی قمار در زمان جاهلیت بود، در کنار بت ها آورده که این امر، از نهایت زشتی و پلیدی شراب خواری و قماربازی در نظر خداوند حکایت می کند. از این رو، در حدیثی از امام

۱- فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۹۷۶.

۲- اسماعیل حقی بروسوی، روح البیان، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۴۳۶.

صادق (ع) می خوانیم که: شراب خواری، همانند بت پرستی است. (۱) یا در حدیثی دیگر آمده است: «هر کس یک قطره شراب بنوشد، تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست». (۲)

با توجه به اینکه در این آیه، برجسته ترین اثر شراب و قمار، باز داشته شدن از یاد خدا و نماز معرفی شده است. اکنون می توان پرسید که آیا کارهای عادی مانند تجارت، ورزش، تحصیل، مطالعه و مانند آن، که ما را سرگرم می کند و از یاد خدا و نماز باز می دارد، مانند شراب و قمار است؟

پاسخ این است که آری، هر چه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار، ناپسند است، گرچه اسلام به دلیل لطف خود و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده است. (۳) البته مسلمانی که به فکر رشد و بالندگی خویش است، باید بکوشد تا به مرور، چنان روحیه ای در خود به وجود آورد که تمام امور روزانه اش نیز برای خدا و کسب رضایت او باشد تا کارهای او، نمونه ذکر خدا و رستگاری به شمار آید و از حالت فراموشی خارج شود.

(ز) قتل نفس

(ز) قتل نفس

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (نساء: ۹۳)

هر کس از روی عمد مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

۱- عبدالعلی حویزی، نور الثقلین، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۶۹.

۲- عبدالعلی حویزی، نور الثقلین، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۶۹.

۳- محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۱۶۰.

یکی از اموری که اسلام بر آن اهمیت بسیار می‌نهد، حفظ جان و امنیت جانی افراد جامعه است. از این رو، در چندین آیه خداوند به عمل قتل هشدار داده است. از جمله در آیه ابتدای بحث که در این آیه، خداوند جزای کسی را که مؤمنی را به عمد بکشد، جاودانگی در آتش جهنم، خشم و لعنت الهی در حق او و عذاب بزرگ در نظر گرفته است که چنین تعبیرهایی درباره هیچ گناه دیگری در قرآن به کار نرفته است. این هشدارها، از بزرگی این گناه در نزد خداوند خبر می‌دهد.

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید:

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (مائده: ۳۲)

هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر کس انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد)، گویا همه مردم را زنده کرده است.

در اینکه معنای دقیق این تعبیر که خداوند فرموده هر کس یک تن را بکشد، گویا همه مردم را کشته است، چیست، سخن‌های گوناگونی گفته شده است. از جمله اینکه قتل یک نفر، سبب سلب امنیت از همه مردم می‌شود یا اینکه قتل یک انسان که می‌تواند سرچشمه یک نسل باشد، به منزله یک نسل است^(۱) یا اینکه این تعبیر، کنایه از این است که انسان‌ها همه یک حقیقت واحد و یکسان دارند. پس اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوء قصد کند، گویی که به همه سوء قصد کرده است.^(۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۷۲ و ۷۳.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۵۱۸.

در روایت‌های اسلامی نیز درباره این عمل و پی‌آمدهای آن به شدت هشدار داده شده، از جمله اینکه در حدیثی آمده است، اگر همه دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است (۱) یا هر کس، مؤمنی را به عمد بکشد، گناهان کشته شده به گردن قاتل می‌افتد. (۲) پس توجه به این هشدارهای جدی و تکان‌دهنده، می‌تواند جامعه اسلامی را از مرتکب شدن به قتل و جنایت در امان دارد.

نکته مهم دیگر در این زمینه آن است که در قرآن مجید، جزای قتل عمد را قصاص و کشته شدن قاتل می‌داند که این قانون، بهترین قانون ممکن برای بازدارندگی از جرم و جنایت در جوامع است؛ برخلاف قوانین غربی که حکم قاتل، تنها چند سال زندان است و این مجازات، به هیچ روی بازدارندگی حکم اسلام را ندارد.

هشدار دیگری که جا دارد ذیل عنوان قتل نفس آورده شود، هشدار خداوند به خودکشی است. خداوند در آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا.

خودتان را مکشید؛ زیرا خدا همواره با شما مهربان است.

باید دانست که اصول خودکشی، ناشی از ضعف ایمان انسان است؛ زیرا هر کس به خداوند و ویژگی‌های نیکوی او ایمان داشته باشد، می‌داند که هر مصیبت و درد و رنجی که به انسان می‌رسد، بدون حکمت نیست و آنچه خدا می‌خواهد، از روی لطف و مهربانی اوست، چنان که در پایان آیه ذکر شده، به همین نکته اشاره شده و خداوند فرموده است: «خدا همواره با شما مهربان است.» بدین ترتیب گرفتاری‌هایی نیز که در زندگی انسان‌ها پیش

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح: محمد رازی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ. ق، چ ۵، ج ۱۹، ص ۷.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح: محمد رازی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ. ق، چ ۵، ج ۱۹، ص ۷.

می آید، از روی مهربانی خداست و خداوند اراده کرده است که با سختی‌ها گنجایش روحی انسان‌ها را بالا ببرد و لطف و رحمت خویش را بیشتر شامل حال آنها کند، نه اینکه بدون دلیل، آنها را دچار مصیبت کند.

پس کسانی که بنا به هر دلیلی، دست به خودکشی می زنند، در واقع، به قضا و قدر الهی اعتراض کرده‌اند و حیاتی را که خداوند به آنها ارزانی داشته، با دست خویش از خود گرفته‌اند و در برابر حکم خدا ایستاده‌اند. از این رو، سزاوار عذاب هستند. پس اینان برخلاف اینکه می پنداشتند با خودکشی، از درد و رنج راحت می شوند، با مرگ، عذاب اصلی و اخروی شان آغاز می شود و دیگر هیچ راه بازگشتی هم ندارند، چنان که در حدیثی آمده است: «هر کس خودکشی کند، در آتش جهنم جاودان خواهد بود.»^(۱)

بنابراین، توجه به این هشدار و این عذاب جاودان می تواند، مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از خودکشی باشد، هر چند به انبوهی از گرفتاری‌ها و مشکلات دچار باشد.

ح) یتیم آزاری

ح) یتیم آزاری

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. (ماعون: ۲۱)

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند، دیدی؟ این، همان کس است که یتیم را به سختی می راند.

یکی از مسائل اجتماعی هر جامعه، وجود کودکان یتیم است که سرپرست خود را در کودکی از دست داده‌اند. چنین افرادی همواره از نظر عاطفی کمبودهایی دارند که اگر جبران نشود، این گونه کودکان به افرادی ناسالم و در بسیاری موارد سنگ دل و خطرناک تبدیل می شوند.^(۲) چنین افرادی، در

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح: محمد رازی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ. ق، چ ۵، ج ۱۹، ص ۱۳.

۲- ۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۱۲.

نهایت نه تنها بهروزی و خوش بختی خود را از دست می دهند، بلکه برای جامعه نیز مشکل ساز می شوند. قرآن کریم به افرادی که به عواطف انسانی بی توجه هستند و از کنار یتیمان و بی سرپرستان جامعه، به راحتی و با بی خیالی می گذرند، هشدار می دهد.

در سوره ماعون خداوند با لحنی شدید و کوبنده، به کسانی که یتیم را از خود می رانند، هشدار می دهد و چنین افرادی را همان دروغ شمرندگان روز جزا می داند. در واقع، از این تعبیر قرآن چنین استفاده می شود که اصل درستی دین، گفتن کلمات با زبان نیست، بلکه حقیقت ایمان، دگرگونی درونی است که انسان را به سوی نیکی ها فراخواند. بدین ترتیب، کسی که یتیم را از خود می راند، حقیقت دین در جاننش راه نیافته است و خداوند چنین شخصی را با تعبیر مکذّب دین یاد می کند. (۱)

درباره یتیمان، نکته دیگری که در سوره ماعون توجه را به خود جلب می کند، آن است که خداوند در این سوره، توجه به عواطف انسانی و برخورد مناسب با یتیم را مطرح می کند و این بدان سبب است که بیشترین رنج یتیم، از دست دادن کانون عاطفه و غذای روح اوست و تغذیه جسمی و مادی، در مرحله بعد قرار می گیرد. (۲)

در سوره ضحی نیز پس از اینکه خداوند به یتیم بودن خود پیامبر در کودکی اشاره می کند، به ایشان دستور می دهد که:

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. (ضحی: ۹)

[حال که تو خود یتیم بودی و ما تو را پناه دادیم،] تو نیز یتیم را از خود مران و او را میازار.

۱- فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۸۵.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۵۹.

در سوره فجر هم هنگامی که خداوند از برخی ویژگی‌های ناپسند انسانی یاد می‌کند، نخستین ویژگی را که به دلیل آن، انسان را توبیخ می‌کند، اکرام نکردن یتیمان نام می‌برد، چنان‌که می‌فرماید:

كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ. (فجر: ۱۷)

چنان نیست که (شما می‌پندارید)؛ شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید.

از دقت در این آیه درمی‌یابیم که خداوند، گرامی داشتن یتیمان را از ما خواسته است و این گرامی داشت، هم احسان و نیکی کردن را دربرمی‌گیرد و هم اطعام کردن (۱) و به مسائل مادی و اقتصادی رسیدگی کردن را شامل می‌شود. پس در جوامع امروزی، مسلمانان باید به کارهای فردی در این زمینه بسنده نکنند، بلکه باید نیروهای خود را متمرکز کنند و یتیمان را زیر پوشش برنامه‌های حساب شده اقتصادی، فرهنگی و آموزش قرار دهند و از آنها، افرادی شایسته برای جامعه اسلامی بسازند. البته این امر مهم، به همکاری عمومی نیاز دارد. (۲)

ط) منت نهادن

ط) منت نهادن

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ... وَلَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْبِرُ. (مدثر: ۶ و ۱)

ای کشیده ردای شب بر سر!... منت مگذار و فزونی مطلب.

منت نهادن، از مفاهیمی است که خداوند آن را نکوهش و در برخی از آیه‌های قرآن از این کار نهی می‌کند. در این آیه، خداوند پس از آنکه پیامبر را به قیام و انذار امر می‌کند و او را به بزرگ داشتن پروردگار و پاک کردن لباس و پرهیز از هرگونه گناه فرامی‌خواند، او را از منت نهادن بر حذر می‌دارد. این هشدار درباره منت نهادن، هرگونه منت‌گذاری را دربردارد؛ چه منت بر خالق و چه منت بر مخلوق. در واقع، خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که

۱- مفردات راغب، ص ۷۰۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۱۴.

نه بر پروردگارت منت بگذار که برای او جهاد و تلاش می کنی؛ زیرا او بر تو منت گذاشته که این مقام منیع را به تو ارزانی داشته است و نه بر بندگان خدا منت بگذار؛ هرچند به آنها خدمت می کنی و در راه هدایت آنها می کوشی. (۱)

از این آیه چنین می فهمیم که انذار و هدایت دیگران و ابلاغ قرآن به آنها که از بزرگترین خدماتها به شمار می رود و با هیچ خدمتی و هیچ انفاقی مقایسه نمی شود، باز هم نباید با منت نهادن همراه باشد؛ زیرا منت نهادن، کارهای نیک را باطل و بی اثر می کند و این، حقیقتی است که خداوند در جای دیگری از قرآن بدان اشاره کرده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى . (بقره: ۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید.

درباره منت گذاشتن بر خدا و رسول او نیز در آیه ۱۷ سوره مبارکه حجرات، آشکارا بیان می شود:

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَعَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . (حجرات: ۱۷)

از اینکه اسلام آورده‌اند، بر تو منت می نهند، بگو بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می نهد، اگر راست گو باشید.

از این آیه‌ها به خوبی درمی یابیم که منت نهادن، چه بر خدا و چه بر خلق خدا محکوم است و خدا همواره به آن هشدار داده است.

ی) دوستی با گمراهان

اشاره

ی) دوستی با گمراهان

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا . (فرقان: ۲۷-۲۹)

و (قیامت) روزی است که ستم کار، دست‌های خود را [از شدت پشیمانی] می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم. ای وای! کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان [هنگام امید]، انسان را رها می‌کند.

دوستی با دیگران، از ویژگی‌های انسان‌هاست، به گونه‌ای که هر کس در زندگی اجتماعی به دنبال انتخاب دوست و هم‌صحبتی برای خویش است و معمولاً افرادی که قدرت بیشتری در برقراری ارتباط با دیگران دارند، موفق‌ترند و از نظر روحی، کمتر دچار مشکل می‌شوند. البته مهم‌تر از هنر دوست‌یابی، هنر درست انتخاب کردن دوست است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر انسان، دوستان او هستند. در حدیث نیز آمده است که اگر خواستی فردی را بشناسی، به دوستان او نگاه کن. (۱) این تعبیر، نشان‌دهنده تأثیر زیاد و حتمی دوستان یک شخص بر اوست و تجربه نیز این را ثابت کرده است. افرادی که راه درست را می‌پیمایند، دوستان خوبی داشته‌اند و مجرمان و بزه‌کاران نیز به دلیل دوستان بد و ناباب به این راه کشیده شده‌اند.

بر این اساس، در قرآن مجید به این امر هشدار داده شده است و چنان‌که می‌بینیم، در آیه ابتدای بحث، خداوند از سرانجام شخصی یاد می‌کند که پس از ایمان به پیامبر و پذیرش قرآن، با اثرپذیری از دوست بی‌ایمان و نااهل خویش، از قرآن روی گردان می‌شود. در مقابل پیروی از وحی روشن و بیدارگر آسمانی، تحت تأثیر احساسات دوستانه، از حرف بی‌منطق و بی‌اساس دوست خویش پیروی می‌کند و به خاطر یک دوست، گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهد و در قیامت، چنان دچار پشیمانی می‌شود که دستان خود را می‌گزد، حال آنکه دیگر سودی ندارد.

از این آیه به روشنی فهمیده می شود که دوستی های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد و در سرنوشت انسان مؤثر است. (۱) همچنین مهم ترین ملاک دوستان بد نیز در این آیه آمده و آن، تلاش دوستان بد در راه گمراهی و نادانی انسان است. اگر انسان در دوستی خویش با دیگران و گروه ها و جمع هایی که در آنها شرکت می کند، نشانه هایی از فراموشی یاد خدا و آموزه های الهی را دید و هر روز بیشتر به گناه میل پیدا کرد، بداند که سرانجام آن دوستی جز گمراهی و در نهایت، پشیمانی نیست و باید هر چه زودتر چنین دوستی ها و هم نشینی ها را رها کند (۲) تا مبادا نمونه این آیه شود و فردای قیامت با خود بگوید: ای کاش فلانی را به دوستی نگرفته بودم!

در این زمینه در آیه ای دیگر می خوانیم:

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ. (زخرف: ۶۷)

در آن روز (قیامت) دوستان بعضی شان دشمن بعض دیگرند، جز پرهیزکاران.

بر اساس این آیه، خداوند به جز دوستی هایی که بر پایه تقوا شکل گرفته، برای بقیه دوستی ها از سرانجامی شوم خیر می دهد و می فرماید: این دوستی ها به دشمنی تبدیل می شود. پس همه دوستی هایی که به خاطر هواهای نفسانی یا لذت های جنسی نامشروع یا هدف های اقتصادی دنیا طلبانه و چپاول گرایانه شکل می گیرد، فردای قیامت به بدترین دشمنی ها تبدیل می شود. گذشته از آنکه در همین دنیا نیز دوستی هایی که بر مبنای تقوا و به خاطر خدا شکل نگرفته، معمولاً با به وجود آمدن کوچک ترین اختلاف یا کدورتی، به دشمنی و کینه تبدیل می شود که دیر یا زود، بروز می کند.

(یا) مکر و فریب

(یا) مکر و فریب

وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُهُمْ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُهُ. (فاطر: ۱۰)

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۴۲۲.

کسانی که برای انجام بدی ها نقشه می کشند و مکر می کنند، برایشان عذابی سخت است و نیرنگ آنان است که تباه می شود.

مکر و فریب در هر شکلی که باشد، از نظر اسلام مردود است و براساس آیه ذکر شده، صاحب نیرنگ دچار عذاب شدید خواهد شد. افزون بر اینکه مکر و نیرنگ فریب کاران، در نهایت، دامن خودشان را می گیرد، چنان که خداوند در آیه ای دیگر با شدت و صراحت بیشتری می فرماید:

وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ. (فاطر: ۴۳)

نیرنگ زشت، جز [دامن] صاحبش را نگیرد.

این تعبیر، به این معناست که گرچه حيله گری ها ممکن است به طور موقت دامن دیگران را بگیرد، سرانجام، سراغ صاحب آن می آید و او را در برابر خلق خدا، رسوا و بینوا و در پیشگاه الهی شرمسار می کند. (۱) فرد مکرکننده نیز اگرچه به ظاهر دیگران را فریب می دهد و به گمان خویش به هدف خود می رسد یا سود و ثروتی به دست می آورد، ولی در قیامت باید پاسخ گو باشد و چون هیچ پاسخی در توجیه نیرنگش ندارد، جز پیروی از شیطان و هوای نفس، به زیان او و به سود مکر شونده حکم می شود.

به جز قرآن، در روایت ها نیز از مکر و فریب کاری دیگران به شدت هشدار داده شده است، چنان که امام باقر (ع) می فرماید: «مکر و خدعه در آتش است.» (۲) یا امام علی (ع) می فرماید: «فریب دادن کسی که به تو اطمینان کرده، کفر»

۱- نخستین نمونه و شأن نزول این آیه، همان مشرکان مکه بودند که با وجود نیرنگ های بسیاری که برای خاموش کردن و از پای درآوردن پیامبر کردند، باز هم خودشان شکست خوردند و پیامبر به اوج موفقیت و عزت رسید. (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۹۵)

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۴.

است.» (۱) یا در جای دیگر امام علی (ع)، انسان مکرکننده را شیطانی می داند که در هیئت انسان جلوه کرده است. (۲) امام صادق (ع) نیز از واقعیتی دیگر خبر داده و فرموده است: «هر کس مکر کند، بر او مکر می کنند.» (۳)

نکته مهم دیگر آنکه، هر کس هوش و دانایی بالایی دارد، باید بیش از همه خود را مخاطب این هشدار الهی بداند تا مبادا به سبب هوش و فهمش، دیگران را فریب دهد، چنان که امیرالمؤمنین، علی (ع)، در این باره فرموده است: «آفت باهوشی، فریب دادن دیگران است.» (۴) یا درباره خود می فرماید: «اگر این نبود که مکر و خدعه در آتش است، من مکرکننده ترین فرد عرب بودم.» (۵) امام این جمله را در برابر کسانی می گفت که می پنداشتند، معاویه فرد بسیار زرنگی است که توانسته است در بسیاری از صحنه ها مردم را بفریبد و امام را به ظاهر شکست دهد. امام در برابر این فرهنگ نادرست که مکر و فریب را توانایی می شمردند، می ایستد و می فرماید اگر سرانجام مکر، آتش نبود، من نیز بهتر از معاویه می توانستم، فریب کاری کنم و به هدف های خویش برسم. پس، از این سخنان درمی یابیم که اگر کسی به مدد هوش و حساب گری خویش توانست دیگران را فریب دهد و به خواسته های خود برسد، چنین شخصی در فرهنگ دینی زرنگ نیست، بلکه نادان است؛ زیرا در نهایت، فریب او دامنش را می گیرد و دچار عذاب خواهد شد.

یب) پوشیده داشتن حقیقت ها و پنهان کردن شهادت

یب) پوشیده داشتن حقیقت ها و پنهان کردن شهادت

- ۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۶۶.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۶۶.
- ۳- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۱.
- ۴- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۶۶.
- ۵- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۶.

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ. (بقره: ۲۸۳)

و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناه کار است.

یکی از مطالبی که در بسیاری از آیه‌های قرآن مجید به چشم می‌خورد، هشدار خداوند درباره پوشیده داشتن حقیقت‌هاست. این هشدار الهی که بیشتر متوجه اهل کتاب به ویژه عالمان یهودی است، به این دلیل بود که آنها ویژگی‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله را که در کتاب‌هایشان آمده بود و نیز بسیاری از سخنان و دستورهای تورات را پنهان می‌کردند. خداوند به چنین افرادی که مانندشان در هر زمانی وجود دارد و به دلیل ترس یا دنیاطلبی یا هر دلیل دیگر، حقیقت‌های کتاب‌های آسمانی را پنهان می‌کنند، با صریح‌ترین لحن هشدار داده و فرموده است:

إِنَّ الْعَذِيبَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا. أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (بقره: ۱۷۴)

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده پنهان می‌دارند و در ازای آن، بهای ناچیز به دست می‌آورند، آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرونبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.

به جز پوشیده داشتن حقیقت‌های کتاب‌های الهی و احکام دین، مفهوم دیگری که باید در این مبحث، هشدار خداوند را درباره آن یادآور شویم، پنهان کردن شهادت و خودداری از شهادت دادن است. در این باره، خداوند در آیه ۲۸۲ سوره بقره، پس از اینکه دستورهایی در زمینه معامله‌ها می‌دهد و گوشزد می‌کند که هنگام معامله در صورت وامدار شدن، باید شرح معامله و وام نوشته شود و دو شاهد نیز بر آن گواه باشند، در ادامه، در آیه ۲۸۳

می فرماید: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» از این آیه چنین برمی آید که خداوند درباره پنهان کردن هرگونه شهادتی هشدار می دهد و کسی را که کتمان شهادت می کند، صاحب قلبی گنه کار می داند که این تعبیر، یعنی «آثِمٌ قَلْبُهُ»، نشان دهنده شدت نکوهش از چنین شخصی است. (۱)

پس در هر قضیه ای که بازپس گیری حقی در میان است و شهادت و گواهی یک فرد می تواند در بازگرداندن حق به صاحب حق مؤثر باشد، آن فرد موظف است به نفع صاحب یا صاحبان حق شهادت دهد و حقیقت را بازگو کند؛ اگر چه این شهادت، به زیان خویش یا نزدیکانش باشد. به این نکته در آیه ای دیگر چنین اشاره شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ. (نساء: ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد.

از این آیه ها درمی یابیم که قرآن مجید، مسلمانان را از بی توجهی در برابر پای مال شدن حقوق دیگران باز داشته و به مسلمانان اجازه نداده است در جایی که باز پس گیری حقی در میان است، سکوت کنند، بلکه باید به بازگو کردن حقیقت و دانسته های خویش در آن باره اقدام نمایند.

یج) مسخره کردن، عیب جوئی و لقب بد دادن

یج) مسخره کردن، عیب جوئی و لقب بد دادن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ. (حجرات: ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را ریشخند کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب های زشت مدهید.

مسخره کردن، عیب جویی و لقب زشت به یکدیگر دادن، از جمله کارهایی است که خداوند آشکارا و به شدت، اهل ایمان را از آن نهی کرده و به آن هشدار داده است. در آیه ابتدای بحث، خداوند هم مردان و هم زنان را از این کار برحذر داشته و یک دلیل ساده و قانع کننده نیز آورده و فرموده است؛ شاید کسی که مسخره می شود، بهتر از مسخره کننده باشد. آدمی هنگامی دیگران را مسخره می کند که خود را بهتر از دیگران می بیند و دیگران و کار آنها در چشم او خوار و بی مقدار جلوه می کند. از این رو، خداوند در این آیه، این نکته را یاد آور می شود که شاید همین افراد که در نگاه شما بی ارزشند، از خود شما بهتر باشند و از نظر اعتقادی یا تسلیم باطنی، از مسخره کننده بهتر باشند. (۱) پس شما که به آنها آگاهی و شناخت کامل ندارید، اجازه ندارید آنها را مسخره کنید.

در آیه ای دیگر نیز خداوند به کسانی که بر مؤمنان عیب می گیرند و آنها را مسخره می کردند که چرا صدقه می دهید، به شدت هشدار و عذاب دردناک را به آنها وعده داده است. (۲)

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲- نك: الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّيْدَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که بر مؤمنان که [افزون بر صدقه واجب]، از روی میل صدقه [مستحب نیز] می دهند، عیب می گیرند و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی یابند، [عیب جویی می کنند و] آنان را به ریشخند می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود». (توبه: ۷۹)

در سوره مؤمنون نیز در صحنه‌ای که از روز قیامت به تصویر کشیده شده است، خداوند در پاسخ اهل جهنم که خواستار خروج از جهنم هستند، می‌فرماید که شما بندگان باایمان مرا که می‌گفتند: «رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ، به مسخره و ریشخند می‌گرفتید و به آنها می‌خندیدید.»^(۱) در این آیه‌ها، خداوند یکی از دلایل دچار شدن جهنمیان به دوزخ را این می‌داند که آنها اهل مسخره کردن مؤمنان و دعاکنندگان بوده‌اند که از این آیه، هشدار جدی خداوند درباره مسخره کردن به ویژه مسخره کردن اهل ایمان درک می‌شود.

افزون بر مسخره کردن، عیب‌جویی از دیگران و لقب‌های زشت به یکدیگر دادن نیز کاری است که خدا در آیه نخست، پس از نهی از مسخره کردن، مؤمنان را از آن برحذر داشته است. در روایت‌ها نیز آمده است که اگر می‌خواهید به دنبال عیب‌های مردم باشید، نخست از خودتان شروع کنید.^(۲) در واقع، با عمل به این دستور، انسان دیگر فرصت نمی‌کند که از دیگران عیب‌جویی کند، بلکه تنها اگر بتواند در عمر کوتاه خویش عیب‌های خود را برطرف سازد، کار بزرگی کرده است.

ید) دروغگویی

ید) دروغگویی

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ. (زمر: ۳)

در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.

دروغگویی یا بیان کردن مطلبی برخلاف واقع، از موضوعاتی است که در همه فرهنگ‌ها از آن نکوهش و کاری ناشایست شمرده شده است. در فرهنگ اسلامی نیز دروغگویی، از بدترین کارهاست، به گونه‌ای که در آموزه‌های روایی از این کار به عنوان کلیدی یاد شده است که در را به روی

۱- نک: مؤمنون: ۱۰۷-۱۱۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۴۷.

همه گناهان دیگر باز می کند (۱) و زمینه ساز همه گناهان، دروغ است. در روایتی نیز پیامبر، ترسو یا بخیل بودن را برای فرد مؤمن ممکن می داند، ولی دروغگویی را تباه کننده ایمان می شمارد (۲) و این مطلب نیز به آیه‌ای از قرآن استناد دارد که می فرماید:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ. (نحل: ۱۰۵)

تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به نشانه‌ها و آیه‌های خدا ایمان ندارند.

در آیه ابتدای بحث نیز خداوند هدایت خویش را شامل دروغ پردازان ندانسته (۳) و این خود، هشدار است به آنان که به دروغگویی عادت کرده‌اند. (۴) در سوره منافقون نیز خداوند از ویژگی‌های منافقان، دروغ گو بودن آنها را ذکر می کند و می فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» از این آیه استفاده می شود که دروغگویی، از نشانه‌های نفاق است که این، خود، باز هشدار است جدی به دروغ گویان.

به غیبت

به غیبت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ. (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید!... بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. پس، از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۲.

۳- نک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۶۳.

۴- نک: روح البیان، ج ۸، ص ۷۲.

غیبت یا در غیاب کسی از او سخن گفتن، به گونه‌ای که اگر بشنود، ناراحت شود، (۱) از بزرگ‌ترین گناهان است که قرآن نیز از آن یاد کرده و آشکارا، مؤمنان را از انجام دادن آن برحذر داشته است. در آیه ای که آورده شد، خداوند غیبت کردن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده است؛ زیرا اول اینکه مؤمنان با یکدیگر برادرند (۲) و دوم اینکه چون فرد غیبت شونده در جمع حضور ندارد، همچون مرده است که نمی‌تواند از خود دفاع کند. (۳) یکی از حکمت‌های حرمت غیبت، آن است که با رواج غیبت در جامعه، آبروی افراد در نزد دیگران از میان می‌رود و دیگر، افراد یک جامعه نمی‌توانند با یکدیگر در آرامش خاطر زندگی کنند؛ زیرا از بدی‌ها و عیب‌های هم خبر دارند. از این رو، در روایت‌های اسلامی نیز از این کار به شدت نکوهش و این کار، بدتر از زنا شمرده شده است. (۴)

یو سخن چینی

یو سخن چینی

وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنِيمٍ. (قلم: ۱۰ و ۱۱)

از هر قسم خورنده فرومایه فرمان مبر، همان که عیب جوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد.

سخن چینی و نقل صحبت‌های دیگران برای اختلاف انداختن میان مردم، از اخلاق ناپسندی است که از بیماری و پلیدی درونی فرد سخن چین برمی‌خیزد و زشتی اخلاقی او را آشکار می‌کند.

قرآن مجید درباره این کار هشدار داده و در سوره قلم، ضمن توصیف یکی از دشمنان اسلام، ویژگی‌های ناپسند اخلاقی او را بر

۱- در ضمن حدیثی طولانی، ابوذر از پیامبر خدا می‌پرسد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغَيْبَةُ» ایشان در پاسخ می‌فرماید: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يُكْرَهُ...». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۹).

۲- نک: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». (حجرات: ۱۰)

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۸.

می‌شمارد که او فردی است بسیار سوگندخورنده که از دیگران عیب‌جویی و برای سخن‌چینی کردن، حرکت و تلاش زیادی صرف می‌کند. در این آیه، برای بیان ویژگی چنین فرد سخن‌چین، از تعبیر «مَشَاءٍ بَنِمِيمٍ» استفاده شده که به معنای کسی است که برای ایجاد فساد و تیرگی در ارتباط دو نفر یا گروه و بیزارشدن آنها از هم، سخنان آنها را برای یکدیگر نقل می‌کند (۱) و از این راه، میانشان اختلاف می‌اندازد.

در این آیه‌ها، خداوند سخن‌چینی این فرد را پس از ذکر پستی او و عیب‌جویی کردن او ذکر می‌کند. گویا کسی که در راه به هم زدن ارتباط سالم میان افراد می‌کوشد، پیش از آنکه به این ویژگی زشت درآید، آدم پست و عیب‌جویی نیز بوده و این صفت‌ها، زمینه این خلق پست را فراهم کرده‌اند.

بزرگ‌ترین زیانی که از سخن‌چینی به جامعه روی می‌آورد، همان اختلاف و دشمنی افتادن میان مردم و نابودی صفا و صمیمیت میان آنان است. (۲) در پی این دشمنی، گرفتاری‌ها و زیان‌های دیگری نیز رخ می‌دهد که گاه در همین دنیا گریبان‌گیر خود شخص سخن‌چین نیز می‌شود. درباره سخن‌چینی، افزون بر این آیه، در سوره نساء آیه ۸۵ نیز می‌خوانیم:

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا.

هر کس شفاعت پسندیده‌ای کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او نیز از آن سهمی خواهد بود.

طبرسی در تفسیر خود، ذیل این آیه آورده است که شفاعت ناپسند یا شفاعت سیئه، یعنی سخن‌چینی کردن. (۳) در نتیجه، از این آیه نیز هشدار خداوند را به این ویژگی پست اخلاقی درمی‌یابیم.

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.

۲- من هدی القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۳- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۹.

یز) تهمت زدن

یز) تهمت زدن

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (نور: ۲۳)

بی گمان، کسانی که به زنان پاک دامن بی خبر [از همه جا] و باایمان نسبت زنا می دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذاب سخت خواهد بود.

نسبت دادن هرگونه کار زشتی به دیگران بدون اینکه آنها مرتکب آن شده باشند، در اصطلاح تهمت نام دارد (۱) که قرآن از این کار در برخی موارد خاص یاد کرده و شدیدترین هشدارها را داده است. از جمله در آیه ابتدای بحث، تهمت زدن به زنان مؤمن و پاک دامن و به دور از بدی ها، با شدیدترین لحن محکوم شده و خداوند به چنین افرادی، نه تنها وعده عذاب سخت داده، بلکه لعنت دنیا و آخرت را نیز شامل حال آنها دانسته است. از این آیه، افزون بر اینکه هشدار قرآن به تهمت زدن به زنان پاک دامن، درباره کارهای خلاف عفت را می فهمیم، اصل هشدار درباره تهمت زدن به افراد بی گناه را نیز می توان دریافت. به جز این آیه، در آیه ۱۱۲ سوره مبارکه نساء نیز چنین می خوانیم:

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا.

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.

در این آیه، بر هیچ اشتباه یا گناه خاصی اشاره نشده است، بلکه خداوند به طور کلی کسی را که خطا یا گناه خویش را به دیگران نسبت دهد، بهتان زننده معرفی می کند که بار گناه آشکاری را به دوش گرفته است. پس

۱- در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ذکر کردن و نسبت دادن کاری را به دیگران، بدون اینکه آن را انجام داده باشند، تهمت دانسته است. (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۹)

عملی را که خداوند در قرآن از آن به عنوان گناه آشکار یاد کند، بدون شک جزا و کیفر سنگین خواهد داشت. از این رو، در روایتی از پیامبر آمده است:

کسی که به مرد یا زن باایمان تهمت بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می دهد تا از مسئولیت آنچه گفته است، درآید. (۱)

از توجه به این آیه ها و روایت ها، به زشتی گناه تهمت به ویژه در مسائل خلاف عفت پی می بریم.

یح (مجادله غیر احسن)

یح (مجادله غیر احسن)

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ.
(غافر: ۳۵)

کسانی که درباره نشانه های خدا _ بدون حجتی که برای آنان آمده باشد _ مجادله می کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند، [مایه] دشمنی بزرگی است. این گونه، خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می نهد.

مجادله که در لغت به معنای رویارو شدن برای چیرگی است (۲) و معمولاً درباره درگیری های لفظی استفاده می شود، در قرآن به دو معنا به کار رفته است. یکی به معنای مجادله ای که در آن، شخص جدال کننده در صدد روشن شدن حق نیست، بلکه جدال را به منظور ثابت کردن کلام و مرام خویش انجام می دهد و هیچ توجهی به حقیقت ندارد. چنین مجادله ای که در واقع همان حق ستیزی است، در آیه های بسیاری از قرآن محکوم و نسبت به آن هشدار داده شده است. از جمله در آیه ابتدای بحث که خداوند،

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۴.

۲- مفردات راغب، ص ۱۸۹.

کردن بدون دلیل و تنها با انگیزه‌های خودخواهانه را با تعبیر دشمنی بزرگ در نزد خود یاد کرده است.

از این تعبیر، هشدار دهی جدی خداوند به جدال‌کنندگان در نشانه‌های الهی آشکار است. عامل اصلی این مجادله‌ها و حق ستیزی‌ها نیز در قرآن آمده است. این عامل، چیزی نیست جز کبر و غرور که اجازه نمی‌دهد انسان حرف حق را بپذیرد و از سخن و باور خود دست بکشد. با توجه به پایان این آیه که خداوند از تکبر مجادله‌کنندگان یاد می‌کند و همچنین از توجه به آیه ۵۶ سوره غافر، این مطلب روشن می‌شود. (۱)

نوع دیگر جدال، جدال است که با نیت کشف حقیقت و نابودی باطل صورت می‌گیرد و دو طرف به دنبال روشن شدن حق هستند، تا ثابت کردن ادعای خودشان. این نوع جدال، جدالی است که اگر به بهترین شکل انجام گیرد، قرآن آن را تأیید می‌کند. احسن بودن جدال نیز به این معناست که افزون بر اینکه هدف در آن، روشن شدن حقیقت است، خشونت و عصبیت نیز در درگیری راه نمی‌یابد و مجادله، با نرمی و آرامش همراه است. (۲)

بنابراین، جدال و گفت‌وگو، اگر دو شرط یاد شده را داشت، نمونه جدال احسن است که مسلمانان مجاز به انجام دادن آن هستند و خداوند، خود، آن را تجویز کرده و البته از غیر آن، نهی کرده و با صراحت فرموده است:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (عنکبوت: ۴۳)

و با اهل کتاب جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله نکنید.

۱- نکه: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ؛ در حقیقت، آنان که درباره نشانه‌های خدا، بی آنکه حجتی برایشان آمده باشد، به مجادله برمی‌خیزند، در دل هایشان جز کبر نیست». (غافر: ۵۶)

۲- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۸.

۲. هشدارهای اقتصادی

اشاره

۲. هشدارهای اقتصادی

زیر فصل ها

الف) حرام خواری

ب) رباخواری

ج) رشوه خواری

د) دادن اموال به سفیهان

هـ) اسراف و تبذیر

و) کم فروشی

الف) حرام خواری

الف) حرام خواری

وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (مائده: ۶۲)

و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب می کنند. به راستی چه زشت است، آنچه انجام می دهند.

یکی از هشدارهای قرآنی، هشدار خداوند به حرام خواری است که نمونه‌های عمومی و گسترده‌ای دارد. خداوند در سوره مائده، هنگامی که در چندین آیه ویژگی‌های زشت و ناپسند عده ای از یهودیان را ذکر می کند، حرام خواری را نیز جزء ویژگی‌های آنان برمی شمارد و یهودیان را به عنوان کسانی که در حرام خواری شتاب دارند، معرفی می کند. سپس این کار آنها را در کنار دیگر کارهای زشتشان، یعنی ظلم و گناه آنها می آورد و می فرماید: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ چقدر زشت است، آنچه انجام می دهند.» این تعبیر، از نکوهیده بودن این کار در نزد خدا حکایت می کند.

نکته قابل توجه در این آیه، آن است که خداوند از حرام خواری، با لفظ «سحت» یاد می کند و سحت در اصل، به معنای جدا

کردن پوست است که بعدها به هر مال نامشروع گفته شده است؛ زیرا همان گونه که کندن پوست درخت سبب پژمردگی و خشکیدن آن می شود، وارد شدن اموال حرام و نامشروع نیز در زندگی مردم، صفا و شادابی و برکت را از اجتماع آنها و زندگی ایشان می برد. (۱) در آموزه‌های روایی نیز آمده است: هر کس مال حرامی به دست آورد، حج و عمره و صله رحم او پذیرفته نیست. (۲) یا اینکه

۱- تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۵.

خوردن لقمه حرام، سبب پذیرفته نبودن نماز تا چهل روز می شود^(۱) و عبادت کردن با خوردن مال حرام، همچون ساختن بنا بر آب یا بر ریگزار شمرده شده است.^(۲)

این، بدان معناست که عبادت شخص حرام خوار، هیچ نتیجه ای ندارد و سبب نجات او نمی شود. در حدیثی دیگر آمده است هرگاه لقمه‌ای از حرام در شکم بنده ای قرار گیرد، همه فرشتگان آسمان و زمین او را لعن می کنند^(۳) و تکان دهنده تر از همه اینها، روایتی است که از پیامبر نقل شده و آن حضرت فرموده است: «خداوند جسدی را که از حرام تغذیه کرده، به بهشت حرام کرده است.»^(۴) که همه این تعبیرها، از پی آمده‌های ناگوار دنیایی و اخروی حرام خواری پرده برمی دارد.

ب) رباخواری

ب) رباخواری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. (بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و اگر مؤمن هستید، آنچه را از ربا باقی مانده است، وا گذارید و اگر [چنین] نکردید، پس اعلان جنگ با خدا و رسولش کنید و اگر توبه کنید، سرمایه های شما از خودتان است. نه ستم می کنید و نه ستم می بینید.

یکی از مهم ترین هشدارهای اقتصادی قرآن، هشدار در زمینه ربا و رباخواری است. رباخواری در نظر خداوند، بسیار ناپسند است و خداوند به کسانی که دست از رباخواری بر نمی دارند، تکان دهنده ترین هشدارها را

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۲.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۷۲.

می دهد و به چنین افرادی می فرماید که اگر دست از این کار بر نمی دارید، پس اعلان جنگ با خدا و پیامبر او کنید. خداوند با این تعبیر تکان دهنده، به مخاطبان خود فهمانده است که ربا خواری، اعلام و آشکار کردن جنگ با خدا و رسول اوست و بدون شک، خدا با کسانی که با او اعلام جنگ کنند، دشمن خواهد بود. در این مقابله که یک طرف آن، خداوند قهار منتقم است، آن کسی که خوار و منکوب خواهد شد، کسی جز ربا خوار نیست. همچنین در این آیه خداوند دوبار از ایمان و یک بار از تقوا یاد کرده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوا پیشه کنید و اگر مؤمنید، آنچه را از ربا باقی مانده است، رها کنید.

از این تعبیر چنین برمی آید که لازمه ایمان، پرهیز از رباخواری است (۱) و با وجود رباخواری، نه ایمانی است و نه تقوایی، بلکه آنچه هست، جنگ با خدا و پیامبر او است.

در آیه دیگر نیز خداوند آشکارا در پاسخ کسانی که معامله را همچون ربا حلال می شمردند، می فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است.» سپس در ادامه به چنین افرادی هشدار داده و فرموده است:

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره: ۲۷۵)

پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

در روایت‌ها نیز درباره رباخواری آن قدر هشدارهای تکان دهنده وجود دارد که شاید درباره هیچ کار دیگری چنین هشدارها و تعبیرهایی وجود نداشته باشد. برای نمونه، امام صادق(ع) گناه گرفتن یک درهم ربا را نزد خدا، از سی مرتبه زنا با محارم بالاتر می‌داند یا در روایتی مشابه، گناه این کار نزد خدا بالاتر از هفتاد مرتبه عمل زنا آن هم در خانه خدا معرفی شده است.^(۱)

اما به راستی این همه هشدار الهی برای چیست؟

در جواب این سؤال باید گفت از آن جا که ربا، اقتصاد جامعه را از بین می‌برد و سبب می‌شود ثروت‌های جامعه به فساد کشیده شود، این عمل، حرام خوانده شده است. امام رضا(ع) در روایتی، ربا را سبب فساد اموال می‌شمارد؛ چون کسی که یک درهم را می‌گیرد و در مقابل، دو درهم پس می‌دهد، یک درهم را به دو درهم خریده و یک درهم، اضافه داده و این، باطل است و سبب فساد در مال می‌شود.^(۲) منع شدن مردم از انجام دادن کارهای خوب،^(۳) گرایش نداشتن مردم به قرض دادن به یکدیگر و از رونق افتادن تجارت،^(۴) علت‌های دیگر تحریم ربا در روایت‌ها به شمار آمده است.

بدین ترتیب، در جوامعی که ربا رواج می‌یابد، همه این برکت‌ها نیز به مرور برچیده می‌شود؛ یعنی دیگر کسی به کسی قرض الحسنه نمی‌دهد و افراد جامعه، تنها به قیمت رباخواری راضی می‌شوند به دیگران قرض بدهند. همچنین تجارت می‌خواهد و در عوض، عده کمی از مردم با گرفتن ربا به سودهای بی‌اساس می‌رسند و اقتصاد جامعه بیمار می‌شود و فقیران روز

۱- نک: بحارالانوار، ج ۱۰۳، صص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹.

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۱.

۴- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹.

به روز فقیرتر می شوند. از این رو، در اسلام و قرآن، با رباخواری به شدت مبارزه و نسبت به آن هشدار داده شده است.

ج) رشوه خواری

ج) رشوه خواری

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره: ۱۸۸)

و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [به عنوان رشوه، بخشی از] آن را به حاکمان ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [خوب] می دانید [این کار حرام است].

یکی از آفت‌های تهدید کننده هر اجتماع که به ویژه نظام اداری و قضایی کشور را فاسد می کند و سبب تباه شدن حقوق مردم می شود، رشوه خواری است. این کار مفسد اجتماعی فراوان دارد، از جمله:

یک _ از میان رفتن عدالت؛

دو _ ناامیدی ضعیفان؛

سه _ جسارت یافتن قدرتمندان؛

چهار _ فساد و تباهی حاکم و قاضی؛

پنج _ از بین رفتن اعتماد عمومی. (۱)

رشوه در اسلام حرام شمرده شده و خداوند در قرآن به آن هشدار داده است. در آیه ۱۸۸ سوره بقره، خداوند مسلمانان را خطاب قرار داده و آنها را از خوردن اموالشان به باطل و از مصالحه کردن بر سر خوردن مال مردم از راه رشوه دادن و رشوه گرفتن، برحذر داشته و فرموده است: قسمتی از اموال را به طرف حاکمان سرازیر مکنید تا بدین وسیله، مال مردم را بخورید. درواقع، خداوند از سازشی که میان رشوه گیرنده و رشوه دهنده بر سر خوردن

مال مردم می شود، نهی کرده (۱) و در این زمینه به آنها هشدار داده است. همچنین باید توجه داشت که در این آیه، منظور از خوردن مال مردم، تنها تصرف و غضب است، نه صرف خوردن. (۲) در آیه ۴۲ سوره مائده نیز خداوند در توصیف برخی از انحراف‌های یهودیان از «اکل سحت» یا خوردن مال حرام یاد می کند. امام علی (ع) در تفسیر این آیه و در معنای سحت، رأس آن را رشوه خواری معرفی می کند. (۳)

در دیگر روایت‌های اسلامی نیز درباره این کار، هشدارهای جدی وجود دارد، از جمله اینکه از پیامبر اسلام نقل شده است: «از رشوه پرهیزید که به درستی، کفر محض است و صاحب رشوه، بوی بهشت را هم استشمام نمی کند.» (۴) در روایتی دیگر، رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و حتی کسی که واسطه‌گری رشوه می کند، مورد لعنت خدا قرار گرفته اند. (۵)

(د) دادن اموال به سفیهان

(د) دادن اموال به سفیهان

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. (نساء: ۵)

و اموال خود را که خداوند آن را مایه استواری [زندگی] شما قرار داده، به سفیهان مدهید، و [لی] از [فایده‌های] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

یکی از مسائل مهم در اقتصاد اسلامی، توجه به سرمایه‌های اقتصادی افراد جامعه و جلوگیری از هدر رفتن آنهاست. از این رو، در برخی از آیه‌های قرآن،

۱- المیزان، ج ۲، ص ۵۲.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۵۱.

۳- علاء‌الدین علی‌المتقی الهندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵هـ. ق، چ ۵، ج ۲، ص ۴۰۲.

۴- بحار الانوار، ج ۴، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۵- میزان الحکمه، ج ۴، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

به این نکته اشاره شده است. از جمله در آیه ۵ سوره نساء که خداوند در این آیه، مسلمانان را از اینکه در اختیار سفهیان قرار بدهند، برحذر داشته است. «سفيه» در این آیه، به معنای کسی است که هنوز به بلوغ اجتماعی و اقتصادی نرسیده و نمی تواند از سرمایه های مالی خویش استفاده کند و امور دنیایی خویش را سروسامان بدهد. همچنین، از این آیه فهمیده می شود که روزی رساندن به کسانی که نمی توانند خودشان مسئولیت مال و ثروتشان را بر عهده بگیرند، نباید از خود سرمایه و اصل مال باشد، بلکه باید از سودها و درآمد ناشی از این مال که برای تجارت در اختیار دیگران قرار گرفته، باشد. (۱)

بدین ترتیب، با توجه به این آیه، بزرگان و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند. البته اگر از میان سرپرستان این گونه افراد، اشخاصی همچون پدر یا جد آنها موجود باشند، باید بر امور آنها سرپرستی کنند، ولی اگر کسی از آنها نبود یا توان چنین کاری را نداشت، حکومت اسلامی باید سرپرستی اموال این افراد را بر عهده گیرد و از درآمدهای آن به آنها بدهد تا هم سرمایه های اقتصادی جامعه به جریان بیفتد و هم برخی افراد به سودی از سرمایه های خود دست یابند.

هـ) اسراف و تبذیر

هـ) اسراف و تبذیر

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.
(اسراء: ۲۶ و ۲۷)

حق خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف مکن. همانا اسراف کاران، برادران شیطان ها هستند و شیطان، در برابر

۱- محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ. ق، چ ۳، ج ۱، ص ۴۷۱.

پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

در قرآن، واژه اسراف معنای عمیق تری از آنچه در ذهن ماست، دارد. خداوند، افراد فراوانی را در قرآن به عنوان اسراف کار معرفی کرده است. از جمله اینکه خداوند، فرعون را که شخصی مستکبر بود و بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود و دعوی خدایی می کرد، مسرف می نامد. (۱) یا در آیه دیگر، شرک و سرپیچی از توحید، اسراف خوانده شده است. (۲) همچنین، خداوند از قوم لوط که به انحراف جنسی دچار بودند، با عنوان مسرف یاد می کند. از دقت در این موارد، می توان چنین نتیجه گرفت که اسراف، به معنای هرگونه زیاده روی و از حد گذشتن است؛ چه در باورها و چه در کارها و رفتار.

اما گذشته از معنای کلی اسراف آیه‌های بسیاری به هشدارهای قرآنی درباره اسراف در مسائل اقتصادی اختصاص دارد، از جمله آیه ۱۴۱ سوره انعام که خداوند بعد از یادکردی از درختان و محصولات کشاورزی، همچون نخل و زیتون و انار، در پایان آیه می فرماید:

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

از میوه این درختان چون ثمر داد، بخورید و حق [بینویان] را در روز بهره برداری محصول بدهید، و [لی] زیاده روی نکنید که او اسراف کاران را دوست ندارد.

در آیه دیگر نیز خداوند خطاب به همه انسان‌ها می فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (اعراف: ۳۱)

ای فرزندان آدم! بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که او اسراف کاران را

۱- نک: «وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ». (یونس: ۸۳)

۲- نک: غافر: ۴۳.

دوست ندارد.

در این آیه‌ها خداوند درباره اسراف و زیاده روی چه در بخشش به دیگران و چه در استفاده خود انسان از نعمت‌های الهی، هشدار داده و ما را از اسراف و زیاده روی برحذر داشته است. مهم‌ترین آیه در این زمینه، همان آیه‌های ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء است که خداوند، بندگان را از تبذیر و ریخت و پاش حذر داده و اسراف کاران را برادران شیطان معرفی کرده و فرموده است: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (۱).

روایتی در این زمینه امام صادق (ع) کسی را که دارایی خود را چنان بخشش کند، که چیزی برای خود نگذارد، مسرف می خواند. (۲) پس می توان از توجه به این آیه‌ها و این روایت، نتیجه گرفت که انسان در مصرف مال و ثروت حلال خویش نیز به هر شکلی آزاد نیست، بلکه باید از دارایی خود به شکلی عاقلانه و بنا بر دستورها و مصلحت‌های عرفی و شرعی بهره برد و خرج کند.

(و) کم فروشی

(و) کم فروشی

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوا لَهُمْ أَوْ وَزَنُوا لَهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. (مطففین: ۱-۵)

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانہ ستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند، به ایشان کم دهند، مگر آنان گمان نمی برند که برانگیخته خواهند شد، [در] روزی بزرگ.

کم فروشی، از جمله عواملی است که فضای سالم اقتصادی یک جامعه را از میان می برد و سبب پراکندگی و نگرانی افراد جامعه می شود، به گونه ای که

۱- در اینجا منظور از برادران شیطان‌ها، برادران مسلکی و مرامی است؛ (مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۳۴).

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۴۶.

هیچ کس از سالم بودن معامله ای که انجام می گیرد، مطمئن نیست و تنها در این فکر است که مبادا فریب بخورد.

بر این اساس، قرآن مجید نظام اقتصادی جامعه اسلامی را بر پایه قسط و انصاف بنا نهاده و به صورت اصلی کلی فرموده است:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (اسراء: ۳۵)

چون با پیمانانه داد و ستد کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این، بهتر و خوش فرجام تر است.

در مقابل، به افرادی نیز که این اصل را زیر پا می گذارند و به رعایت قسط و عدل در معامله های خود پای بند نیستند، به شدت در سوره مطففین هشدار داده؛ افرادی که چون می خواهند کالا و جنسی را بخرند، به تمامی می گیرند، ولی آن گاه که می خواهند به دیگران بفروشند، از آن کم می گذارند و کم می فروشند. تعبیری که درباره این افراد به کار رفته، «ویل» است و این واژه، بیشتر برای تهدید و نکوهش «کافران» و «مکذبین» به کار رفته و این، نشان از اوج زشتی عمل کم فروشی در نزد خداست.

با نگاه در سرگذشت پیامبران پیشین نیز می بینیم که «اصحاب ایکه»، پیامبر خویش شعیب را که آنها را از کم فروشی و فساد اقتصادی برحذر می داشت، انکار کردند و نه تنها از این کار دست نکشیدند، بلکه او را سحر شده و دروغگو نیز خواندند و این نبود، جز به این دلیل که آنها به گناه کردن، به ویژه حرام خواری، کم فروشی و فساد مالی عادت کرده بودند. در نتیجه، پیامبر خدا را دروغ گو و سحر شده خواندند (۱) و او را تکذیب کردند. ذکر چنین عاقبتی برای اصحاب ایکه، یعنی تکذیب کردن پیامبران خویش و سرانجام، دچار

عذاب شدن، (۱) هشدار جدی به کم‌فروشان و کسانی است که در معامله فریب کاری می‌کنند.

۳. هشدارهای سیاسی

اشاره

۳. هشدارهای سیاسی

زیر فصل‌ها

الف) تفرقه

ب) اطاعت نکردن از رهبران الهی

ج) غفلت از دشمن

د) اعتماد و خوش بینی به بیگانگان و دشمنان

هـ) کارهایی که سبب سوءاستفاده دشمنان می‌شود

و) فرار از جنگ و جهاد

الف) تفرقه

الف) تفرقه

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۰۵)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید... و چون کسانی مباشید پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان، عذاب سهمگین است.

اتحاد و یک‌پارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستوره‌های جدی الهی است که در آیه‌های بسیاری به آن فرمان و به پی‌آمدهای خطرناک اختلاف هشدار داده شده است. در آیه‌های ذکر شده درباره کسانی که دچار اختلاف شدند، آمده است که برای آنها عذاب سهمگین و سترگ در پیش است. این سخن، هشدار آشکار درباره فرجام اختلاف و تفرقه است. این تعبیر، تنها به عذاب اخروی اشاره نمی‌کند، بلکه زیان‌ها و گرفتاری‌هایی که بر اثر اختلاف، به جوامع بشری روی می‌آورد

و درد و رنج‌هایی که اختلاف و به دنبال آن، دشمنی‌ها برای افراد جامعه به همراه دارد، خود، نمونه عذاب سترگ است.

از این رو، خداوند مسلمانان را از پراکندگی و اختلاف و درگیری در امور دین و دنیا باز داشته و به آنها دستور داده است که همگی به ریسمان الهی که

۱- نك: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ». (شعرا: ۱۸۹)

همان ارتباط با خداست، چنگ بزنند و از پراکندگی و اختلاف بپرهیزند. (۱) افزون بر این آیه‌ها، در آیه‌های دیگر نیز خداوند به این بلای اجتماعی و سیاسی که تار و پود جامعه را از هم می‌گسلد، هشدار می‌دهد و در جایی، از تفرقه با عنوان عذابی در کنار دیگر عذاب‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَ بِكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَ كُمْ بِأَسْبَغِضٍ. (انعام: ۶۵)

بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما فرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند.

یا در جای دیگر، پس از اینکه مسلمانان را از درگیری برحذر داشته، نزاع را مایه سستی مسلمانان و از بین رفتن شکوه و شجاعت آنها دانسته و فرموده است:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ. (انفال: ۴۶)

از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.

بالتر از همه اینها، در سوره روم، خداوند وقتی مسلمانان را از شرک برحذر می‌دهد، نخستین ویژگی که برای مشرکان ذکر می‌کند، تفرقه و اختلاف آنها در دینشان است، چنان که می‌فرماید:

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. (روم: ۳۱ و ۳۲)

... و از مشرکان مباشید آیا؛ بهتر نیست؟، از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند. هر حزبی بدانچه پیش آنهاست، دل خوش است.

۱- باید توجه داشت که «جبل الله»، در روایت‌ها به «قرآن» یا «آل محمد» تفسیر شده که هیچ تعارضی با هم ندارد و هر دو با معنای جامع ارتباط با خدا و تمسک به دین الهی قابل جمع است. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹)

البته این حزب گرایی و تفرقه در دین، ناشی از پیروی آنان از هوس‌هایشان است. (۱) به هر حال از دقت در همه این آیه‌ها، به خوبی به دست می‌آید که خداوند مسلمانان را از هر گونه اختلاف در امور دین و دنیا برحذر داشته و با توجه دادن مسلمانان به پی آمدهای تفرقه و نیز توجه دادن به سرگذشت امت‌های پیشینی که به این بلا و آثار آن دچار شدند، خواسته است از تفرقه جلوگیری کند و مسلمانان را حول یک محور که همان دین خداست، متحد سازد. بی شک، این عامل، بهترین عامل برای ایجاد وحدت و بهتر از هر چیز دیگر اعم از نژاد، زبان، ملیت و منافع مشترک اقتصادی است؛ زیرا این عامل سبب به وجود آمدن برادری و الفت میان دین‌داران می‌شود و اگر آنها دین‌دار بمانند، هیچ گاه این عامل از میان نمی‌رود و وحدت آنها همیشه حفظ می‌شود؛ بر خلاف دیگر عوامل که نابود شدنی و سست است و هیچ گاه برادری و الفتی که ریشه در جان انسان‌ها داشته باشد، ایجاد نمی‌کند.

(ب) اطاعت نکردن از رهبران الهی

(ب) اطاعت نکردن از رهبران الهی

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (نساء: ۶۴ و ۶۵)

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای اینکه به اذن خداوند فرمان برده شوند... ولی چنین نیست. به پروردگارت سوگند که ایمان واقعی نمی‌آورند، مگر زمانی که در مشاجره‌ها و درگیری‌های خود، تو را داور قرار دهند و در دل خود هیچ گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند.

یکی از مهم‌ترین دستورهای سیاسی اسلام به مردم، امر به فرمان‌پذیری از رهبران الهی و نهی و هشدار آنها از سرپیچی و روی گردانی از دستورهای

آنهاست. این مسئله به قدری مهم است که خداوند در آیه ۶۴ سوره مبارکه نساء می فرماید: ما پیامبران را جز برای اطاعت شدن، آن هم به اذن خدا نفرستادیم؛ یعنی اگر کسانی از دستوره‌های سیاسی یا غیرسیاسی آنها روی بگردانند، بی تردید بازخواست خواهند شد. در واقع، جامعه‌ای که خود را پیرو پیامبران الهی می داند، باید به طور کامل به فرمان آنها باشد و حتی درگیری‌های لفظی خویش را نیز به آنها بازپس دهد.

از این رو، در آیه ۶۵ سوره نساء پس از اینکه خداوند بر لزوم اطاعت پذیری مردم از پیامبران تأکید می کند، در ادامه، خداوند سوگند یاد می کند و می فرماید که اگر کسی از مسلمانان در اختلاف‌های خویش جز پیامبر را به داوری برگیرد، ایمان نیاورده است. حتی مسلمانان نباید در دل خود احساس ناخرسندی کنند، بلکه باید تسلیم مطلق باشند. البته ناراحتی درونی از قضاوت‌هایی که گاه به زیان انسان است، چندان اختیاری نیست، ولی با تربیت‌های اخلاقی و پرورش روح و تسلیم در برابر حق و عدالت و توجه به موقعیت واقعی پیامبر خدا، حالتی در انسان پیدا می شود که هیچ‌گاه از داوری پیامبر و دانشمندانی که جانشین او هستند، ناراحت نخواهد شد. (۱)

اگرچه مورد نزول این آیه‌ها، حکمی کلی درباره پیامبران و حکمی ویژه درباره پیامبر اسلام و مسلمانان است، ولی این حکم، درباره جانشینان پیامبر نیز اجرا می شود؛ یعنی امت اسلامی و مسلمانان حق ندارند از امر و نهی‌های حاکم بر حق، تا آنجا که مخالف دین نیست، سرپیچی کنند. چنان‌که حضرت علی (ع) هنگامی که حقوق خویش را در برابر مردم کوفه برمی‌شمارد، می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۵.

(از جمله حقوق من بر شما آن است که) هنگامی که شما را بخوانم، پاسخ مثبت دهید و هرگاه به شما دستوری بدهم، از من اطاعت کنید. (۱)

با توجه به این آیه‌ها و رهنمودهاست که مشخص می‌شود یکی از مهم‌ترین هشدارهای قرآن به مسلمانان، هشدار به سرپیچی از دستورهای پیامبر و به دنبال آن، اولیای الهی است و آنان که به این امر بی‌توجه اند و به بردن حکم به نزد طاغوت و پیروی از آنها گرایش دارند، هنوز در دلشان نفاق وجود دارد.

ج) غفلت از دشمن

ج) غفلت از دشمن

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً. (نساء: ۱۰۲)

کافران آرزو می‌کنند شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند.

یکی از مسائلی که هر نظام و حکومتی را تهدید می‌کند، دست اندازی‌ها و خطرهایی است که دشمنان آن نظام ایجاد می‌کنند. این مسئله درباره حکومت‌های اسلامی نیز در طول تاریخ جریان داشته است، چنان‌که در مدت ده سالی که پیامبر در مدینه تشکیل حکومت داد، بیش از هشتاد غزوه و سریه از طرف مخالفان اسلام و مشرکان بر آن حضرت تحمیل شد. همچنین، حضرت علی (ع) که درصدد تشکیل حکومتی عادلانه و بر اساس مبانی اصیل اسلامی بود، با مخالفت‌های فراوان روبه‌رو و سه جنگ بزرگ بر او تحمیل شد. با وجود همه این دشمنی‌های گسترده، آنچه در سیره آن بزرگواران برجسته می‌نمود، این بود که آنها هیچ‌گاه از دشمن و دسیسه‌های او غفلت

نمی کردند و به راه های گوناگون، از وضع دشمن و نقشه های او باخبر می شدند و نمی گذاشتند حکومت اسلامی، غافل گیر شود و اصل آن به خطر بیفتد. (۱)

بدین منظور، خداوند در قرآن مجید به مسلمانان در زمینه دشمن آگاهی، سفارش هایی کرده و به آنها درباره غفلت از دشمن هشدار داده است. نیز در ضمن آیه هایی که در سوره انفال درباره جنگ و جهاد و چگونگی اقامه نماز در میدان جنگ آورده است، مسلمانان را از اینکه از جنگ افزارها و سازوبرگ خویش غافل شوند و به هجوم ناگهانی دشمن درآیند، برحذر داشته و فرموده است:

کافران آرزو دارند شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش آورند. (۲)

بر اساس همین آیه و کلی بودن هشدار آن و منحصر نداشتن آن به میدان های جنگ، می توان چنین دریافت که مسلمانان باید در همه حال از دسیسه های دشمن باخبر باشند و از نظر نظامی خود را در آمادگی کامل نگه دارند، مبادا که از دشمنان غافل شوند و کیان آنها به خطر افتد.

در آیه معروف زیر نیز به زبان دیگری به صورت غیرمستقیم به مسلمانان هشدار می دهد که نباید بدون نیرو و تجهیزات و غافل از دشمن به سر برند، بلکه باید هر آنچه می توانند از نیرو و امکانات فراهم کنند تا مایه ترس دشمن شود و خیال حمله را از سر آنها بیرون برد:

۱- برای نمونه، پیامبر پیش از جنگ خندق، به وسیله جاسوسان خویش از تدارک چنین جنگی آگاه شد و با مشورت با یاران خویش، اقدام به حفر خندق کرد و مدینه را از خطر بزرگ دشمنان اسلام حفظ کرد. (ابن هشام، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۵)

۲- نک: نساء: ۱۰۲.

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ. (انفال: ۶۰)

هر نیرویی در قدرت دارید، برای ایستادگی در برابر آنها (دشمنان) آماده سازید و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد] تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

(د) اعتماد و خوش بینی به بیگانگان و دشمنان

(د) اعتماد و خوش بینی به بیگانگان و دشمنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. (آل عمران: ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان [دوست و] هم راز مگیرید؛ [زیرا] آنان از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند شما در رنج بیفتید، دشمنی از لحن و سخنانشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌های [دشمنی آنان] را بیان کردیم، اگر تعقل کنید.

از جمله هشدارهای سیاسی قرآن به مسلمانان، هشدار درباره همکاری دوستانه داشتن مسلمانان با غیرخودی‌ها و بیگانگان و دشمنان است. بدین منظور، خداوند در آیه‌های بسیاری، از رازهای دشمنان اسلام که شامل مشرکان، کافران، اهل کتاب و هر آن کس که هدف هایش بر خلاف هدف‌های اسلام است، پرده برمی‌دارد و از نیت‌های پلید آنها سخن می‌گوید تا مسلمانان هیچ‌گاه فریب ظاهر سخنان و وعده‌های ایشان را نخورند. بر این اساس، در قرآن از هدف‌ها و آرزوهای آنها درباره مسلمانان سخن آمده و در جایی می‌خوانیم: «آنها

دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید (۱) و هیچ خیری هم از طرف خدا به شما مسلمانان نرسد. (۲)

همچنین در آیه دیگری فرموده است: آنها سازش و نرمش و دست برداشتن پیامبر (و به تبع آن مسلمانان) را آرزو دارند که در این صورت، آنها نیز با مسلمانان همراه خواهند شد و نرم می‌شوند. (۳) در نهایت، آنچه هدف و آرزوی نهایی آنهاست، بازگشت مسلمانان از دین و ارزش‌های اسلامی‌شان است. (۴) اینها، خواسته‌هایی است که آنها به دنبال آن هستند. از این رو، خداوند در آیه‌های بسیاری، مسلمانان را از اطاعت و دوستی با آنها برحذر داشته (۵) و سرانجام اطاعت از کافران را بازگشت به کفر دانسته است. (۶) در آیه ابتدای بحث نیز خداوند مسلمانان را از اینکه غیر خود را محرم اسرار خویش قرار دهند، برحذر می‌دارد. پس، از همین آیه می‌توان فهمید که وجود مستشاران خارجی که به اسرار نظامی یا غیرنظامی کشورهای اسلامی آگاه می‌شوند، ممنوع است. (۷)

نکته مهم دیگر این آیه، آن است که ملاک دوستی و ارتباط صمیمانه مسلمانان با دیگر سرزمین‌ها باید ایمان باشد؛ زیرا خداوند فرموده است: از غیر خودتان هم راز و دوست مگیرید و دلیل این هشدار نیز آن است که آنها ذره‌ای در توطئه‌گری و فتنه‌انگیزی کوتاهی نمی‌کنند، چنان‌که در آیه یاد شده نیز از کارشکنی‌ها و نابکاری آنها در قالب اعمال فشار و ایجاد رنجش برای

۱- نک: آل عمران: ۱۱۸.

۲- نک: «يُودُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ». (بقره: ۱۰۵)

۳- نک: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ؛ دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند». (قلم: ۹)

۴- نک: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً». (نساء: ۸۹)

۵- نک: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». (مائده: ۵۱)

۶- نک: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ». (آل عمران: ۱۰۰)

۷- تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۳۸.

مسلمانان، سخن آمده و خداوند فرموده است: «وَدَّوَا مَا عَنَيْتُمْ؛ آرزو دارند که شما در رنج بیفتید.» اشاره پایانی آیه به تعقل نیز از این روست که داشتن ارتباط دوستانه با دشمن توطئه گر، نشانه بی عقلی است و مؤمن باید عقل خویش را در ایجاد ارتباط با دیگران به کار اندازد (۱) و با خوش خیالی نپندارد که اگر او دشمنان را دوست داشت، آنها نیز او را دوست خواهند داشت و به او حسن نیت نشان می دهند.

نکته پایانی اینکه خداوند راه حل رویارویی با توطئه های دشمنان را در ادامه این آیه ها چنین برمی شمارد:

وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَإِيْضَرَ كُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ. (آل عمران: ۱۲۰)

و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیز کار باشید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند. بی شک، خداوند به آنچه می کنند، احاطه دارد.

می بینیم که صبر و استقامت بر جایگاه درست معنوی و خداترسی، یکی از عوامل پیروزی معرفی شده است.

هـ) کارهایی که سبب سوءاستفاده دشمنان می شود

هـ) کارهایی که سبب سوءاستفاده دشمنان می شود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (بقره: ۱۰۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نگویید «راعنا» و بگویید «انظرننا» و [این سفارش را] بشنوید، و [گر نه] کافران را عذابی دردناک است.

از جمله مسائل سیاسی که در اسلام بدان توجه شده و خداوند به آن هشدار داده است، انجام دادن هر گونه کاری است که زمینه را برای سوءاستفاده دشمنان فراهم می سازد، حتی اگر این کار، به ظاهر کوچک باشد. آیه ابتدای بحث نیز دربردارنده همین هشدار است. این آیه در پی گفت

و گوهایی که میان پیامبر و مسلمانان در مدینه رخ می داد و سبب سوءاستفاده یهودیان می شد، نازل شد. داستان از این قرار بود که مسلمانان در مدینه، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرگرم سخن گفتن بود و آیه‌ها و احکام الهی را بیان می کرد، گاهی از او می خواستند، کمی با آرامش سخن بگویند تا مطالب را بهتر درک و پرسش‌های خود را مطرح کنند. از این رو، برای این درخواست، از جمله «راعنا» که از ماده «الرَّاعِي» و به معنای مهلت دادن است، استفاده می کردند، ولی یهود همین کلمه راعنا را از ماده الرَّاعُونََه که به معنای کودنی و حماقت است، به کار می بردند. در کاربرد نخست، مفهومش این است که «به ما مهلت بده»، ولی در کاربرد دوم، مفهوم این است که «ما را احق کن». بدین ترتیب، برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می گفتند، پیامبر و مسلمانان را مسخره بکنند. آیه ذکر شده نازل شد و خداوند در ضمن آن، برای جلوگیری از این استفاده ناشایست، به مؤمنان دستور داد که به جای جمله «راعنا»، جمله «أَنْظُرْنَا» را به کار برند که همان مفهوم را می رساند و دستاویزی برای دشمن به وجود نمی آورد. (۱)

از این آیه به خوبی استفاده می شود که مسلمانان باید در همه کارها و برنامه های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند و حتی با گفتن یک جمله دو پهلو، چنین زمینه ای فراهم نکنند. پس وقتی اسلام تا این اندازه اجازه نمی دهد بهانه به دست دشمنان داده شود، تکلیف مسلمانان در مسائل بزرگ روشن است.

(و) فرار از جنگ و جهاد

(و) فرار از جنگ و جهاد

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۸۳ و ۳۸۴.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ وَمَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ. (انفال: ۱۵ و ۱۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شدید، به آنها پشت نکنید (و فرار نکنید) و هرکس در آن هنگام به آنها پشت کند_ مگر اینکه هدفش، کناره‌گیری از میدان برای حمله دوباره یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد_ به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.

یکی از مفاهیمی که بارها در قرآن مطرح شده است و از مهم‌ترین دستوره‌های الهی به مسلمانان به شمار می‌رود، دستور به جهاد و رویارویی با دشمنان اسلام است. این معنا در آیه‌های قرآن با تعبیرهای گوناگونی آمده است. برای نمونه، در آیه‌ای چنین آمده:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ. (بقره: ۲۱۶)

بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است.

در آیه دیگر می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ. (انفال: ۶۵)

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن.

یا در آیه‌ای دیگر، خداوند دستور مستقیم به جنگ می‌دهد و می‌فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ. (بقره: ۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید.

همه این آیه‌ها و آیه‌های مشابه، به صورت ایجابی، مسلمانان را به جهاد دعوت و تشویق می‌کند، ولی در دو آیه ابتدای بحث، لحن هشدار دهنده‌گی وجود دارد. خداوند در آیه نخست، اهل ایمان را از اینکه در میدان جنگ و

به هنگام رویارویی با دشمن به آنها پشت و فرار کنند، برحذر داشته، هر چند تعداد دشمنان زیاد باشد. (۱)

در آیه دوم، پس از اینکه دو مورد که در اصل نوعی تاکتیک است، نه فرار از جنگ، از این حکم استثنا شده است، درباره بقیه فرارکنندگان چنین آورده که آنها با فرارشان از جبهه، بی شک، به خشم خدا گرفتار خواهند شد و پناهگاهشان جهنم خواهد بود و آنها نه تنها در جهان دیگر، بلکه به این جهان نیز در جهنمی سوزان از خواری و بدبختی و شکست و محرومیت پناه خواهند گرفت. به همین دلیل، امام رضا(ع) نیز در کلامی، فلسفه حرمت فرار از جهاد را، جسارت یافتن دشمنان در برابر اسلام و اسیری و کشتن مسلمانان و نیز سست شدن دین و به سرانجام نرسیدن برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل و در نهایت، برجیده شدن آیین خداوند دانسته است.

همچنین، امام علی(ع) در رهنمودی با اشاره به این آیه، ترس از جهاد را سبب گمراهی در دین و سزاوار آتش شدن دانسته و حتی آن را مایه بی نصیبی در دنیا و خوار و کوچک شدن افراد شمرده است.

۱- در آیه شریفه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ...» که با توجه با واژه «زحف» که در اصل به معنای حرکت کردن به سوی چیزی است، چنان که پاها به زمین کشیده شود، به حرکت لشکر انبوه نیز گفته شده است. و لذا از این تعبیر استفاده می شود که این آیه قصد هشداردهی را دارد، حتی زمانی که نفرها و تجهیزات دشمن زیاد و بیش از لشکر مسلمانان باشد. (مفردات راغب، ص ۲۱۲؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۱۱)

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن کریم با ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند.

* قرآن کریم با ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه.

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.

۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۳.

۴. امامی، علی، هشدارهای قرآنی، قم، پرهیزکار، ۱۳۸۰.

۵. بازرگان، عبدالعلی، اخلاق اسلامی در روابط سیاسی، تهران، قلم، ۱۳۶۱.

۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶هـ.ق.

۷. تجلیل تبریزی، ابوطالب، ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۰۱هـ.ق.

۹. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۰. حویزی، عبدالعلی، نورالثقلین، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۲.

۱۱. درّاز، محمد عبدالله، دستور الاخلاق فی القرآن، ترجمه: عبد الصبور شاهین، بیروت، دار البحوث العلمیه، چاپ هفتم،

۱۴۰۸هـ.ق.

۱۲. درّوزه، محمد عزّه، التفسیر الحدیث، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۱هـ.ق.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، سیروس، ۱۳۳۷.

۱۴. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، الدارالشامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ.ق.
۱۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۶. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲هـ.ق.
۱۷. شعار، جعفر، اخلاق از نظر قرآن، تهران، جعفر شعار، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.

۱۸. صفایی حائری، علی، تطهیر با جاری قرآن، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۹. صفری فروشانی، نعمت الله، «غلو»، دانشنامه امام علی ج ۳، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، تصحیح: احمد قصیر عاملی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۲۳. عبد الناصر، جمال الدین، النهی فی القرآن الکریم. دمشق، دار القلم العربی، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۲۴. عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبه العلمیه، بی تا.
۲۵. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، دمشق، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۲۶. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
۲۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های قرآن، ۱۳۸۱.
۲۹. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۰. قمی، محمد بن محمد رضا، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۱. کاوسی، جمشید، هشدارها در قرآن، شیراز، نوید، ۱۳۷۹.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۳. متقی هندی، علاء الدین علی بی حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۳۴. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبب الحسین، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه اطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۳۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مرکز نشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰.
۳۹. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۳.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بی جا، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، ۱۳۷۸.
۴۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ ششم، ۱۴۰۸ هـ. ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

